

الحمد لله  
الرحمن الرحيم



# عاشورا شوهی

دفتر نخست: مبانی معرفت شناختی پژوهش در نهضت عاشورا

دفتر دوم: نهضت عاشورا در ساحت روایات

محمد حسین زاده (یزدی)



## فهرست مطالب

### دفتر نخست: مبانی معرفت‌شناختی پژوهش در نهضت عاشورا

مقدمه نگارنده.....	۹
دورنمایی از دفتر نخست.....	۱۰
مقدمه.....	۱۲
معرفت‌شناسی مستندات نهضت عاشورا.....	۱۶
۱. اصول معرفت‌شناختی در قلمرو دلیل نقلی.....	۱۶
۱-۱. تعریف دلیل نقلی.....	۱۶
۱-۲. ابتدا یا عدم ابتدای اعتبار دلیل نقلی بر استنتاج.....	۱۷
۱-۳. درجه معرفت.....	۲۰
۱-۴. اقسام دلیل نقلی.....	۲۱
۱-۵. شرایط اعتبار دلیل نقلی.....	۲۳
۱-۶. منشأ اعتبار دلیل نقلی.....	۲۶
۱-۷. خبر واحد در دانش‌های نقلی.....	۳۱
۲. منابع نهضت عاشورا.....	۳۲
۲-۱. گستره منابع نهضت عاشورا.....	۳۲
۲-۲. نویسندگان مقتل سیدالشهدا <small>علیه السلام</small> .....	۴۲

۴۹.....	۲-۳. اهل سنت و مقتل نویسی.....
۵۰.....	۲-۴. رخدادهای عاشورا در مجامع روایی.....
۵۰.....	نتیجه گیری.....
۵۳.....	منابع.....

### دفتر دوم: نهضت عاشورا در ساحت روایات؛

#### رخدادهای عاشورا در منابع روایی

۵۶.....	مقدمه.....
۵۸.....	درآمد.....
۶۰.....	بخش اول: پیروزی خون بر شمشیر.....
۷۲.....	بخش دوم: مصیبت های عاشورا.....
۷۲.....	عاشورا و تشنگی.....
۷۷.....	شامگاه تاسوعا و بی تابی حضرت زینب <small>علیها السلام</small> از خبر شهادت سیدالشهدا <small>علیه السلام</small> .....
۸۲.....	عاشورا و شهادت حضرت سیدالشهدا <small>علیه السلام</small> .....
۸۲.....	گسترده گی جنایات بر سید شهیدان.....
۸۶.....	اشتیاق سیدالشهدا <small>علیه السلام</small> به شهادت.....
۸۸.....	سیدالشهدا <small>علیه السلام</small> در قتلگاه.....
۹۵.....	شمار زخم ها و جراحات وارد شده بر بدن سیدالشهدا <small>علیه السلام</small> .....
۹۶.....	عاشورا و جنایت ساریان.....
۹۹.....	عاشورا و شهادت حضرت عباس بن امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> .....
۱۰۴.....	عاشورا و شهادت حضرت علی بن الحسین <small>علیه السلام</small> .....
۱۰۸.....	عبداللّه بن حسین؛ طفل شیر خوار.....
۱۱۱.....	قاسم بن حسن <small>علیه السلام</small> .....
۱۱۱.....	عبداللّه بن حسن <small>علیه السلام</small> .....

۱۱۲	..... امام سجاد <small>علیه السلام</small> و عصر روز یازدهم
۱۱۸	..... غارت خيام سيدالشهدا <small>علیه السلام</small>
۱۱۹	..... امام سجاد و اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در اسارت
۱۱۹	..... اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در مجلس ابن زیاد و زندان او
۱۲۲	..... اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در شام و زندان یزید
۱۲۷	..... سر بُریده در بزم یزید
۱۲۹	..... حضرت امام باقر <small>علیه السلام</small> و اسارت
۱۳۲	..... امام سجاد <small>علیه السلام</small> پس از نهضت عاشورا
۱۳۲	..... اشک امام سجاد <small>علیه السلام</small> بر سيدالشهدا <small>علیه السلام</small> تا لحظه شهادت
۱۳۶	..... سخن پایانی؛ ارزیابی اعتبار منابع مورد استناد
۱۳۷	..... اعتبار زیارت شهدا
۱۳۹	..... اعتبار زیارت ناحیه
۱۴۲	..... منابع
۱۴۴	..... مجموعه آثار نگارنده (استاد محمد حسین زاده یزدی)
۱۴۶	..... آموزش معرفت شناسی



دفتر نخست

مبانی معرفت‌شناختی پژوهش در

نهضت عاشورا





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با نام و یاد پروردگار علیم و آفریدگار حکیم، و حمد و سپاس او، و تقدیم  
شایسته‌ترین درودها به پیشگاه اشرف انبیا و خاتم پیامبران الهی، حضرت محمد ﷺ،  
و جانشینان معصوم ایشان علیهم‌السلام، به‌ویژه خاتم اوصیا، حضرت بقیة الله الاعظم علیه‌السلام

### مقدمه نگارنده

عاشوراپژوهی، در بنیاد خویش، بر واکاوی مبانی معرفت‌شناختی و  
روش‌شناختی پژوهش درباره‌ی این نهضت الهی مبتنی است. از این رو، در  
کلان‌طرحی، ابتدا مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی  
پژوهش در ساحت عاشورا را می‌کاویم، سپس در ادامه رخدادهای نهضت را  
بر پایه‌ی روش‌ها یا منابع پذیرفته‌شده طرح و گاه ارزیابی می‌کنیم.

نوشتار کنونی در بردارنده‌ی دو دفتر است. در دفتر نخست، مبانی  
معرفت‌شناختی و روش‌شناختی پژوهش در نهضت عاشورا یا عاشوراپژوهی را  
تبیین می‌کنیم و در دفتر دوم پس از تحلیلی در باب پیروزی خون بر شمشیر،  
برخی از جان‌گدازترین مصیبت‌های عاشورا را با استناد به معتبرین مدارک  
روایی به شیوه‌ای عنوان‌محور، به تصویر می‌کشیم. امیدواریم با عنایت حضرت  
سیدالشهدا علیه‌السلام در آینده بتوانیم دفترهای دیگری از این طرح عرضه کنیم.

## دورنمایی از دفتر نخست

در نخستین دفتر این نوشتار، با بیان اصول یا قواعد پژوهش‌های تاریخی با صبغه معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، به پژوهش درباره منابع نهضت عاشورا و رخدادهای آن می‌پردازیم. این بحث، میان‌رشته‌ای، و جایگاه اصلی آن، معرفت‌شناسی دانش‌های نقلی است؛ اما مبانی معرفتی و دستاوردهای نهضت عاشورا در دانش کلام و تاریخ نیز کاربرد بسیار دارد. در این دفتر، به بیان اصول معرفت‌شناختی در قلمرو دلیل نقلی و درجه معرفتی ادله نقلی، اقسام و شرایط اعتبارشان، منشأ اعتبار آنها، به‌ویژه خبر واحد می‌پردازیم. با بررسی اصول معرفت‌شناختی حاکم بر دلیل نقلی، و منابع و مدارک نهضت عاشورا و رویدادهای آن، به این نتیجه رهنمون می‌شویم که منابع و مدارک رویدادهای عاشورا، در اسناد تاریخی منحصر نیستند، بلکه افزون بر این‌گونه اسناد، می‌توان در عرصه‌هایی دیگر به منابعی متن دست یافت. افزون بر آن، منابع بسیاری برای اثبات رویدادهای عاشورا وجود دارد که می‌توان به عنوان منابع معرفتی معتبر نهضت عاشورا برای تثبیت باورهای دینی در علم کلام به آنها اعتماد و استناد کرد.

حاصل اینکه، ارتباط تاریخی نهضت عاشورا با گذشته منقطع نیست و با منابع معتبر معرفتی پیوندی استوار دارد. از این رو، در بسیاری از حوادث عاشورا نمی‌توان تردید کرد. این پیامد، نقش معرفت‌شناختی، تاریخی و کلامی برجسته‌ای دارد. از این رو، به خوانندگان محترم توصیه می‌کنم دفتر نخست را با دقت مطالعه کنند. اگر مطالب را دشوار یافتند، می‌توانند از «منابع نهضت عاشورا» بحث را دنبال کنند. به‌ررو، دفتر کنونی درآمدی است بر دفترهای پسین و نقشی راه‌گشا در پژوهش رخدادهای عاشورا دارد.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از همه کسانی که این جانب را در این راه یاری رساندند، به ویژه مسئولان انتشارات نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و کارکنان آن و نیز ویراستار ارجمند، جناب آقای دکتر علیرضا تاجیک، که با دقتی تحسین برانگیز نوشتار را پیراستند صمیمانه تشکر کنم.

محمد حسین زاده (یزدی)

## مقدمه

عاشورا بزرگ‌ترین صحنه‌ رویارویی ارزش‌ها با ضدازش‌ها و شگفت‌انگیزترین مصاف زیبایی‌ها با زشتی‌ها و خوبی‌ها با پلشتی‌هاست. این رویداد بزرگ، تأثیری ژرف در تاریخ انسان دارد و درک درست آن، در سرنوشت فرد و جامعه، و انسان امروز و انسان فردا نقشی بنیادین و بی‌بدیل ایفا می‌کند. از این رو می‌توان آن را الگویی فراگیر و نقش‌آفرین در هدایت انسان، بلکه شایسته‌ترین و اثرگذارترین الگو به‌شمار آورد. به دلیل این‌گونه تأثیرات و نقش‌آفرینی‌هاست که نمی‌توان نهضت عاشورا را نادیده گرفت و آن را چون دیگر رویدادهای غم‌انگیز تاریخ انگاشت.

عاشورا افزون بر شیعیان، دیگر مسلمانان و بلکه بسیاری از پیروان ادیان شرقی و غربی را متأثر ساخته و مشعلی برای هدایت و الگویی کامل برای آزادگی، حریت و استقلال شده است. بسیاری از آزادی‌خواهان عالم به‌صراحت اعلام کرده‌اند که از نهضت عاشورا الگو گرفته و پیام عاشورا را راهنما و راهبر، و حضرت سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup> را مقتدای خویش ساخته‌اند.

درباره عاشورا از جهات یا ابعاد بسیاری می‌توان بررسی و پژوهش کرد. همه آن ابعاد یا جهات را چه‌بسا بتوان به دو جهت اصلی ارجاع داد:

۱. پژوهش درباره رخدادهای روز دهم محرم و پیش و پس از آن تا

بازگشت اسرای اهل بیت پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> به مدینه؛

۲. پِژوهشِ دربارۀ نَهضتِ عاشورا و رویدادهای آن به لحاظِ تحلیل و تفسیر آن رخدادها و رویدادها.

پِژوهشِ در مسألۀ دوم، بر حلِ نَخستینِ مسئله مَبتنی است و پِژوهشِ دربارۀ نَخستینِ مسئله نیز مَبتنی بر بررسیِ مَبانی و اصولِ روش‌شناختی و مَعرفَت‌شناختی نَهضتِ عاشورا است.

بدین ترتیب پرداختن به رویدادهای نَهضتِ عاشورا از آن جهت که به وقوع پیوسته‌اند و سپس تحلیل آن حوادث، مَبتنی بر اصولی مَعرفَت‌شناختی و مَبانی‌ای روش‌شناختی است که بدون مشخص کردن، تبیین و تعلیل آنها، پِژوهشِ ناقص است و چه بسا به سوءفهم‌ها، سوءبرداشت‌ها و اشتباهاتی خطرناک بینجامد. به بیانی روشن‌تر و گویاتر، پِژوهشِ در تاریخِ عاشورا، به لحاظِ اصلِ رویدادها و تحلیل‌های آنها، بدون توجه به آن اصول و مَبانی ممکن است دستخوش افراط‌ها و تفریط‌هایی خطرناک شود، یا پِژوهشگر را در باتلاقِ شکاکیت فرو بَرَد و از روی وسواس و شک‌گرایی، به انکار وقایعِ عاشورا یا دست‌کم تشکیک و تردید در آنها سوق دهد؛ و نتیجۀ این خواهد شد که وی اما و اگرهایی غیرعقلایی مطرح کند و نتواند به مَعرفتی عقلانی و عُقلایی دست یابد، یا درمقابل، همه چیز را حتی اکذوبه‌ها و خرافاتی را که احیاناً به دست جاهلان یا معاندان ایجاد شده و به تاریخِ عاشورا راه یافته‌اند به دیدهٔ اعتبار بنگرد و آنها را نیز معتبر بشمارد.

به سبب ابهام یا دست‌کم فقدانِ مَبانیِ مَعرفَت‌شناختی و اصولِ روش‌شناختی نَهضتِ عاشورا، بلکه دانشِ تاریخ به طور کلی برای گروهی، ایشان آن‌گاه که در پِژوهشی تاریخی، با مستنداتِ از کتاب‌های تاریخی‌ای همچون تاریخِ طبری، کامل ابن‌اثیر یا تاریخِ تمدن ویل دورانت روبه‌رو می‌شوند، مطالب و استناداتِ آن کتاب‌ها را چونان وحی منزل می‌پذیرند، اما

درباره وقایع و حوادث عاشورا اگر روایت‌های بسیار و هرچند معتبری از معصومان علیهم‌السلام بیابند، بدانها وقعی نمی‌نهند، و روایات را منبع مستند و معتبری برای استخراج تاریخ نمی‌دانند. اما دلیل باورمندان به این مبنا چیست؟ چرا نتوان به روایات در این قلمرو استناد جست؟ درباره نهضت عاشورا و رویدادهای آن، روایات معتبر یا صحیح‌السندی وجود دارد که می‌توان آنها را به لحاظ معرفتی و روش‌شناختی مستند قرار داد و بر پایه آنها این حوادث را پذیرفت و آنها را تحلیل و مبانی معرفتی خود را تقویت کرد.

از سویی، بعضی دیگر هرچند روایات معصومان علیهم‌السلام را منبع می‌دانند، شیوه پژوهش تاریخی را وامی‌نهند و در پی ارزیابی یا اعتبارسنجی فقهی برای اسناد آن روایات‌اند. این گروه می‌پندارند فقط مستندات روایی در پژوهش تاریخ عاشورا باید اعتباری نظیر روایات معتبر فقهی داشته باشند؛ یعنی به لحاظ سند می‌باید صحیح باشند و... حال پرسش این است که اگر در استناد تاریخی به روایات، لازم است روایات چنین اعتباری داشته باشند، چرا در استخراج نقل‌های معتبر تاریخی در قلمرو تاریخ و منابع مرسوم آن، نباید بدین شیوه عمل کرد، ولی آن‌گاه که به منابع حدیثی و استناد به روایات معصومان علیهم‌السلام در حوزه مسائل تاریخی می‌رسند، چنین شرطی را لازم می‌دانند؟ مشکل کجاست؟ چرا نباید این‌گونه احادیث و روایات را دست‌کم به‌مثابه سندی تاریخی که در قرن سوم هجری موجود بوده است پذیرفت؟ چرا زیارت‌های مأثور ناظر به حادثه کربلا را نباید دست‌کم مانند یکی از متون تاریخی کهن در آن قرن به‌شمار آورد؟

روشن است که شیوه پژوهش در تاریخ، همچون شیوه پژوهش در فقه نیست. در فقه تنها به حجت استناد می‌شود و حجت، یا آیات قرآن کریم است یا اخبار متواتر یا اخبار واحد محفوف به قراین قطعی و یا اخبار واحد

غير محفوف به قراین قطعى كه راوى آنها ثقہ باشد و مانند آنها، و سرانجام با فقدان این گونه منابع، به اصول عملیه استناد داده مى شود. بدین رو در فقه اگر اعتبار روایتی به لحاظ سند احراز نشود و نتوان وثاقت راوى را محرز ساخت، نمى توان به آن عمل كرد؛ اما در پژوهش های تاریخی، اگر روایتی كه رویدادى تاریخی را مطرح، توصیف و تبیین مى كند، به لحاظ سند مجهول باشد و وثاقت راوى یا روایانش احراز نشود و در نتیجه، روایت از نظر فقه و از جهت منابع فقهی غير معتبر باشد - و البته غير معتبر به معنای مجهول و نه غير معتبر بدین معنا كه كذب راوى آن اثبات شده است - چرا قابل استناد نباشد؟ آیا در ارزیابى كتاب های تاریخی كه اساسى ترین منابع و مدارك تاریخ دانان اند، این گونه به سند اهمیت مى دهند و بر اعتبار فقهی آن تأکید مى كنند؟ صد البته كه چنین نیست.

با توجه به آنچه گذشت، سرّ مسئله این است كه مرتبۀ معرفت در گزاره های تاریخی از مرتبۀ معرفت در گزاره های فقهی پایین تر است: در تاریخ مى توان به ظن غير اطمینانى و مراتب گوناگون آن استناد كرد، در صورتی كه در فقه، تنها حجت مى تواند مدرك و تكیه گاه باشد. بنابراین دقت هایی كه در فقه و منابع فقهی صورت مى گیرد، در پژوهش های تاریخی لازم نیست، و حتى درباره احادیث ناظر به تاریخ نباید چنین دقت هایی اعمال شود. به رغم این مبنای متقن و رایج، برخی آن گاه كه به بررسی و تحلیل رویدادهای عاشورا مى پردازند، به دنبال اسناد روایی قابل استناد در فقه یا اسنادی كه در كتاب هایی همچون كامل ابن اثیر و تاریخ طبری موجود باشند هستند.

با توجه به نکات بالا، در این نوشتار، اصول یا قواعد پژوهش های تاریخی را كه صبغه ای معرفت شناختی و روش شناختی دارند ارائه و بررسی مى كنیم و بر اساس آنها به پژوهش در باب نهضت عاشورا و رخداد های نقل شده درباره آن مى پردازیم، تا شناختی جامع تر و كامل تر از این مبانى به دست آوریم و

زمینه‌ساز تقویت مبانی کلامی و معرفتی گزاره‌ها و رخداد‌های تاریخی این نهضت باشیم.

### معرفت‌شناسی مستندات نهضت عاشورا

از آنجاکه بیشتر مستندات و مدارک رویدادهای نهضت عاشورا ادله‌ای نقلی‌اند، اصول و قواعد حاکم بر معرفت‌شناسی دلیل نقلی در این حوزه نیز برقرارند. پیش‌تر در معرفت‌شناسی مطلق، آن اصول و قواعد را بررسی کرده‌ایم<sup>۱</sup> و در اینجا تنها نگاهی گذرا به آنها می‌افکنیم.

#### ۱. اصول معرفت‌شناختی در قلمرو دلیل نقلی

از مهم‌ترین منابع یا ابزارهای متعارف معرفت بشری، دلیل نقلی<sup>۲</sup> است. در نوشتار حاضر اصول معرفت‌شناختی در قلمرو دلیل نقلی را برمی‌شماریم؛ ولی نخست لازم است به تعریف دلیل نقلی یا خبر بپردازیم.

##### ۱-۱. تعریف دلیل نقلی

از راه‌های متعارف برای دستیابی به معرفت، گواهی یا دلیل نقلی یا اخبار دیگران است. منظور از دلیل نقلی، گفته‌ها یا نوشته‌های دیگران است که بدانها استناد می‌کنیم. البته گاهی درباره «استناد» به گفته‌ها و نوشته‌های دیگران، و نه خود آنها، دلیل نقلی به کار می‌بریم. روشن است که این استناد مبتنی بر استنتاج نیست و گفته‌ها و نوشته‌های دیگران بخشی از فرایند نتیجه‌گیری نیستند، بلکه با استناد بدین منبع، بسیاری از معرفت‌های نقلی خود را موجه می‌سازیم و بر مفادشان صحه می‌گذاریم. از باب نمونه، معرفت ما به ارتفاع قلّه دماوند، روز

۱. ر.ک: محمد حسین زاده، منابع معرفت، فصل هشتم.

۲. در دانش اصول و فقه معمولاً آن را خبر می‌نامند.



تولد پیامبر اکرم ﷺ، جنگ بدر، فتح مکه و بیشتر حقایق و معرفت‌های مربوط به مباحث کلامی و تاریخی، و بلکه بیشتر احکام عملی در فقه اسلامی و نیز بعضی از عقاید اسلامی، از راه اخبار دیگران یا دلیل نقلی به دست می‌آید. از این راه، به بسیاری از ماجراها و حوادث دیروز و امروز معرفت می‌یابیم. با توجه به موارد مزبور و کارایی اخبار در حوزه‌های علمی و عملی بسیار، درمی‌یابیم که نقش این منبع معرفتی بسیار گسترده‌تر از آن است که در آغاز به نظر می‌رسد. بسیاری از افعال، تصمیم‌ها، معرفت‌ها و باورهای ما بر خبرهایی مبتنی است که از دیگران کسب می‌کنیم. بدین ترتیب افزون بر بُعد معرفتی، بسیاری از این خبرها منشأ تصمیم‌گیری انسان بوده، زمینه تصمیم، رفتار و عمل ما را فراهم می‌سازند.

## ۲-۱. ابتدا یا عدم ابتدای اعتبار دلیل نقلی بر استنتاج

بر پایه تعریف مزبور از گواهی یا دلیل نقلی در بدو امر به نظر می‌رسد که استناد به خبرهای دیگران مستلزم استنتاج و به کارگیری فرایند استنتاج نیست؛ هر چند در باب گواهی، تعریف دیگری ارائه شده است که در آن دلیل نقلی یا خبر همراه با استنتاج منظور است. بر اساس تعریف اخیر، روند دستیابی به معرفت از راه گواهی همچون فعالیتی است که وکیل‌های مدافع با استفاده از گواهی شهود در دادگاه انجام می‌دهند، یا نظیر فعالیت تاریخ‌نویسانی است که به شیوه تحلیلی حوادث تاریخی را می‌نگرند و ارزیابی می‌کنند. آنها صرفاً وقایع‌نگار نیستند و حوادث و وقایع تاریخ را فقط ثبت و ضبط نمی‌کنند؛ بلکه اسناد تاریخی را ارزیابی می‌کنند و به نقد و جرح آنها و نتیجه‌گیری می‌پردازند؛ مفاد این گزاره‌ها را برمی‌رسند و پیامدهای منطقی آنها را مطالعه کرده، با دیگر شواهد موجود می‌سنجند. مجموعه این امور در نهایت به نتیجه‌ای ویژه

می‌انجامد. این نظریه را نظریه استنتاج‌گرایانه در باب گواهی نامیده‌اند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب بر اساس این نگرش، همان‌گونه که اعتبار سند آخبار و ادله نقلی، بر شرایطی از جمله ثقه بودن راوی و مخبر، ضابط بودن او و عدم اهمالش در ثبت و ضبط خبر مبتنی است و اگر این شرایط تحقق نیابند، خبر وی معتبر نیست، به لحاظ متن نیز پذیرش خبر وی منوط بدین شرط است و باید درایت شود. اگر ارزیابی دقیقی از متن و دلالت صورت نگیرد، نمی‌توان بدان استناد کرد و در نتیجه، اعتبار دلیل نقلی محرز نمی‌شود.

به‌هر حال این‌گونه خبرها مجموعه گسترده‌ای از ادله نقلی را تشکیل می‌دهند. اکنون پرسش این است که آیا می‌توان آنها را مطلقاً معتبر دانست و صرفاً به ثقه بودن راوی یا درنهایت به عدالت وی بسنده کرد؟ اگر برخی از مردم در واکنش به بسیاری از اخبار، آنها را به سرعت و بدون تأمل می‌پذیرند و به صرف شنیدن یا دیدن در رسانه‌ها، روزنامه‌ها، متون تاریخی و... به آنها ترتیب اثر می‌دهند، بدین سبب است که به این نکته، و بلکه بسیاری اوقات به سند و لزوم وثاقت مخبر نیز توجه ندارند و حتی به شایعه‌های ساختگی اعتماد و استناد می‌کنند. البته با تنبه یافتن، از اعتماد به هر خبری می‌پرهیزند و به سفیهانه و ناخردانه بودن این‌گونه واکنش، اذعان می‌کنند. آشکار است که پذیرش چنین خبرهایی و عمل بر اساس آنها بدون تبیین و تأمل، به‌خودی‌خود امری سفاهت‌آمیز است و سرانجام آن پشیمانی است.

بدین‌سان سیره و بنای عملی عقلا، هرچند پذیرش خبر واحد ثقه و ترتیب اثر دادن به مفاد آن است، آنان افزون بر سند، به درایت متن نیز می‌پردازند و پس از استنتاج و استنباط عقل درباره مفاد متن، آن را می‌پذیرند.

۱. See: Robert Audi, *Epistemology*, p.133-134.

در این صورت، چگونه ادعا می‌کنند که گواهی و خبر بدون ابتدا بر استنباط معتبر است؟

با توجه به این نکته بنیادین در باب اعتبار گواهی یا دلیل نقلی، پرسش دیگری طرح می‌شود که پاسخ آن، راه‌حلی برای مشکل مزبور است: آیا استنتاج در همه موارد گواهی شرط است یا به مواردی ویژه اختصاص دارد؟ از این تحلیل و تبیین، بدین نتیجه می‌رسیم که در مواردی، استنتاج در گواهی و دلیل نقلی شرط است؛ اما بیان مزبور، مستلزم آن نیست که مطلقاً و در همه جا معتبر باشد. از این رو گرچه بنا و سیره عملی عقلاً عمل به مفاد خبر ثقه است، در مواردی متن را نیز ارزیابی می‌کنند و پس از استنتاج بدان عمل می‌کنند. از آنجاکه در بسیاری متون ادله نقلی و اخبار، حتی در امور مهم، انگیزه‌ای برای دروغ‌گویی وجود ندارد، لازم نیست درباره آنها به استنباط و ارزیابی پرداخت؛ بل، در مواردی استنباط و ارزیابی متن لازم است که انگیزه‌های مادی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی، قومی و... دخالت دارند. در این گونه موارد، باید دقت کرد تا در دام فریب، حيله و تزویر گرفتار نشد. بنابراین ادله نقلی مربوط به این گونه حوادث را باید به دقت ارزیابی کرد و آنها را پس از استقامت متن و صحت سند پذیرفت و بدانها احتجاج یا استناد نمود.

حاصل آنکه درباره دلایل نقلی و اخباری، که در مظان کذب و جعل‌اند، باید تأمل ورزید و افزون بر سند، به استنباط و درایت در متن و دلالت آنها پرداخت. این امر صرفاً به امور مهم اختصاص ندارد، بلکه شامل امور غیرمهم نیز می‌شود. چه بسا امری به نظر ما یا در واقع غیرمهم باشد، اما به دلایلی دستخوش تحریف و بازیچه تحریف‌گران قرار گیرد. این موضوع در خصوص باورهای دینی و مباحث کلامی، بسیار مهم و حیاتی است.

معمولاً در رویدادهای عادی نیازی به این گونه تأملات یا ارزیابی‌ها نیست؛

اما در بررسی حوادث دستخوش تحریف، برای تمسک به دلیل‌های نقلی و آخبار و اسناد و مدارک تاریخی لازم است مفادشان بر اساس قراین داخلی و شواهد خارجی، بلکه احیاناً ادله عقلی، ارزیابی و بررسی شود. بدین‌سان پذیرش این‌گونه اخبار بر درایت و تأمل عقلانی مبتنی است. بدون این عقلانیت ویژه، نمی‌توان به این خبرها تمسک، استدلال و استناد کرد. از این‌رو درایت و عقلانیت مزبور، کلید اصلی پژوهش در دانش‌های نقلی، به‌ویژه تاریخ و کلام تاریخی است. بدون بهره‌گیری از عقل و تأمل عقلانی، در گرداب فریب و تزویر غرق می‌شویم و حقایق در ظلمات تحریف و دروغ پنهان می‌مانند. بدین ترتیب، قاعده ارائه‌شده بنیادی‌ترین اصل در معرفت‌شناسی ادله و دانش‌های نقلی است.

### ۳-۱. درجه معرفت

معرفت‌هایی که از راه دلیل‌های نقلی و آخبار حاصل می‌شوند، در یک درجه نیستند، بلکه درجات و مراتبی گوناگون دارند. منشأ کثرت درجات و مراتب معرفت نقلی، تنوع این دسته ادله است. دلیل نقلی اقسام پرشماری دارد و هر قسم، مفید مرتبه‌ای ویژه و درجه‌ای خاص از معرفت است. برای آنکه درجه معرفت هر قسم از اقسام دلیل نقلی و میزان آن روشن شود، لازم است نگاهی گذرا به اقسام ادله نقلی بیفکنیم و سپس میزان یا درجه معرفت هر قسم را مشخص کنیم. بر این اساس، بایسته است ابتدا درجات و مراتب معرفت را بیان کنیم. درجات و مراتب معرفت را می‌توان چنین برشمرد:

۱. معرفت یقینی بالمعنی الاخص؛ یعنی اعتقاد یا تصدیق جازم صادق ثابت.

آشکار است که با قید ثابت، تقلیدهای درست از این تعریف خارج می‌شوند؛

۲. معرفت یقینی بالمعنی الخاص؛ یعنی اعتقاد یا تصدیق جازم صادق؛

۳. معرفت یقینی بالمعنی‌الاعم؛ یعنی اعتقاد یا تصدیق جزمی. این قسم معرفت یقینی، با جهل مرکب نیز سازگار است؛

۴. معرفت ظنی؛ یعنی اعتقاد یا تصدیق راجح، که خود مراتبی دارد. اگر ظن به علم و یقین نزدیک باشد، «معرفت اطمینانی» نامیده می‌شود.<sup>۱</sup>

بیدین ترتیب شک و نیز احتمال وهمی، که درجه احتمال صدق آن کمتر از شک است، به لحاظ منطقی و معرفت‌شناختی معتبر نیستند و عنوان معرفت بر آن دو صدق نمی‌کند. اکنون با توجه به اصطلاحات مزبور، به بیان اقسام دلیل نقلی می‌پردازیم و درجات و مراتب معرفت را در آنها مشخص می‌کنیم.

#### ۴-۱. اقسام دلیل نقلی

دلیل نقلی، همچون دلیل عقلی، اقسامی دارد، و می‌توان دلیل‌های نقلی را به

شرح زیر دسته‌بندی کرد:



بیدین ترتیب، برخی اخبار، هم به لحاظ سند قطعی‌اند و هم به لحاظ دلالت؛ مانند بعضی آیات قرآن کریم،<sup>۲</sup> و برخی اخبار متواتر، که به لحاظ

۱. ر.ک: محمد حسین‌زاده، پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر، فصل دوم.

۲. آیات قرآن کریم به لحاظ سند یقینی‌اند، خواه بر اساس آموزه تحدی و خواه بر اساس تواتر. بر حسب هر دو راه، سند آنها قطعی و تردیدناپذیر است.

دلالت نص و یقینی‌اند و به لحاظ سند قطعی یا یقینی. دسته‌ای دیگر، همچون بیشتر آیات قرآن کریم به لحاظ سند قطعی، اما به لحاظ دلالت ظاهر و ظنی‌اند. گروه سوم به لحاظ سند ظنی، ولی به لحاظ دلالت قطعی‌اند. چهارمین دسته از اخبار نیز، هم به لحاظ دلالت هم به لحاظ سند ظنی‌اند. البته متونی را می‌توان یافت که به لحاظ سند و دلالت وهمی‌اند و مفید احتمالی فراتر از احتمال وهمی نیستند.

با توجه به اقسام یادشده باید دید هر قسم مفید چه درجه‌ای از معرفت است. آشکار است درجه معرفتی که از دلیل نقلی حاصل می‌شود، در صورتی که آن دلیل به لحاظ متن و سند یقینی باشد، معرفت یقینی است؛ اما این یقین یا معرفت یقینی معرفت یقینی بالمعنی الاخص نیست، بلکه فروتر از آن است. از این رو، نه از راه دانش‌های نقلی می‌توان به معرفت یقینی بالمعنی الاخص دست یافت، نه لازم است به چنین درجه‌ای از معرفت رسید؛ چنان‌که در بخش گسترده‌ای از گزاره‌ها و معرفت‌های دینی لازم نیست به چنین معرفتی دست یابیم و حتی اگر بخواهیم به چنین درجه‌ای از معرفت دست یابیم، قادر نیستیم. در بُعد عمل و نیز درباره امور مربوط به زندگی روزمره، اعم از امور مربوط به اندیشه و امور مربوط به عمل، اطمینان و درنهایت علم متعارف کافی است؛ بلکه می‌توان گفت بسیاری از گزاره‌های مربوط به احکام دین، اعم از احکام عملی، اخلاقی، حقوقی، اقتصادی، معاملات و عبادات، این‌گونه‌اند و در بسیاری از آنها ظن نیز کافی است.<sup>۱</sup> حاصل آنکه نه چنین درجه‌ای از معرفت از راه ادله نقلی حاصل می‌شود، نه دستیابی به چنین معرفتی در برخی حوزه‌ها لازم است. البته لازم است درباره معیار صدق این‌گونه گزاره‌ها بحث کنیم و راه

۱. ر.ک: محمد حسین‌زاده، معرفت لازم و کافی در دین.

تشخیص گزاره‌های صادق را از کاذب بازشناسیم. به لطف الهی، پیش‌تر به این امر مهم پرداخته‌ایم.<sup>۱</sup>

### ۱-۵. شرایط اعتبار دلیل نقلی

از آنجا که شایع‌ترین اقسام دلیل نقلی، خبر واحد است و نیز از نظر کمی پرتعدادترین آنهاست، بحث دربارهٔ شرایط اعتبار دلیل نقلی را با بررسی این‌گونه خبر آغاز می‌کنیم. استناد به خبر واحد و اعتبار آن، افزون بر اعتبار سند و مانند آن، بر شرایطی دیگر مبتنی است؛ از جمله اینکه خبر واحد مستند به حسن معتبر است، نه خبر واحد مستند به حدس. در باب این شرط، در علم درایه و عمدتاً در دانش اصول، بحث‌های بسیاری درگرفته است و اتفاق نظر گسترده‌ای در این مسئله وجود دارد.<sup>۲</sup>

افزون بر اینکه در اعتبار خبر واحد لازم است شهادت مُخبر یا اِخبار وی حسی باشد، مفاد و محتوای خبر نیز می‌باید امری متعارف باشد. اخبار از امور غیرمتعارف و غیرعادی همچون اِخبار یا شهادت حدسی بوده، اعتبار ندارد و ادلهٔ اعتبار خبر واحد شامل آن نمی‌شود. اگر مخبری خبری را از راه گمانه‌زنی یا استنباط و استدلال یا از راه غیرعادی نقل کند، گفتهٔ وی معتبر نیست؛<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: همان.

۲. ر.ک: جعفر سبحانی، تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۱۶۸؛ محمدعلی کاظمی، فوائد الاصول (تقریرات درس اصول آیت‌الله نائینی)، ج ۳، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ آقاضیاءالدین عراقی، تعلیقه بر فوائد الاصول، در: محمدعلی کاظمی، فوائد الاصول (تقریرات درس اصول آیت‌الله نائینی)، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ شیخ عبدالکریم حائری، درر الاصول، ج ۲، ص ۴۱-۴۳؛ سید محمود هاشمی، بحوث فی علم الاصول (تقریرات درس اصول آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر)، ج ۴، ص ۳۰۹-۳۱۰.

۳. ر.ک: جعفر سبحانی، تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۱۶۸؛ آقاضیاءالدین عراقی، تعلیقه بر فوائد الاصول، در: محمدعلی کاظمی، فوائد الاصول (تقریرات درس اصول آیت‌الله نائینی)، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ شیخ عبدالکریم حائری، درر الاصول، ج ۲، ص ۴۱-۴۳.

چنان‌که اگر ضابط نباشد، یعنی مفاد یا محتوای خبر را به‌درستی ثبت و ضبط نکرده یا آن را به‌درستی به حافظه نسپرد، ادله صحت و اعتبار خبر واحد شامل آن نمی‌شود.

عدم اعتبار خبر واحد در حوزه امور غیرمتعارف و نیز حوزه امور حدسی را این‌گونه می‌توان تحلیل کرد که اعتبار خبر واحد بر دو امر مبتنی است: ۱. صدق مخبر؛ ۲. عدم خطای وی. شرط اول را می‌توان از راه معتبر دانستن وثاقت یا عدالت مخبر تضمین کرد. شرط دوم نیز در صورتی تأمین و تضمین می‌شود که مفاد خبر و گفته مخبر، امری متعارف و غیراستنتاجی باشد؛ اما اگر او از امور غیرمتعارف یا استنتاجی و حدسی خبر دهد، هیچ‌گونه تضمینی بر عدم خطای وی وجود ندارد،<sup>۱</sup> و به صرف وثاقت وی نمی‌توان صحت برداشت وی را تضمین کرد. البته اگر کسی استنباطات و امور غیرعادی خویش یا دیگران را نقل کند، از این جهت گفته‌اش معتبر است و این شهادت مستند به حس است؛ از این رو می‌توان با گفته‌اش با او احتجاج کرد. از باب نمونه، در باب اجتهاد و تقلید می‌گویند راه‌های شناخت فتوای مرجع تقلید گوناگون است. یکی از آن راه‌ها شنیدن از خود او یا دیگران یا دیدن فتوا در رساله مورد تأیید اوست. گرچه فتوای مرجع تقلید امری غیرحسی و اجتهادی است، اخبار خود مرجع یا دیگران به فتوای او و شناخت آن از این راه، امری حسی است. بدین‌سان بحث صرفاً ناظر به نقل آرای متخصص نیست، بلکه ناظر به اعتبار نفس امور حدسی، استنباطی یا امور غیرمتعارف است. از آنجاکه اخبار حسی یا اخبار حدسی قریب به حس با اخبار حدسی و اجتهادی تمایز دارد، گفته خبرگان از خبرهای مخبران متمایز است. گفته خبره اخبار اجتهادی و حدسی است نه حسی.

۱. ر.ک: همان.



بنابراین اعتبار آن، در حالی که بر حدس و اجتهاد مبتنی است، قلمرو و ظرفی خاص دارد؛ برخلاف خبر که اعتبار آن مبتنی است بر حسی یا حدسی قریب به حس بودن.

در پایان، گفتنی است که حتی اگر مفاد خبری، از محسوسات ظاهری باشد که با حواس ظاهری شناخته می‌شوند، اما مخبر از راه متعارف، که حواس ظاهری است، اخبار نکند، بلکه به گمانه‌زنی پردازد یا از راه‌های غیرمتعارف نظیر جفر و رمل یا از طریق خواب خبر دهد، خبر وی معتبر نیست و نمی‌توان در هیچ‌یک از معرفت‌های بشری، اعم از دینی و غیردینی بدان استناد کرد. آشکار است که استناد به گفتهٔ پیامبران یا امامان معصوم که از راه‌های ویژه‌ای مانند وحی یا الهام (به معنای کلامی) خبر می‌دهند از این قبیل نیست؛ بلکه این استناد دلیل‌های ویژه‌ای دارد که جایگاه طرح آن دانش کلام و درنهایت معرفت‌شناسی دینی است.

حاصل آنکه، افزون بر عدالت یا وثاقت مخبر، و نیز دیگر شرایط مربوط به سند و جهت صدور، اعتبار خبر واحد مشروط است به اینکه گفتهٔ مُخبر، اخباری حسی یا حدسی قریب به حس باشد. در صورتی که اخبار وی حدسی، اجتهادی یا از راه اسباب غیرمتعارف باشد، خبر وی معتبر نیست. حتی اگر خبری مربوط به اموری حسی باشد، ولی مخبر از راه‌های غیرمتعارف خبر دهد، گواهی وی اعتبار ندارد. بدین‌رو اگر شخصی از راه مکاشفه یا راهی غیرمتعارف خبری بدهد، چنین خبری برای دیگران معتبر نیست؛ مگر آنکه قراین و شواهدی ویژه بر آن اقامه شود.

ناگفته نماند که تحقق شرایطی همچون حسی یا حدسی قریب به حسی بودن و مستند بودن خبر به راه‌های متعارف، تنها به خبر واحد اختصاص ندارد؛ بلکه تحقق آن شرایط در دیگر انواع دلیل نقلی یا خبر نیز بایسته است. بدین

ترتیب اعتبار آنها نیز منوط به تحقق شرایط مزبور است. بنابراین دلیل‌های نقلی متواتر در صورتی معتبرند که حسی یا حدسی قریب به حس بوده، مستند به راه‌های متعارف باشند. چنین ادله‌ای می‌توانند موجب تقویت و تثبیت باورها و اعتقادات باشند.

### ۱-۶. منشأ اعتبار دلیل نقلی

اکنون نوبت آن است که به مسئله مهم منشأ اعتبار دلیل نقلی بپردازیم. از آنجاکه دلیل‌های نقلی قطعی، از جمله خبرهای متواتر و خبرهای محفوف به قرینه قطعی، مفید یقین و علم‌اند، اعتبار آنها امری بیرونی و خارج از ذاتشان نیست و به هیچ‌گونه دلیلی نیاز ندارند؛ زیرا عَقْلاً قطع را فی‌نفسه معتبر و معرفت‌بخش می‌دانند. از این رو لازم نیست اعتبار دلیل‌های نقلی قطعی، از جمله خبرهای متواتر و خبرهای محفوف به قرینه قطعی، و نیز دیگر ادله یقینی یا قطعی از راه دلیلی معتبر و یقینی اثبات شود. بنابراین بحث درباره منشأ اعتبار دلیل نقلی تنها به خبرهای واحد که گمان شده اعتبارشان منشأ بیرونی دارد، اختصاص می‌یابد. اما به هر حال، منشأ اعتبار خبرهای واحد چیست؟ آیا ذات خود آنها مقتضی اعتبارشان است یا اعتبار این گونه اخبار بر عوامل بیرونی مبتنی است؟ به عبارت دیگر، آیا ذات آنها می‌تواند مقتضی معتبر بودنشان باشد یا منشأ اعتبار آنها بیرون از ذاتشان است؟ به بیانی گویاتر، آیا اعتبار خبرهای واحد و مانند آنها در عرض اعتبار یقین و علم است یا در طول آن؟ آیا آنها خود معتبرند یا اعتبارشان لزوماً به علم و یقین منتهی می‌شود و در صورت جعل حجیت برای آنها اعتبار می‌یابند؟

لقی علمای اصول عمده‌تاً این است که اعتبار خبر واحد امری بیرونی و خارج از ذات آن است. اعتبار این نوع خبر، به سبب حجیتی است که برای آن

جعل شده است. بسیاری از اصولیان از راه ادله نقلی، همچون آیات و روایات و اجماع، اعتبار و حجیت خبر واحد را اثبات می‌کنند. به نظر می‌رسد بنا به این مشرب، مهم‌ترین منبع اعتبار خبر واحد بنای عقلاست. روش و بنای عقلا این است که در معاش و معاد و دیگر امورشان به خبر واحد عمل می‌کنند. این بنا و سیره نه تنها در شرع ردع نشده است، بلکه شارع همچون دیگر عقلا، به خبرهای واحد استناد جسته، با آنها احتجاج می‌کند؛ چنان‌که به ظواهر متون، به‌رغم آنکه ظنی‌اند، استناد می‌کند.

در برابر این دیدگاه، ممکن است این نظریه مطرح شود که اعتبار خبر واحد امری بیرونی و مستند به عوامل خارجی نیست. خبر واحد و دیگر امارات عقلایی، خود راه‌هایی برای دستیابی به واقعیت، و مفید علم متعارف و دست‌کم اطمینان‌اند، و از همین رو در عرض علم‌اند نه در طول آن. اگر شخصی ثقه در شهری ناآشنا راهی را به دیگران نشان دهد یا اگر خبر دهد که باران یا برف آمده است، معمولاً در گفته او تردید نمی‌کنند. شخصی که اکنون از آمدن باران یا برف خبر می‌دهد، دیگران با اخبار او گویا خود بارش باران یا برف را می‌بینند. بنابراین برای خروج از منزل، وسایل لازم را فراهم می‌کنند. بدین ترتیب از راه خبر فرد ثقه و با صرف اخبار وی، برای انسان علم حاصل می‌شود. آشکار است که مراد از علم در اینجا علم متعارف است و نه یقین به معنای اخص که یقین منطقی و ریاضی است و چنین درجه‌ای از معرفت، از این‌گونه راه‌ها حاصل نمی‌شود. گرچه مرتبه یا درجه علم متعارف یا اطمینان از یقین کمتر است، شخص با دستیابی به آن، از نظر عقلایی احتمال خلاف نمی‌دهد، هرچند عقلاً احتمال خلاف در آن وجود دارد. بدین ترتیب می‌توان گفت: بر اساس دیدگاه مزبور، از منظر عقلا خبر واحد و دیگر امارات عقلایی، همچون یقین، راه‌هایی برای دستیابی به واقع‌اند. عقلا با دستیابی به آنها احتمال

خلاف واقع نمی‌دهند و فرضاً اگر احتمال دهند، آن‌قدر احتمالش ناچیز و غیرمهم است که بدان اعتنا نمی‌کنند. حاصل آنکه بر اساس این مبنا، اعتبار امارات عقلایی، از جمله خبرهای واحد، امری بیرون از ذات آنها نیست و به جعل حجیت نیاز ندارند.<sup>۱</sup>

امارات عقلایی همچون خبر ثقه و ظواهر لفظی علم تلقی می‌شوند؛ چراکه عقلا به احتمال خلاف در آنها اعتنا نمی‌کنند. از منظر عقلا، این‌گونه امارات همچون قطع‌اند که نمی‌توان حجیت را برای آنها جعل کرد، همان‌گونه که نمی‌توان حجیت را مطلقاً از آنها سلب کرد؛ زیرا نظام اجتماعی بر اعتبار این‌گونه راه‌های معرفت‌بخش مبتنی است و بدون آنها هیچ نظام اجتماعی‌ای مستقر نمی‌شود. می‌توان ادعا کرد نیاز به معرفتی که از راه خبر ثقه یا ظواهر حاصل می‌شود، بسیار گسترده‌تر از نیاز به یقین است؛ بلکه قلمرو آن گسترده‌تر است و بخش‌های وسیعی را دربر می‌گیرد.<sup>۲</sup> شارع نیز همین روش عقلا را امضا کرده و عملاً آن را به‌کار گرفته است؛ زیرا بدون اعتبار ظهور لفظی و خبر ثقه، هیچ‌گونه نظام اجتماعی‌ای تحقق نمی‌یابد.

حاصل آنکه بر اساس این مبنا، اعتبار خبر واحد همچون علم و یقین است: در طول علم نیست، بلکه در عرض آن است. البته جریان این مبنا منوط است به اینکه مخبر ضابط و ثقه بوده، وقایع را به‌درستی و با رعایت امانت ثبت و ضبط کند و به خاطر بسپارد، یا در یک کلام، همه شرایط اعتبار احراز شود، و در غیر این صورت، اعتبار آن مشکوک خواهد بود، و در نتیجه نمی‌توان بدان استناد کرد.

۱. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، حاشیه‌الکفایه، ص ۱۸۵-۱۸۶، ۱۹۱-۱۹۲ و ۱۹۹-۲۰۰.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۹۱-۱۹۲.

به هر حال، عمده دلیل اعتبار خبر واحد بنا و سیره عقلاست. بر اساس این سیره عقلایی، خبر ثقه معتبر است، خواه اعتبار آن را در عرض علم و یقین بدانیم خواه در طول آن. البته می توان گفت، اعتبار خبر واحد، ظهور لفظی و دیگر امارات عقلایی به اعتبار یقین و قطع ارجاع می یابد. عَقْلاً آن گاه که تأمل می کنند، می بینند نظام اجتماعی با یقین و قطع برپا نمی شود؛ زیرا محدوده و قلمرو امور یقینی گسترده نیست و در امور اجتماعی و دیگر حوادث روزمره و مربوط به زندگی، چنین درجه ای از معرفت کمتر حاصل می شود. منبع یا راه معرفت در معیشت، اقتصاد، حقوق و حتی نظم و امنیت، عمدتاً خبر واحد، ظواهر و دیگر امارات عقلایی است. از این رو عَقْلاً چنین روش ها و شیوه هایی را معتبر می دانند. گرچه عَقْلاً احتمال خلاف در آنها منتفی نیست، عَقْلاً یا احتمال خلاف نمی دهند، یا در صورت احتمال خلاف، به آن اعتنا نمی کنند. بدین ترتیب عَقْلاً از این نظر که می بینند نظام اجتماعی و ابعاد و ساحت های آن اعم از فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی و... بر امارات مزبور مبتنی است، آنها را معتبر می دانند. از این رو منشأ اعتبار آنها نیازی است که عَقْلاً به یقین آن را درک می کنند. در نتیجه می توان گفت اعتبار امارات عقلایی به یقین ارجاع می یابد.

بدین ترتیب دیدگاه مزبور در باب حجیت خبر واحد و دیگر امارات عقلایی نه تنها نگرشی بنیادین را درباره اعتبار خبر واحد، ظواهر و مانند آنها ارائه می کند، بلکه نگاه یا رویکرد دیگری را به معرفت شناسی گزاره های پسین، اعم از گزاره های دینی و غیردینی می گشاید. بر اساس این مبنا، امارات عقلایی علم آور یا دست کم اطمینان بخش اند و فی نفسه ابزار یا منبعی برای شناخت اند. در نتیجه، خبر واحد از این نظر، منبعی معرفت بخش شمرده می شود که احتمال خلاف در آن ناچیز است یا نادیده گرفته می شود. در این صورت، با صرف نظر

از ضرورت منتهی شدن هر دلیل نقلی عموماً و خبر واحد خصوصاً به منابع اولیه، همچون حواس ظاهری و علم حضوری، خبر واحد و دیگر امارات عقلایی از نظر عقلاً، به خودی خود، معتبر شناخته می‌شود. برخلاف نگرش عموم متفکران دانش اصول که معتقدند از راه خبر واحد معرفتی معتبر حاصل نمی‌شود، مگر آنکه اعتبار آن از راه دلیلی معتبر و یقینی اثبات شود، دیدگاه مزبور خبر واحد و دیگر امارات عقلایی را همچون قطع بدین گونه معتبر می‌داند که اعتبار آن نیازی به جعل ندارد. البته به نظر می‌رسد که بر اساس این دیدگاه، شارع می‌تواند در مواردی آن را ردع کند و اعتبار آن را در محدوده‌هایی مردود بداند؛ گو اینکه به علت احتیاج به این شیوه یا راه، امکان نفی مطلق آن عملاً متفی است. در مورد قطع نیز چنین است و قطع از این جهت با خبر واحد و دیگر امارات عقلایی تفاوتی ندارد؛ چراکه اعتبار و حجیت آن در مواردی قابل ردع است.

از این رو شارع یا هر قانون‌گذار دیگری می‌تواند یقین و سواسی، قطع حاصل از قیاس فقهی، قطع قطاع یا کسی که با اندک بهانه‌ای جرم پیدا می‌کند و یقین حاصل از اسباب غیرعادی، نظیر جفر و رمل و خواب را معتبر نداند. این امر موجب نمی‌شود که حجیت و اعتبار آن به جعل نیاز داشته باشد. بدین سان اعتبار قطع بر جعل مبتنی نیست؛ چنان‌که اعتبار امارات عقلایی نیز چنین است و به جعل نیاز ندارد. امکان ردع یا نفی اعتبار آنها در برخی موارد، مانع این نیست که فی‌الجمله نزد عقلاً معتبر باشند. خبر واحد از این منظر، همچون دلیل نقلی متواتر و بلکه مانند دلیل عقلی قطعی بوده، کارایی اش نظیر کارایی یقین است؛ بلکه می‌توان گفت نقش آن در گستره حیات انسانی و ابعاد گوناگون آن گسترده‌تر و مؤثرتر از یقین است. بدین سان می‌توان با آن احتجاج کرد و بدان استناد نمود.

## ۱-۷. خبر واحد در دانش‌های نقلی

از آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم که اگر خبر واحدی به لحاظ سند موثق نباشد و وثاقت راوی یا روایان احراز نشود، در فقه نمی‌توان بدان استناد کرد؛ اما اکنون با این پرسش روبه‌رو می‌شویم: آیا چنین خبر واحدی در دیگر دانش‌هایی که روش آنها نقلی است و عمدتاً بر اخبار مبتنی‌اند، می‌تواند مستند قرار گیرد؟ پاسخ این است که چون چنین خبری نیز معرفت‌بخش است، هر چند معرفتی ضعیف، و مفید معرفت ظنی است، در جغرافیا، لغت، ادبیات، تاریخ و مانند آنها، البته در بخش‌هایی از این حوزه‌ها که انگیزه‌ای برای کذب وجود ندارد یا کم است، از باب دانشی ظنی قابل استناد است.

توضیح اینکه، به‌نظر می‌رسد در تاریخ، لغت، ادبیات، جغرافیا و دیگر دانش‌هایی که روش تاریخی و دلیل نقلی در آنها به‌کار می‌رود و پژوهش در آنها با این شیوه رواست، خبرهای واحد در صورتی که وثاقت راویان و مخبران احراز شود، علم متعارف یا اطمینان افاده می‌کنند؛ اما اگر دروغ‌گویی و کاذب بودن آنان احراز شود، هیچ درجه‌ای از معرفت به ما نمی‌دهند، بلکه تنها شک خواهیم کرد و گاه اطمینان به عدم رخداد محتوای خبر آنها خواهیم یافت. همچنین در صورتی که راویان و مخبران ناشناخته و در اصطلاح مجهول باشند و راست‌گویی و وثاقت یا دروغ‌گویی آنها احراز نشود، خبرهای آنها ظنی بوده، به خودی خود معرفتی ظنی - هر چند ضعیف - به ما می‌دهند. محض نمونه، پژوهشگری که وثاقتش محرز نیست به جست‌وجو می‌پردازد و معانی واژه‌هایی را گردآوری می‌کند یا اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها را که در منطقه‌ای رایج است جمع‌آوری می‌کند و معانی و کاربردهای آنها را شرح می‌دهد. آشکار است که درست نیست گفته‌ها و نقل‌های چنین اشخاصی را انکار کنیم؛ بلکه محتمل است اخبارشان درست و مطابق با واقع باشند. از این‌رو، اگر نقل‌های

آنان متعدد شود و با بررسی مسئله از راه استنتاج احراز کنیم که در آن انگیزه‌ای برای کذب و جعل نیست، می‌توان از راه گفته‌های آنها به اطمینان دست یافت. در نتیجه، می‌توان برای معرفت به معنای واژه یا ضرب‌المثلی یا برای دانستن ارتفاع قله‌ای، به گفته‌های چنین اشخاصی استناد کرد و هکذا.

در تاریخ و واژه‌شناسی و دیگر دانش‌های همگن، خبر مُخبران و راویان مجهول که وثاقت یا دروغ‌گویی آنها اثبات نشده، یا حتی آنها که دروغ‌گویی‌شان احراز شده است، در صورت تجمیع قراین، به خبر ظنی و بلکه اطمینان‌بخش تبدیل خواهد شد. این روش میان تاریخ‌پژوهان معمول است. در واقع چنین استنادی تمسک به خبر نیست؛ بلکه استناد به قانون عقلی احتمال است که بحث دربارهٔ چیستی، چگونگی و ارزش معرفت‌شناختی آن مجال دیگری می‌طلبد.<sup>۱</sup>

## ۲. منابع نهضت عاشورا

منابع و مدارک رویدادهای عاشورا منحصر در اسناد تاریخی نیست، بلکه افزون بر اسناد تاریخی می‌توان در عرصه‌های دیگری به منابعی متقن دست یافت. پژوهشی همه‌جانبه و گسترده در این باره ما را به ویژگی‌های خاصی در مبحث منابع پژوهشی نهضت عاشورا رهنمون می‌شود.

### ۲-۱. گسترهٔ منابع نهضت عاشورا

تاریخ عاشورا و رخدادهای آن را نباید در آثار تاریخی موجود و باقی‌مانده منحصر دانست؛ چنان‌که نباید منابع نهایی آن را صرفاً به آثار باقی‌مانده تا قرن ششم محدود کرد و از گذشته و پیشینه‌ای بس دورتر مقطع ساخت و از مقطع قرن ششم پیش‌تر نرفت. افزون بر آثار موجود و نابودنشده‌ای که در دسترس‌اند

۱. برای مطالعهٔ بیشتر در این باره، ر.ک: محمد حسین‌زاده، معرفت‌شناسی در قلمرو گزاره‌های پسین.



و اگر تفحص کنیم، آثار بیشتری در نسخه‌های خطی می‌یابیم، منابع بسیاری برای اثبات رویدادهای عاشورا وجود دارند. همه این منابع زمینه‌ساز تقویت باورهای دینی و اعتقادات فرد معتقدند.

#### الف) روایات و زیارات در منابع حدیثی

در باب اصول و مبانی معرفت‌شناختی ادله نقلی در دانش فقه و دیگر دانش‌هایی که روش تحقیق در آنها نقلی است، بدین نتیجه دست یافتیم که روش تحقیق در تاریخ و مانند آن با روش تحقیق در فقه تفاوتی اساسی دارد. از این رو بحث در باب منابع و مدارک نهضت عاشورا، همچون دیگر مباحث تاریخی، بر این اصل متمرکز است که ضرورتی ندارد اسناد، دلیل‌های نقلی و مستندات درباره نهضت عاشورا، همچون منابع و مدارک احکام شرعی صحیح و موثق باشند. حتی اگر بپذیریم که لازم است منابع روایی درباره نهضت عاشورا، همچون منابع و مدارک احکام شرعی صحیح و موثق باشند، روایات و عبارات‌های بسیاری در ضمن ادعیه و زیارات می‌یابیم که وقایع عاشورا و روضه‌هایی را که خوانده می‌شوند، فی‌الجمله همچون مسلمات فقه تردیدناپذیر می‌سازند. در منابع موجود روایی، روایاتی صحیح، بلکه روایات صحیح‌اعلایی بسیاری یافت می‌شوند که بر روضه‌های رایج از دیرباز تا کنون، صحه می‌گذارند؛ البته تکرار می‌کنیم با صرف نظر از این مطلب که روایات غیرمعتبر نیز در این حوزه کارایی دارند و می‌توانند مستند تاریخی قرار گیرند؛<sup>۱</sup> هر چند

۱. چنان‌که در چند سطر پیش گذشت، مستند قرار دادن این‌گونه اخبار با تجمیع ظنون و از باب حساب احتمالات است. بدین ترتیب در تاریخ و واژه‌شناسی و دیگر دانش‌های همگن، خبر مُخبران و روایان مجهول که وثاقت یا دروغ‌گویی آنها اثبات نشده و حتی آنها که دروغ‌گویی‌شان احراز شده است، در صورت تجمیع قراین، به خبری ظنی و بلکه اطمینان‌بخش تبدیل خواهد شد. چنین روشی در واقع چنین استنادی، تمسک به خبر نیست، بلکه استناد به قانون عقلی احتمال است.

برای فقه و احکام شرعی فقهی کارایی ندارند و نمی‌توان بدانها در حوزه احکام استناد جست. به نظر می‌رسد این‌گونه روایات یا زیارت‌ها حتی اگر سند معتبری به لحاظ فقه نداشته باشند، از این جهت که متنی مربوط به قرن دوم و سوم‌اند، ارزش تاریخی دارند و در این حد معتبرند.

با نگاهی گذرا به منابع روایی، به‌ویژه *کامل‌الزیارات* ابن قولویه و *مزار شیخ مفید*، می‌توان در میان روایات و زیارات ذکر شده سندهایی معتبر یا صحیح به همان معنا که در فقه کاربرد دارد، برای روضه‌های رایج یافت؛ البته نه سندی به روش اسناد در پژوهش‌های تاریخی، بلکه به گونه یا شیوه پژوهش فقهی که با اسناد به معصوم، شبهه‌ای در اعتبارشان راه نخواهد داشت. اکنون با توجه به منابع ذکر شده، نمونه‌هایی از این دست روضه‌ها و رویدادهای نهضت عاشورا را فهرست می‌کنیم:

۱. روضهٔ ربودن لباس‌های حضرت سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup>: *إني أبرأ إلى الله من قاتلك ومن سالبك*؛
۲. روضهٔ تیرباران کردن سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup>: *لعن الله من رماك*؛
۳. جریان پرتاب نیزه بر بدن شریف امام: *لعن الله من طعنك*؛
۴. روضهٔ بریدن سر مطهر: *لعن الله من اجتز رأسك*؛
۵. روضهٔ نهادن سر مبارک حضرت بر نیزه و حمل آن در کوی و برزن: *لعن الله من حمل رأسك*؛
۶. چوب زدن بر لب و دندان مبارک حضرت: *لعن الله من نكت بقضيبه بين ثناياك*؛
۷. بستن آب و ماجرای جان‌سوز تشنگی: *لعن الله من منعك من ماء الفرات*.<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی، *کامل‌الزیارات*، ص ۲۳۷؛ محمد بن محمد مفید، *کتاب‌المزار*، ص ۱۱۳-۱۱۴.

### ب) اشعار شاعران و مرثیه‌های آنان

از دیگر منابعی که می‌باید در پژوهش تاریخ عاشورا کانون توجه قرار گیرد، اشعار خاندان سیدالشهدا و نیز شاعرانی است که در این باره شعر سروده و به مرثیه‌سرایی پرداخته‌اند. مرثیه‌های خاندان امام به‌ویژه حضرت زینب و ام‌کلثوم و فرزندان حضرت و نیز اشعار مرثیه‌سرایان منابع درخور توجهی‌اند که پس از گردآوری می‌توان رخدادهای نهضت عاشورا را چه پیش از روز دهم، چه در روز دهم و چه پس از آن در ایام اسارت از آنها اصطیاد کرد. افزون بر سروده‌ها، با توجه به خطبه‌ها و دیگر گفته‌های آن بزرگواران می‌توان سند روضه‌های رایج را در میان آنها یافت.

از جمله اشعاری که می‌باید کانون توجه قرار گیرند، سروده‌های دعبل خزاعی در محضر مبارک امام رضا علیه السلام است که حضرت گریستند و او را مورد عنایت و محبتی ویژه قرار دادند.

### ج) گفته‌های دشمنان اهل‌بیت و اعتراف آنها

از جمله منابع روضه‌ها و رخدادهای عاشورا اعتراف دشمنان اهل‌بیت علیهم السلام است. در لابه‌لای گفته‌های آنان، می‌توان به اسناد و مستندات بسیاری دربارهٔ رخدادهای عاشورا و روضه‌ها دست یافت؛ به‌ویژه کسانی که خود در کربلا جنایت کرده‌اند. اعترافات آنان که حقایقی از نهضت سیدالشهدا علیه السلام را روشن می‌سازد، در گوشه و کنار تاریخ و کتاب‌های تاریخی ذکر شده است. این منبع خود برخی روضه‌های رایج و مسلم را تأیید می‌کند و مستند آنها قرار می‌گیرد. گفتنی است آنچه دربارهٔ محاکمهٔ قاتلان سیدالشهدا علیهم السلام و فرزندان و یاران آن حضرت نزد مختار بر جا مانده است، می‌تواند اسناد تاریخی بسیاری را به دست دهد. مختار در محاکمه از آنها می‌خواهد جنایاتی را که مرتکب شده‌اند

بیان کنند و آنان از جمله حرمه، خود به جنایت‌های سهمگینشان اعتراف می‌کنند؛ اعتراف به چگونگی قتل طفل شیرخوار، چگونگی پرتاب تیر به قلب مبارک سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup> و ربودن لباس‌های آن حضرت و...؛ گفته‌هایی که از صحت روضه‌هایی که هم‌اکنون رایج‌اند حکایت دارد.

#### د) شیوع و اشتهار

شیوع و اشتهار قضیه‌ای نزد مسلمانان بلکه عقلا، خود سند اعتبار آن است. این شیوع و اشتهار همچون بناهای متشرعان است، که خود این بناها، سندی است برای اعتبار آنها. از باب نمونه، اگر عملی نزد مسلمانان شایع باشد و مسلمانان بدان مبادرت ورزند، مانند ساختن مقبره روی قبرهای بزرگان دین و زیارت آنها، این بنای متشرعان خود دلیلی بر جواز آن است. به لحاظ نظری نیز این‌گونه است: اگر قضیه‌ای مربوط به نهضت عاشورا یا دیگر حوادث تاریخی یا قضایای مربوط به دیگر عرصه‌های معرفتی در میان متشرعان و حتی عقلا اشتهار داشته باشد، خود این شهرت سندی بر اعتبار آن است. عقلا و به‌ویژه متشرعان بدون مدرکی معتبر و درخور توجه، به چیزی اعتنا نمی‌کنند و آن را مستند قرار نمی‌دهند. وقتی در فقه، با آن همه دقت در منابع و مدارک احکام، بنای متشرعان بلکه بنای عقلا فی‌الجمله معتبر است و کاشفیت از واقع یا مدرک معتبر دارد، چگونه در تاریخ، بنای عقلا یا متشرعه، شیوع و اشتهار نزد عقلا یا متشرعان معتبر و سند اعتبار نباشد؟

#### ه) شهودات یا مکاشفات

از دیگر منابع و مستندات عاشورا و روضه‌هایی که ارائه می‌شوند، می‌توان به شهودات یا مکاشفات اشاره کرد. این شهودات متنوع به انحای گوناگونی صورت گرفته‌اند و می‌گیرند. از جمله مهم‌ترین آنها تشریف به محضر امامان

معصوم علیه السلام در خواب یا بیداری در عصر غیبت است. این منبع، با احراز حق بودن مکاشفه، برای خود شخص معتبر است و اگر برای شخصیت‌های برجسته‌ای همچون «شیخ مفید»، «سید بحر العلوم»، «سید بن طاووس»، «میرداماد»، «صدر المتألهین»، «ملا محمد تقی مجلسی»، «محمد باقر مجلسی»، «شیخ بهایی»، «شهید اول»، «شهید ثانی»، «علامه حلی»، «ملا مهدی و ملا احمد نراقی» و «ملا حسینقلی همدانی» رخ دهد، از کنار شهادت چنین شخصیت‌هایی نمی‌توان به سادگی گذشت و آنها را انکار کرد. آیا بزرگان نمی‌توانند این‌گونه شهودات یا مکاشفات را همچون اجماع دخولی (به فرض یافتن مصداقی برای این نوع اجماع) مستند کنند؟

ممکن است بزرگانی خبرهایی درباره‌ی عاشورا ذکر کرده باشند، در حالی که آن خبرها نیز سندی ندارند. چه بسا مستند این‌گونه اخبار شهودات و مکاشفات آنان باشد و ایشان بدون آنکه بخواهند این امر را افشا کنند، تنها خبر را نقل کرده باشند. بزرگانی که به وثاقت، دقت نظر، فرهیختگی، پارسایی و صدق شهره‌اند، به ندرت گاهی اخباری می‌دهند که در منابع نیست. چه بسا منشأ نقل آنها همین مکاشفات باشد و ایشان به راه شهود و مکاشفه استناد جسته و از راه ارتباط با معصومان علیهم السلام به این اخبار ویژه دست یافته باشند. البته آنها به شهود و مکاشفه تصریح نمی‌کنند تا هم خودشان را مصون دانند و سرشان را افشا نکنند، هم دچار انانیت نشوند و هم شیادان یا افراد ضعیف‌النفس به مجرد خواب دیدن یا تخیل‌پردازی، چنین ادعاهایی نکنند. در هر صورت، ممکن است منشأ خبرهایی که سند تاریخی یا روایی ندارند و چنین بزرگانی آنها را نقل کرده‌اند، راه شهود و مکاشفه باشد. البته شهودها و مکاشفات، گوناگون‌اند: تشریف به محضر معصوم در خواب یا بیداری، گذر از تاریخ و سیر در زمان و رسیدن به گذشته و شهود آن وقایع (همچون آیت‌الله آقاجفی قوچانی)، از

مصادیق شهود و مکاشفه است. یکی از نمونه‌هایی که ممکن است در این زمینه ارائه شود، اخبار از محل دفن حضرت علی اصغر علیه السلام است. گفته‌اند عده‌ای از ترک‌های ایرانی در کربلا خدمت آیت‌الله سیدحسن کشمیری مشرف شدند و از وی دربارهٔ قبر حضرت علی اصغر پرسیدند. ایشان یک شب مهلت خواست. سپس با توسل به ساحت مقدس امام حسین علیه السلام، پاسخ را دریافت کرد و روز بعد به آنها پاسخ داد. حضرت در خواب یا مکاشفه به او می‌فرمایند: علی اصغر روی سینه‌ام یا در کنارم قرار دارد و مدفن او سینهٔ پدر یا کنار اوست.<sup>۱</sup>

به‌رغم آنکه شهود در این حوزه درخور توجه است، برای تحقیق و پژوهش دربارهٔ تاریخ عاشورا و رخدادهای آن نیازی به این منبع نیست یا اگر مواردی باشد، بسیار نادر است. منابع و اسناد تاریخی، سیره و روایات به قدر کافی و به اندازه‌ای موجودند که صحت روضه‌های رایج را تضمین می‌کنند و ارتباط ما را با گذشته به گونه‌ای متقن برقرار می‌سازند. ذکر این گزینه به عنوان منبع دست‌کم برای این هدف مهم است که اگر بزرگانی دربارهٔ عاشورا نکته‌ای گفتند ولی ما سندی در اختیار نداشتیم، به‌سادگی آن را انکار نکنیم، بلکه درصدد پژوهش برآییم و دست‌کم آن را محتمل بدانیم. افزون بر آن ممکن است گاه قضایایی در متون اخیر دیده شود که قرائن خارجی بر صحت آنها گواهی می‌دهند؛ از جمله اینکه نگاشته‌اند در روز عاشورا سه نفر آب نوشیدند و سهم خود را به بچه‌ها دادند: حضرت سیدالشهدا، حضرت عباس بن علی و حضرت زینب علیها السلام. عظمت این سه شخصیت و کمالات والای انسانی آنها به‌ویژه این‌بارشان بر وقوع چنین حادثه‌ای و بلکه حوادثی مانند آن گواهی می‌دهد. بنابراین بدون استناد به منبعی قدیمی، از باب احتمال می‌توان با استناد به طبیعت

۱. ر.ک: سیدعلی اکبر صداقت، *آفتاب خویان*، ص ۱۸-۱۹.

قضيه و تمسك به ويژگى هاى اخلاقى آن حضرات به ويژه فضيلت هاى چون جوانمردى و اينارشان، چنين قضايائى را محتمل الوقوع دانست و ذكر كرد.

#### و) نقل هاى سينه به سينه

از مهم ترين مدارك و منابع عاشورا و حوادث آن، نقل هاى سينه به سينه اى است كه بسيارى از آنها نانوشته اند. آنچه سينه به سينه نقل شده و در مجالس گفته و شنيده مى شود، خود منبى بس مهم براى رخدادهائى نهضت سيدالشهداست. با نگاهى ژرف و فراگير به ابعاد مسئله به روشنى مى توان ادعا كرد كه بسنده كردن به آثار موجود و صرفاً استناد بدانها ساده نگري و غفلت از اين منبع عظيم مردمى است. عاشورا حماسه اى است كه در بستر تاريخ با اهتمام ويژه اوليائى دين، خود نقل مجالس بوده و براى مظلومان الكوبى بى بدليل فراهم ساخته است و براى پژوهش درباره عاشورا و رخدادهائى آن نمى توان از اين منبع بزرگ غفلت ورزيد و لازم است اين طريق يا راه عظيم معرفتى نيز مطمئح نظر قرار گيرد. آيت الله العظمى بهجت در درس فقه مى فرمودند: ابوحنيفه چند شاگرد داشته است؟ شاگردان او احتمالاً چهار يا پنج نفر بوده اند. اكنون معلوم است كه فقه او چيست و فتواها و ديدگاه هاى وى چيستند. فقه اهل بيت كه امام صادق عليه السلام چهار هزار شاگرد داشته چگونه است؟ اگر حكمتى از احكام فقهى ميان مردم مسلم باشد، اين امر نشان دهنده اين است كه ايشان آن را از معصوم برگرفته اند و اين شيوع دل بخواهى نيست. همين گفته ايشان درباره مسلمات تاريخ عاشورا نيز صادق است. بسيارى از آنچه در ميان مؤمنان، و بلكه ديگران، درباره عاشورا شايع و رايج است، مسلم و قطعى است؛ به ويژه با توجه به اين نكته كه امامان معصوم بر زنده نگه داشتن نهضت عاشورا و حفظ تاريخ و رويدادهائى آن و عزادارى و الهام گيرى از حضرت سيدالشهدا عليه السلام اهتمام ويژه اى

داشته‌اند. این سیره، یعنی اهتمام به زنده داشتن نهضت عاشورا را می‌توان در میان گفتار و رفتار امامان به‌روشنی مشاهده کرد. آیا با توجه به این سیره می‌توان از آنچه از تاریخ عاشورا در میان مردم شایع و رایج است به‌آسانی گذشت؟ آیا می‌توان گفت از عاشورا فقط گزاره «قتل الحسین (ع)» مسلم است و بقیه نقل‌ها نامعتبر و مرسل‌اند؟ به‌نظر می‌رسد این گفته ناشی از بی‌توجهی به دیگر ابعاد معرفتی و منابع معرفت‌بخش و جمود بر ظواهر اسناد تاریخی است. استناد به نقل‌های سینه‌به‌سینه یکی از مهم‌ترین مستندات در پژوهش‌های تاریخی است. شما می‌توانید از این راه، درباره تاریخ اقوام و ملل پژوهش کنید و به نتایج بسیار ارزشمندی دست یابید. برای این اصل معرفت‌شناختی یا روش‌شناختی نمونه‌های بسیاری می‌توان یافت. گزارش‌های موجود از عزاداری‌های شیعیان در تایلند، بسیار درخور توجه است. چند قرن پیش مرحوم حاج‌شیخ‌احمد قمی در لباس تاجر به منظور تبلیغ، از قم به آن منطقه می‌رود، و با نفوذ وی در دربار و فعالیت‌های ارشادی تبلیغی‌اش، بسیاری از مردم آن دیار به مذهب تشیع مشرف می‌شوند. هم‌اکنون نیز شیعیان تایلند با همان شعرهایی که در عزاداری‌های چند قرن پیش در ایران به زبان فارسی متداول بوده، عزاداری می‌کنند. شگفت اینکه، این سبک عزاداری قرن‌ها به همین شیوه ادامه یافته و همان اشعار فارسی در عزاداری‌ها خوانده می‌شوند، در حالی که تایلندی‌ها با زبان فارسی آشنایی ندارند. این رخداد نشان می‌دهد که نقل سینه‌به‌سینه، سندی نانوشته است که لازم است پژوهشگر بدان توجه کند و نه تنها در حوزه تاریخ عاشورا، بلکه در دیگر عرصه‌ها نیز باید مطمح نظر قرار گیرد.

از دیگر شواهدی که ادعای مزبور را اثبات می‌کند، این است که با مراجعه به آثار اصحاب ائمه (ع) و زندگی‌نامه‌های آنها درمی‌یابیم که بسیاری از آنان درباره سیدالشهدا و تاریخ عاشورا کتاب نوشته‌اند. نگاهی گذرا به عناوین



کتاب‌های اصحاب ائمه و راویان شیعه و حتی راویان و مورخان سنی‌مذهب حاکی از این حقیقت انکارناپذیر است که بسیاری از آنان به عاشورا و مقتل سیدالشهدا پرداخته‌اند و تحت عنوان «مقتل الحسین»، «مقاتل الطالبین» و مانند آنها آثار بسیاری فراهم آورده‌اند و پس از عصر حضور و اصحاب ائمه، شخصیت‌های برجسته شیعه اعم از مراجع و محدثان مانند شیخ صدوق (۳۸۰ق)، شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ق) و سپس شاگرد وی، شیخ ابوجعفر طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق)، در این باره مقتل‌هایی نگاشته‌اند. بدین‌سان، باینکه شیخ صدوق مقتل نوشته بود، شاگرد وی شیخ مفید، و همچنین شاگرد او، شیخ طوسی مقتل نوشته‌اند.

بدین ترتیب، از روزگار شیخ طوسی تا عصر غیبت صغرا و از آن دوره تا عصر امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام یقیناً، و در عصر امام سجاد علیه السلام احتمالاً مقتل‌های بسیاری نگاشته شده است؛<sup>۱</sup> مقتل‌هایی که در واقع اسناد رخداد‌های عاشورا هستند و به‌رغم مفقود شدن اصل آنها، مطالب و محتوای آنها بعضاً سینه‌به‌سینه به عصر ما منتقل شده است. شاید یکی از علل از بین رفتن بسیاری از آن مقتل‌ها این بوده که آن وقایع برای عموم شیعیان، چه رسد به خواص، اعم از متکلمان، مجتهدان، فقیهان، محدثان و مفسران، آشکار بوده است، و در نتیجه به آن متون بی‌توجهی کرده‌اند. از این گفته تعجب نکنید. از سویی، اگر بزرگانی چون علامه مجلسی به جمع‌آوری اصول و منابع اصلی فقه نمی‌پرداختند و این خطر را دفع نمی‌کردند، چه‌بسا رابطه ما با منابع و مدارک اصلی فقه و بلکه عقاید قطع شده بود. از سوی دیگر، آن‌گاه که به قطعیات یا مسلمات فقه مراجعه و مدارک آنها را بررسی می‌کنیم، برخی یا بسیاری از آنها مدارک و

۱. از باب نمونه، رک: ابوجعفر طوسی، *الفهرست*، ص ۹۸ محمد بن علی بن بابویه قمی، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، ص ۲۱۸-۲۱۹.

مستندات زیادی ندارند و علت این است که به دلیل مسلم یا یقینی بودن آن موارد، حکمشان برای همگان روشن بوده است. از این رو، روایان درباره این گونه مسائل پرسش نمی کرده‌اند.

## ۲-۲. نویسندگان مقتل سیدالشهدا علیه السلام

افزون بر علما، محدثان و مورخان اهل سنت، بسیاری از اصحاب ائمه علیهم السلام و روایان حدیث درباره حادثه عاشورا و چگونگی شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام کتاب نوشته‌اند و آثاری با عنوان «مقتل الحسین» دارند. پژوهش کامل در این باره طولانی می‌شود و فرصت دیگری می‌طلبد. در اینجا پیش از نگاهی گذرا به مقتل نویسان که نامشان در رجال آمده و قریب به اتفاق آنها شیعه‌اند، تنها به بیان این نکته بسنده می‌کنیم که بر اساس اطلاعاتی که از منابع موجود و مدارک معتبر به دست ما رسیده، از عصر امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام تا دوره شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی - حدود سه قرن - در میان اصحاب ائمه و علمای برجسته شیعه، تقریباً بیش از بیست مقتل درباره شهادت امام حسین علیه السلام نگاشته شده است و بسیاری از آنها را اصحاب بزرگ ائمه و نیز محدثان و فقهای برجسته‌ای همچون شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، جابربن یزید جعفی، محمد بن احمد بن یحیی بن تمام و هشام بن محمد بن سائب نگاشته‌اند، و این، غیر از روایت‌هایی است که در این باره در گوشه و کنار مجامع روایی از برجستگان اصحاب درباره سیدالشهدا علیه السلام و شهادت آن حضرت نگاشته شده است. شیخ صدوق که از قداما شمرده می‌شود، مقتلی مفصل نگاشته که اکنون در دست نیست؛ ولی مقتلی مختصر دارد که در *امالی* آمده است.<sup>۱</sup> حجم مقتل شیخ مفید در *ارشاد* بیش از صد

۱. ر.ک: محمد بن علی بن بابویه قمی، *الامالی*، مجلس ۲۹، ص ۳۰-۳۱.

صفحه است و هم‌اکنون موجود و در دسترس است.<sup>۱</sup> همسان بودن عبارات مقتل مفید با مقتل ابومخنف نه تنها از اعتبار کار وی نمی‌کاهد، بلکه به آن اتقانی دوچندان می‌بخشد. بدین‌سان، این ادعا که مقتل مفید همان مقتل ابومخنف است و شیخ مفید همه یا بیشتر مطالب را از وی اقتباس کرده است، حتی در صورت درستی، نقصی بر مقتل مفید نیست. این‌گونه تصنیف، در میان قدما و متأخران حتی در قلمرو دانش‌های عقلی شیوه‌ای رایج بوده است. بنا به فرض مزبور، در واقع شیخ مفید مسئولیت استناد اخبار ابومخنف را می‌پذیرد و شخصیتی همچون او آن اخبار را تأیید می‌کند.

بهر رو، افزون بر کتاب‌های پیش‌گفته، چه بسا کتاب‌های دیگری بوده‌اند که حتی نام آنها باقی نمانده و در گذر زمان از دست رفته‌اند. گفتنی است روش یا سیره راویان احادیث این بوده که هر شیخی کتاب‌های خود و بلکه کتاب‌های دیگران را که دارای اجازه بوده‌اند، برای شاگردانش قرائت و حتی گاه املا می‌کرده است و یا شاگرد برای استاد می‌خوانده و نسخه خود را با نسخه او تصحیح می‌کرده است. کسانی که مقتل الحسین نگاشته یا از شیخ خود کتاب مقتلی را درباره حضرت روایت کرده‌اند، معمولاً آن کتاب را همراه با دیگر کتاب‌های خود به شاگردان منتقل کرده، برای آنها قرائت می‌کرده‌اند و آنها نیز برای شاگردان خود؛ و به همین شیوه سنت قرائت و حتی املا تا قرن‌های متمادی جریان داشته است. بنابراین در میان آثار راویان، مقتل الحسین نیز از این ویژگی بهره‌مند بوده، و دست‌به‌دست میان آنها می‌گشته است. مثلاً باینکه شیخ طوسی کتاب‌های استاد خود، شیخ مفید را روایت کرده و شیخ مفید کتاب‌های خود از جمله مقتل الحسین را، آن‌چنان‌که شیخ طوسی تصریح می‌کند، برای وی

۱. ر.ک: محمد بن محمد مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۱۰-۲۳۲.

قرائت کرده است،<sup>۱</sup> باز شیخ طوسی کتابی مستقل نگاشته است. همچنین به‌رغم آنکه شیخ صدوق برای شاگرد خود، شیخ مفید، کتاب‌ها و آثارش از جمله مقتل الحسين را قرائت کرده، و شیخ مفید، مقتل شیخ صدوق را روایت می‌کند، خود شیخ مفید مقتلی دیگر دربارهٔ نهضت عاشورا دارد. توجه به این نکته بسیار مهم بایسته است که این سه تن، اعلم مراجع عصر خود به‌شمار می‌آمده‌اند. به گفتهٔ آیت‌الله سیدموسی شبیری زنجانی،<sup>۲</sup> «در میان فقهای آن عصر، کسانی که به عنوان قدمای صاحب جوامع فقهی شناخته شده‌اند، اعلم فقهای آن عصر بوده‌اند» و شگفت آنکه بسیاری از آنها مانند شیخ طوسی، شیخ مفید و شیخ صدوق، هم مقتل نوشته‌اند، هم مقتل نگاشتهٔ استاد را مشافهتاً از او روایت کرده‌اند؛ اعم از اینکه استاد قرائت کرده و آنها شنیده باشند یا بالعکس. از این رو نقل‌ها و نوشتارهای آنان به لحاظ اعتبار تاریخی، ارزش معرفتی ویژه‌ای دارد.

اکنون نگاهی گذرا خواهیم داشت به شماری از مقتل‌نویسان که نام آنها در منابع رجالی آمده و قریب به اتفاق آنها شیعه‌اند (از عصر امامان معصوم تا دورهٔ شیخ طوسی که حدود سه قرن است) و توضیح بسیار کوتاهی دربارهٔ هریک ارائه می‌کنیم:

۱. محمدبن‌احمد بن‌یحیی اشعری: او از مشایخی است که روایات بسیاری نقل کرده است. از جمله آثار وی، کتاب *مقتل الحسين* است. اشعری شخصیتی برجسته با روایات پرشمار است؛<sup>۳</sup>
۲. جابر بن یزید جعفی: او از اصحاب برجستهٔ امام محمد باقر است و امام

۱. ر.ک: سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۲. پرسش شفاهی از استاد دربارهٔ اعتبار اجماع یا شهرت قدما.

۳. ر.ک: سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۰-۵۴.

صادق علیه السلام است. جابر از برجستگانی است که در اسناد کامل الزیارات قرار دارد و دارای کتاب *مقتل الحسین* علیه السلام نیز هست؛<sup>۱</sup>

۳. اصعب بن نباته: وی که «ثابت» نام داشته، از خواص امیرالمؤمنین علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام بوده است. او را به دلیل نگارش کتاب *مقتل الحسین* علیه السلام و عهدنامه حضرت امیرالمؤمنین به مالک اشتر، از جمله نخستین مصنفان شیعه شمرده‌اند. او مقتل امام حسین و شهادت آن حضرت را در کتاب خود، *مقتل الحسین* علیه السلام، روایت کرده و نوشته است: روی الدوری عنه ایضاً *مقتل الحسین بن علی* علیه السلام؛<sup>۲</sup>

۴. هشام بن محمد بن السائب: او از علما و دانشمندان برجسته‌ای است که نزد امام صادق علیه السلام محترم بوده است: کان یقرّبّه و یدنیّه ویسطه. <sup>۳</sup> او کتاب‌های بسیاری نگاشته که از جمله آنها *مقتل الحسین* علیه السلام است؛<sup>۴</sup>

۵. محمد بن یحیی العطار: نجاشی در وصف وی چنین نگاشته است: شیخ اصحابنا فی زمانه، ثقة، عین، کثیر الحدیث؛<sup>۵</sup> توصیفی که حاکی از جایگاه والای او در میان علمای شیعه است. وی کتاب‌های پرشماری دارد که از جمله آنها *مقتل الحسین* علیه السلام است.<sup>۶</sup> نجاشی سپس در ادامه می‌افزاید که گروهی از اصحاب از طریق فرزندش احمد از کتاب‌های او به من خبر داده‌اند.<sup>۷</sup> نام او در سلسله اسناد کامل الزیارات نیز آمده است؛

۱. ر.ک: همان، ج ۴، ص ۱۷-۲۷.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۲. نیز، ر.ک: ابوجعفر طوسی، *المهرست*، ص ۸۹.

۳. سید ابوالقاسم خوئی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۹، ص ۳۰۸.

۴. ر.ک: همان، ج ۱۸، ص ۳۰.

۵. همان، ج ۱۹، ص ۳۳.

۶. ر.ک: همان.

۷. ر.ک: همان.

۶. نصرین مزاحم: نام او در سند کامل الزیارات آمده است. نجاشی وی را از اصحاب امام باقر<sup>ع</sup> بر شمرده، ولی آیت الله خوئی او را پسین تر می داند.<sup>۱</sup> به هر رو او کتاب های بسیاری نگاشته که از جمله آنها *مقتل الحسین*<sup>ع</sup> است؛
۷. لوط بن یحیی، ابومخنف: او را از اصحاب امام صادق<sup>ع</sup> شمرده اند.<sup>۲</sup> *مقتل* او درباره سیدالشهدا<sup>ع</sup> شهره است و بسیاری از *مقتل* او بهره برده اند؛
۸. عماره بن زید همدانی: ابن غضایری گفته است که وی گمنام است و تنها کسی که این نسب را مشخص کرده، عبدالله بن محمد بلوی مصری است. جز او کسی این شخص را نمی شناسد. در هر صورت از جمله کتاب هایی که به وی نسبت داده شده *مقتل الحسین*<sup>ع</sup> است؛<sup>۳</sup>
۹. علی بن محمد مدائنی: شیخ طوسی وی را سنی مذهب دانسته است و درباره او می گوید کتاب های نیکوی بسیاری در سیره نگاشته که *مقتل الحسین*<sup>ع</sup> از جمله آنهاست؛<sup>۴</sup>
۱۰. عبدالله بن محمد بن ابی الدنیا: شیخ طوسی درباره او چنین نگاشته که وی عامی است و کتاب هایی دارد که از جمله آنها *مقتل الحسین*<sup>ع</sup> است. وی در سال ۱۸۱ قمری از دنیا رفته است؛<sup>۵</sup>
۱۱. عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی الجلودی: او که در سال ۳۳۰ وفات کرده، درباره سیدالشهدا<sup>ع</sup> دو کتاب دارد به نام های *ذکر الحسین*<sup>ع</sup> و *مقتل الحسین*<sup>ع</sup>؛<sup>۶</sup>

۱. ر.ک: همان، ص ۱۴۶-۱۴۳.

۲. ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۱۳۶-۱۳۹.

۳. ر.ک: همان، ج ۱۲، ص ۲۷۴-۲۷۵.

۴. ر.ک: همان، ص ۱۷۶.

۵. ر.ک: همان، ج ۱۰، ص ۳۰۴.

۶. ر.ک: همان، ص ۴۳-۳۹.

۱۲. سلمة بن خطاب براوستانی: نام او در سند کامل الزیارات آمده و محمد بن احمد بن یحیی که از اصحاب اجماع است از وی روایت کرده است. او نیز مقتل الحسین علیه السلام نگاشته است؛<sup>۱</sup>

۱۳. ابراهیم ثقفی: او که نام کاملش ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال بن عاصم بن سعد بن مسعود ثقفی است، از نوادگان سعد ثقفی، عموی مختار، است. وی کتاب‌های بسیاری نگاشته که مقتل الحسین از جمله آنهاست. ابراهیم در سال ۲۸۳ قمری در گذشته است؛<sup>۲</sup>

۱۴. ابراهیم بن اسحاق الاحمر (النهاوندی): او نیز مقتل الحسین علیه السلام نگاشته و طریق شیخ به مقتل وی صحیح است؛<sup>۳</sup>

۱۵. محمد بن علی بن حمزة بن حسن بن عبیدالله بن العباس بن علی امیرالمؤمنین: او از دو امام، حضرت امام هادی علیه السلام و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، روایت نقل کرده و از اصحاب آن حضرات بوده است. در حدیث برجسته است و نه تنها به وثاقت، بلکه به صفاتی بسیار والا مانند «عین فی الحدیث» و «صحیح فی الاعتقاد» توصیف شده است. کتابی دربارهٔ مقاتل الطالبیین نگاشته<sup>۴</sup> که آشکار است که مقتل الحسین و نهضت عاشورا را نیز دربر دارد؛

۱۶. محمد بن زکریا بن دینار: او که از وجوه اصحاب است، به سال ۲۹۸ قمری در بصره در گذشته است. وی کتاب‌های متعددی از جمله مقتل الحسین علیه السلام نگاشته است؛<sup>۵</sup>

۱. ر.ک: همان، ج ۸، ص ۲۰۳-۲۰۶.

۲. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۷۸-۲۸۲.

۳. ر.ک: همان، ص ۲۰۴-۲۰۷.

۴. ر.ک: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۴۵؛ سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۲۶-۳۲۷.

۵. ر.ک: سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۸۷.

۱۷. محمد بن علی بن الفضل بن تمام الدهقان: او از مشایخ صدوق بوده و طریق شیخ به وی صحیح است. وی کثیر الروایه بوده، و از جمله کتاب‌هایش *مقتل الحسین* علیه السلام است؛<sup>۱</sup>
۱۸. شیخ صدوق: شیخ صدوق بیش از سیصد کتاب دارد که شیخ طوسی *مقتل الحسین* علیه السلام را از جمله این کتاب‌ها برمی‌شمارد.<sup>۲</sup> البته خود صدوق در برخی مصنفاتش به این کتاب ارجاع داده است.<sup>۳</sup> گرچه آن مقتل اکنون در دست نیست، مقتل مختصر وی در *امالی* موجود است؛<sup>۴</sup>
۱۹. شیخ مفید: شیخ مفید، پرآوازه‌ترین متکلم و مرجع شیعه در آغاز غیبت کبرا، مقتلی با بیش از صد صفحه حجم دارد که در کتاب *ارشاد*، هم‌اکنون ذیل احوال سیدالشهدا علیه السلام موجود است<sup>۵</sup> و فراوان مورد مراجعه قرار می‌گیرد. این افزون بر زیارت‌های مشتمل بر مقتل است که در کتاب *مزار* روایت کرده است؛
۲۰. شیخ طوسی: شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی کتاب‌های بسیاری در حوزه فقه، اصول، کلام، حدیث، تفسیر و رجال دارد. از جمله کتاب‌هایی که وی نگاشته، *مقتل الحسین بن علی* علیه السلام است.<sup>۶</sup>
- تا اینجا نام بزرگانی را برشمردیم که همگی، جز شیخ مفید و محمد بن علی بن حمزه، درباره شهادت و نهضت سیدالشهدا علیه السلام کتاب مستقل نگاشته‌اند. در این دوره می‌توان کتاب‌های دیگری با عنوان «مقاتل الطالبین» یا
- 
۱. ر.ک: همان، ص ۳۳۶-۳۳۷.
۲. ر.ک: همان، ص ۳۲۰.
۳. ر.ک: محمد بن علی بن بابویه قمی، *الخصال*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ص ۶۸؛ همو، کتاب *التوحید*، ص ۳۸۸؛ همو، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۵۹۸.
۴. ر.ک: محمد بن علی بن بابویه قمی، *الامالی*، مجلس ۲۹-۳۱.
۵. ر.ک: محمد بن محمد مفید، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۲۱۰-۳۳۲.
۶. ر.ک: ابو جعفر طوسی، *الفهرست*، ج ۱۵، ص ۲۴۴.



عناوین مشابه یافت که در فصل یا فصل‌هایی از آنها به این مسئله مهم نیز پرداخته‌اند و بخش درخور توجهی از کتابشان را بدان اختصاص داده‌اند. چنان‌که مشاهده می‌شود، اهتمام اصحاب امامان معصوم و نیز علمای عصر غیبت صغرا و آغاز غیبت کبرا به نگارش مقتل الحسین، اهمیت این مسئله را نزد آن بزرگواران و حضرات معصوم که در واقع تشویق‌کننده به زنده نگاه داشتن یاد حسین علیه السلام و نهضت آن حضرت بوده‌اند نشان می‌دهد. آن کتاب‌ها و آن نقل‌ها پشتوانه‌ای برای امت شیعه در استناد به حوادث و رخدادهای عاشورایند. چگونه هنوز پس از چند قرن، تعلیمات و گزارش‌های حاج‌شیخ احمد قمی، بدون تغییر، مستند تایلندی‌هاست، اما کتاب‌ها، آثار و تعلیمات این همه از اصحاب ائمه، مراجع تقلید، محدثان و مفسران شیعه نمی‌تواند مستند نقل‌های سینه‌به‌سینه شیعیان جهان باشد؟!

### ۲-۳. اهل سنت و مقتل‌نویسی

افزون بر امامیه، بسیاری از عالمان، محدثان و مورخان اهل سنت و نیز شیعیان غیرامامی درباره سیدالشهدا علیه السلام و رخدادهای نهضت عاشورا کتاب نوشته‌اند؛ شخصیت‌های معروفی همچون واقفی (متوفای ۲۰۷ق)، ابن سعد (متوفای ۲۳۰ق)، احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ق)، ابن قتیبه دینوری (متوفای ۲۷۶ق)، بلاذری (متوفای ۲۷۹ق)، و ده‌ها تن دیگر. آنان از همان قرن دوم و سوم هجری تا عصر حاضر مقتل‌های بسیاری را به نحو مستقل یا در ضمن کتابی نگاشته‌اند که حتی شمارش آنها نیازمند مجالی موسع است.<sup>۱</sup> گفتنی است بیشتر نوشته‌های آنها مورد توجه و بلکه پذیرش همگان، حتی امامیه قرار گرفته است.

۱. در این باره، رک: کتاب‌های مصنفات، مانند احمد بن اسحاق بن ندیم، کتاب الفهرست، تحقیق رضا تجدد.

## ۲-۴. رخداد‌های عاشورا در مجامع روایی

با نگاهی گذرا به منابع روایی به ویژه کامل الزیارات ابن قولویه و مزار شیخ مفید می‌توان در میان روایات و زیارات ذکر شده، سندهای انبوهی برای روضه‌های رایج یافت که بخش درخور توجهی از آنها به معنایی که در فقه کاربرد دارد، معتبر و صحیح‌اند.

افزون بر آن، با کاوشی گسترده‌تر و ژرف‌تر حتی در قلمرو آثار، کتاب‌ها و روایات فقهی می‌توان مستند روضه‌هایی حساس را یافت. محض نمونه، «مسئله تشنگی» از بحث استحباب یاد تشنگی حضرت سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup> هنگام نوشیدن آب و روایات ناظر به این مسئله، قابل استخراج است.<sup>۱</sup> این موضوع محور پژوهشی دیگر در باب عاشورا پژوهشی است که امیدواریم در دفترهای دیگر به نحو کامل انجام شود و در اختیار پژوهشگران و دیگر شیفتگان نهضت عاشورا قرار گیرد.

## نتیجه‌گیری

پرداختن به رویدادهای نهضت عاشورا از جهت وقوع تاریخی آنها و سپس تحلیل آن حوادث، مبتنی بر اصولی معرفت‌شناختی و مبانی‌ای روش‌شناختی است که بدون مشخص کردن، تبیین و تعلیل آنها، پژوهش ناقص بوده، چه بسا به بدفهمی‌ها، سوءبرداشت‌ها و اشتباهاتی خطرناک بینجامد. با توجه به اینکه عمده مستندات و مدرک‌های رویدادهای نهضت عاشورا ادله‌ای نقلی‌اند، اصول و قواعدی که بر معرفت‌شناسی دلیل نقلی حکم‌فرمایند و در

۱. رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱۲، ص ۶۵۸؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۷۲؛ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۱۰۶-۱۰۷؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۵۰۷-۵۰۸.

آن جریان دارند، شامل این حوزه نیز می‌شوند. از این رو در اینجا تنها نگاهی گذرا به آن اصول افکنیدیم.

مباحث معرفت‌شناختی بسیاری دربارهٔ دلیل نقلی، به‌ویژه دربارهٔ خبر واحد قابل طرح است. در این نوشتار با نگاهی گذرا به مهم‌ترین آن مباحث، ابتدا حقیقت و تعریف دلیل نقلی را تبیین، و از پی آن، ابتدا یا عدم ابتدای اعتبار آن را بر استنتاج بررسی و ارزیابی کردیم. پس از بیان درجهٔ معرفتی ادلهٔ نقلی، عمده شرایط اعتبار آنها را بیان کرده، بدین نتیجه دست یافتیم که دلیل نقلی یا خبر مستند به اجتهاد، استنباط و حدس یا خبر مستند به روش‌های غیرمعارف معتبر نیست و صرفاً گواهی مستند به حس یا نزدیک به حس معتبر است.

با تأکید بر اینکه دلیل نقلی انتقال‌دهندهٔ معرفت است، منشأ اعتبار آن را عموماً، و خبر واحد را خصوصاً بررسی کرده، بدین نتیجه رسیدیم که منشأ اعتبار خبر واحد و دیگر امارات عقلایی امری درونی و به لحاظ بنای عقلاست. از منظر عقلا، میان قطع و این‌گونه امارات از این جهت تمایزی نیست. به‌رغم آنکه لازم است این منبع به منابع اولیه‌ای همچون حواس ظاهری مستند باشد، اعتبار آن در عرض یقین یا قطع است، نه در طول آن. عقلا چنان‌که قطع را معتبر و معرفت‌بخش می‌شمارند، امارات عقلایی نظیر خبر واحد و ظواهر الفاظ را نیز معتبر می‌دانند.

به‌نظر می‌رسد در تاریخ، لغت، ادبیات، جغرافیا و دیگر دانش‌هایی که روش تاریخی و دلیل نقلی در آنها جریان دارد و پژوهش در آنها با این شیوه رواست، خبرهای واحد در صورتی که وثاقت راویان و مخبران احراز شود، علم متعارف یا اطمینان افاده می‌کنند؛ اما اگر کاذب بودن آنها احراز شود، هیچ درجه‌ای از معرفت به ما نمی‌دهند؛ تنها شک خواهیم کرد و گاه اطمینان به عدم رخداد

محتوای خبر آنها. در صورتی که راویان و مخبران مجهول بوده، راست‌گویی و وثاقت یا دروغ‌گویی آنها احراز نشود، خبرها ظنی‌اند و به خودی خود معرفتی ظنی، هرچند ضعیف، به ما می‌دهند.

بدین ترتیب پس از ارائه دورنمایی درباره قواعد و اصول معرفت‌شناختی حاکم بر دلیل نقلی، مسئله منابع و مدارک نهضت عاشورا و رویدادهای آن را بررسی کردیم. این مسئله در میان مباحث بنیادینی که درباره نهضت عاشورا به لحاظ روش‌شناختی و معرفت‌شناختی قابل طرح و بحث است، مهم‌ترین است. منابع و مدارک رویدادهای عاشورا به اسناد تاریخی منحصر نیست؛ بلکه افزون بر اسناد تاریخی می‌توان در عرصه‌های دیگری نیز به منابعی متقن دست یافت. تاریخ عاشورا و رخدادهای آن را نباید در آثار تاریخی موجود و باقی‌مانده منحصر دانست؛ بلکه افزون بر آثار موجود و نابودنشده در دسترس، منابع بسیاری برای اثبات رویدادهای عاشورا وجود دارند که به شمارش و استقرای آنها پرداختیم.

## منابع

۱. ابن نديم، احمد بن اسحق، كتاب الفهرست، تحقيق رضا تجدد، [بى نا]، تهران، [بى تا].
۲. حائرى، شيخ عبدالكريم، درر الاصول، مهر، قم، [بى تا].
۳. حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، مؤسسه آل البيت ع، قم، ۱۴۰۹ق.
۴. حسين زاده، محمد، پژوهشى تطبيقى در معرفت شناسى معاصر، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى ع، قم، ۱۳۸۲.
۵. \_\_\_\_\_، معرفت لازم و كافى در دين، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى ع، قم، ۱۳۸۷.
۶. \_\_\_\_\_، معرفت شناسى در قلمرو گزاره هاى پسین، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى ع، قم، ۱۳۹۴.
۷. \_\_\_\_\_، منابع معرفت، ویراست جديد، ج ۲، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى ع، قم، ۱۳۹۴.
۸. خوئى، سيدابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ۴، دار الزهراء، بيروت، ۱۴۰۹ق.
۹. سبجانی، جعفر، تهذيب الاصول (تقرير درس اصول فقه آيت الله العظمى خمينى ع)، مطبعة مهر، قم، [بى تا].
۱۰. صداقت، سيدعلى اكبر، آفتاب خوبان، بقیة الله، قم، [بى تا].
۱۱. ابن بابويه قمى، محمد بن على، النخصال، تحقيق على اكبر غفارى، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ۱۳۶۲.
۱۲. \_\_\_\_\_، الأمالى، كتابچى، تهران، ۱۳۷۶.
۱۳. \_\_\_\_\_، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ج ۲، دار الشريف الرضى، قم، ۱۴۰۶ق.
۱۴. \_\_\_\_\_، من لا يحضره الفقيه، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۵. \_\_\_\_\_، كتاب التوحيد، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، [بى تا].

۱۶. طباطبایی، سیدمحمد حسین، حاشیة الكفایة، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، قم، [بی تا].
۱۷. طوسی، ابوجعفر، الفهرست، مکتب المحقق الطباطبائی، قم، [بی تا].
۱۸. عراقی، آقاضیاءالدين، تعلیقه بر فوائد الاصول، در: محمدعلی کاظمی، فوائد الاصول (تقریرات درس اصول آیت الله نائینی)، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۶ق.
۱۹. ابن قولویه قمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد، کامل الزیارات، دار المرتضویه، نجف، ۱۳۹۸ق.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الحدیث، قم، ۱۴۲۹ق.
۲۱. کاظمی، محمد علی، فوائد الاصول (تقریرات درس اصول آیت الله نائینی)، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۶ق.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۳. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مؤسسة آل البيت علیه السلام، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۴. ———، کتاب المزار، مؤسسة آل البيت علیه السلام، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۵.
۲۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۹.
۲۷. هاشمی، سیدمحمد، بحوث فی علم الاصول (تقریرات اصول آیت الله سیدمحمدباقر صدر)، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ق.

28. Audi, Robert, *Epistemology*, Routledge, New York & London, 1998.



دفتر دوم

نهضت عاشورا در ساحت روایات؛

رخدادهای عاشورا در منابع روایی



بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

با نام و یاد پروردگار علیم و آفریدگار حکیم، و حمد و سپاس او، و تقدیم شایسته‌ترین درودها به پیشگاه اشرف انبیا و خاتم پیامبران، حضرت محمد ﷺ، و جانشینان معصوم او ﷺ، به‌ویژه خاتم اوصیا، حضرت بقیةالله‌الاعظم، روحی لتراب مقدمه الفداء.

نهضت عاشورا صحنه نبرد حق و باطل است؛ نبردی نابرابر که در آن، زشت‌ترین فجایع ضدانسانی به دست پست‌ترین و شریرترین‌ها رخ نمود. مصیبت‌های عاشورا رخدادهایی فراموش‌ناشدنی‌اند که آنها را نمی‌توان از صفحه تاریخ زدود؛ حقایقی که افزون بر منابع روایی و تاریخی معتبر، در سینه‌ها جای گرفته و نسل به نسل و سینه به سینه انتقال یافته است. در این نوشتار بر آنیم که پاره‌ای از این مصیبت‌ها را برشماریم و بدین وسیله به داشته‌های متقن و معترمان اشارتی کنیم و از واعظان، سخنوران و ذاکران اهل بیت ﷺ بخواهیم که با تکیه بر این‌گونه داشته‌ها آنها را پاس بدارند و با بسط ادبیانه آنها از راه نثر و نظم، و بیان و بنان، نهضت سیدالشهدا ﷺ را در میان مردم زنده نگه دارند. در این نوشتار پس از تحلیلی در باب پیروزی نهضت حسینی،



مصیبت‌های عاشورا را با استناد به معتبرین مدارک روایی به گونه‌ای عنوان‌محور بدین شرح، و البته نه با این ترتیب، مرور خواهیم کرد:

۱. عاشورا و تشنگی؛
۲. عاشورا و غارت خیام؛
۳. عاشورا و عصر یازدهم؛
۴. عاشورا و اسارت؛
۵. عاشورا و شهادت علی بن الحسین علیه السلام؛
۶. عاشورا و شهادت عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام؛
۷. امام باقر علیه السلام و اسارت؛

و ...

بدین‌سان چنان‌که در پایان دفتر اول گذشت، دفتر کنونی کاوشی گسترده در قلمرو آثار روایی است که می‌توان به کمک آن مستندات مصیبت‌های عاشورا را یافت و البته این پژوهش نخستین گامی است که در آن منبع روایات با ویژگی بخصوصی کانون توجه قرار گرفته است. در دفترهای دیگر می‌توان، افزون بر این منبع، دیگر راه‌ها یا منابع معرفتی را کاوید و مستندات رویدادهای عاشورا را در آنها یافت.

دربارۀ ترجمه‌ها لازم است نکته‌ای را خاطر نشان کنم: بسیاری از ترجمه‌هایم از روایات تحت‌اللفظی نیستند، بلکه کوشیده‌ام دورنمایی از محتوای روایت را تا آنجا که به بحث مربوط است عرضه کنم.

گفتنی است سالیانی بس مدید است که روایاتی را دربارۀ مقتل که بیشترینشان از معتبرترین و باقدمت‌ترین منابع روایی‌اند گردآوری کرده‌ام و اکنون بخشی از آنها را با چنین تنظیمی ارائه می‌کنم. امید است مقبول افتد.

محمد حسین زاده (یزدی)

## درآمد

در دفتر پیشین، پس از ارائه دورنمایی درباره قواعد و اصول معرفت‌شناختی حاکم بر دلیل نقلی، به کاوش و پژوهش درباره منابع و مدارک نهضت عاشورا و رویدادهای آن پرداختیم؛ مهم‌ترین مسئله‌ای که در میان مباحث بنیادین درباره نهضت عاشورا به لحاظ روش‌شناختی و معرفت‌شناختی قابل طرح و بحث است. از نگاه این نوشتار، منابع و مدارک رویدادهای عاشورا به اسناد تاریخی منحصر نیست، بلکه افزون بر اسناد تاریخی می‌توان در عرصه‌های دیگری نیز به منابعی متقن دست یافت.

بدین‌سان بر اساس پژوهش پیش‌گفته، تاریخ عاشورا و رخدادهای آن را نباید در آثار تاریخی موجود و باقی‌مانده منحصر دانست؛ چنان‌که نباید منابع نهایی آن را صرفاً به آثار باقی‌مانده تا قرن دهم و در نهایت به قرن ششم منحصر پنداشت و از گذشته و پیشینه‌ای بس دورتر منقطع کرد و از مقطع قرن ششم پیش‌تر نرفت. افزون بر آثار موجود و در دسترس، که اگر تفحص کنیم، آثار بیشتری نیز در نسخه‌های خطی می‌یابیم، منابع بسیاری برای اثبات رویدادهای عاشورا وجود دارد که در دفتر نخست به شمارش و استقرای آنها پرداختیم. مهم‌ترین این منابع روایات‌اند که با اکتفا به آنها می‌توان مصیبت‌ها و رویدادهای نهضت عاشورا را همچون مسلمات فقه اثبات کرد.

روایات و عبارات بسیاری در ضمن ادعیه و زیارات می‌یابیم که وقایع عاشورا و روضه‌هایی را که خوانده می‌شود فی‌الجمله همچون مسلمات فقه تردیدناپذیر می‌سازد. در منابع موجود روایی، روایاتی صحیح و بلکه روایات صحیح‌اعلایی بسیاری یافت می‌شوند که بر روضه‌هایی که از دیرباز تا کنون رایج است صحه می‌گذارند؛ البته با صرف نظر از این مطلب که روایات غیرمعتبر نیز در این حوزه کارایی دارند و می‌توان آنها را مستند تاریخی قرار

داد؛<sup>۱</sup> هرچند در فقه کارایی ندارند و نمی‌توان بدانها در حوزه احکام استناد جست. به نظر می‌رسد این‌گونه روایات یا زیارات حتی اگر سند معتبری به لحاظ فقه نداشته باشند، از این جهت که متنی مربوط به قرن دوم و سوم‌اند، ارزش تاریخی دارند و در این حد معتبرند.

با نگاهی گذرا به متقن‌ترین منابع روایی، به‌ویژه *کامل‌الزیارات* ابن قولویه، *مزار* شیخ مفید، *کافی* و مانند آنها، می‌توان در میان روایات و زیارات ذکرشده سندهایی معتبر یا صحیح به معنایی که در فقه کاربرد دارد، برای روضه‌های رایج یافت؛ البته نه فقط سندی به روش اسناد در پژوهش‌های تاریخی، بلکه به گونه یا شیوه پژوهش فقهی که با اسناد به معصوم، شبهه‌ای در اعتبارشان راه نخواهد داشت. اکنون با توجه به منابع ذکرشده، نمونه‌هایی از این دست مصیبت‌ها و رویدادهای نهضت عاشورا را مرور می‌کنیم. این نوشتار در واقع تکمیل‌کننده نظریه برگزیده‌ای است که در «تحلیلی بر مبانی معرفت‌شناختی نهضت عاشورا» عرضه شد. امیدواریم که مقبول پیشگاه رسول اکرم ﷺ و حضرت فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup> و امیرالمؤمنین و دیگر امامان معصوم<sup>علیهم السلام</sup> افتد.

---

۱. مستند قرار دادن این‌گونه اخبار با تجمیع ظنون و از باب حساب احتمالات است. بدین ترتیب، در تاریخ و واژه‌شناسی و دیگر دانش‌های همگن، خبر مُخبران و راویان مجهول که وثاقت یا دروغ‌گویی آنها اثبات نشده و حتی آنها که دروغ‌گویی‌شان احراز شده است در صورت تجمیع قرائن، به خبری ظنی و بلکه اطمینان‌بخش تبدیل خواهد شد. چنین روشی، در واقع چنین استنادی، تمسک به خبر نیست، بلکه استناد به قانون عقلی احتمال است.

## بخش اول: پیروزی خون بر شمشیر

حماسه عاشورا، نهضت همیشه جاوید حسینی، دربردارنده عالی‌ترین جلوه‌های فضایل انسانی‌ای است که در تاریخ بشر رخ نموده، و ابعاد ژرفی دارد که پیوسته در طول تاریخ، الگو و اسوه آزادمردان سرافراز قرار گرفته است؛ زیرا این نهضت را شخصیتی برپا کرده که انسان کامل است؛ از جمله اهل کسا و در زمره اهل بیت به شمار می‌آید؛ همان کسانی که قرآن کریم هرگونه پلیدی را از ساختشان دور دانسته و آنان را به عصمت ستوده است: **يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**<sup>۱</sup>؛ از معبود افرادی است که خدای متعال محبت آنان را اجر رسالت قرار داده است: **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى**<sup>۲</sup>. روشن است که نتیجه این محبت به خود امت بازمی‌گردد؛ زیرا محور اتحاد امت اسلامی و زورق نجات از گمراهی و ضلالت است، و گرنه برای خدا و رسولش، نفع یا ثمری ندارد. محبت آن بزرگواران ریسمان محکم الهی است که با چنگ زدن به آن می‌توان نجات یافت. حدیث ثقلین که نزد جمیع مسلمین متواتر است بر این استظهار تصریح دارد: **قال رسول الله ﷺ: انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی فانّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض**.

امام خمینی علیه السلام در وصیت‌نامه الهی - سیاسی خود چنین نگاهشته‌اند:

و ذکر این نکته لازم است که حدیث ثقلین متواتر بین جمیع مسلمین است و کتب اهل سنت از صحاح شش‌گانه تا کتب دیگر

۱. احزاب، ۳۳.

۲. شوری، ۲۳.

آنان با الفاظ مختلفه و موارد مکرره از پیغمبر اکرم ﷺ به طور متواتر نقل شده است و این حدیث شریف حجت قاطع است بر جمیع بشر، به ویژه مسلمانان مذاهب مختلف، و باید همه مسلمانان که حجت بر آنان تمام است جواب گوی آن باشند و اگر عذری برای جاهلان بی خبر باشد، برای علمای مذاهب نیست.

نیز حدیث سفینه: قال رسول الله ﷺ: مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح من رکبها نجا ومن تخلف عنها غرق.

پیامبر اکرم ﷺ اهل بیت ﷺ را به کشتی نوح تشبیه کرده اند که هر کس از آنان تخلف کند در گرداب های ضلالت غرق خواهد شد. تنها راه نجات و هدایت تمسک به دامان اهل بیت معصوم پیامبر ﷺ است. آری، عاشورا حماسه ای است که رهبر آن چنین شخصیتی دارد: معصوم و انسان کامل است و محبت او در کتاب الهی فرض است. چه بسیار شنیده ایم که پیامبر ﷺ درباره حسین ﷺ فرمودند: «حسین منی وأنا من حسین أحب الله من أحب حسينا، حسین سبط من الأسياب؛» «حسین از من است و من از حسینم. خدا دوست بدارد هر کس حسین را دوست داشته باشد. حسین سبط من است».

نیز فرمودند: الحسن والحسين سيد اشباب أهل الجنة؛ «حسن و حسین سرور جوانان بهشت اند».

عاشورا نهضتی است که به دست چنین اسوه ای برپا شده است؛ همو که خلیفه الله در زمین، حاکم و فرمانروای الهی بر مخلوقات و مظهر اسم اعظم پروردگار و راهبر و هدایتگر ظاهری و باطنی انسان - به اذن خداوند متعال - است. او ولی الله و وسیله الهی است: **وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ**.<sup>۱</sup> وسیله در روایات به

اهل بیت عصمت تفسیر شده است که با پیروی و اطاعت از آنان می‌توان به رضایت و محبت الهی دست یافت: **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ ۱ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ.**<sup>۲</sup>

قرآن و عرفان، آن اولیای خاص الهی را خلیفه‌الله می‌دانند؛ انسان‌های کاملی که هدایت معنوی بشر را به عهده دارند و از نظر باطنی و معنوی انسان را به سوی کمال آسنی و غایت قصوا رهنمون می‌شوند. روشن است که مبدأ بالذات این هدایت، خداوند متعال است: **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ**<sup>۳</sup> و انسان کامل مجرای فیض اوست. انسان کامل اسم اعظم الهی است و این موهبتی است که خداوند متعال به آن بندگان مُخْلِص و آن عباد مُتَمَحِّن عطا فرموده است.

عاشورا اثر خونین و ماندگار انسان کامل است. از این رو، نمی‌توان به تمام ابعاد آن نهضت مقدس احاطه یافت و آن را شرح داد. توحید، ابعاد اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و... در عاشورا ویژگی‌های باشکوهی دارد. زیباترین نغمه‌ها و مناجات عرفانی - توحیدی هر شنونده‌ای را مبهوت و قلب او را شیدا می‌کند:

- رضی الله رضانا أهل البیت؛ ما اهل بیت خواسته‌ای جز رضای خداوند متعال نداریم. رضایت او، رضایت ماست.

- أنت الّذی أشرقت الأنوار فی قلوب أولیائک حتّی عرفوک و وحدوک وانت الّذی أزلت الأغیار عن قلوب أحبائک حتّی لم یلجئوا سواک ولم یلجئوا إلی غیرک... ماذا وجد من فقدک؟ وما الّذی فقد من وجدک؟ لقد خاب من رضی دونک بدلاً ولقد خسر من

۱. نساء، ۵۹.

۲. آل عمران، ۳۱.

۳. بقره، ۲۵۷.

بغی عنک متحولاً؛ تویی که در قلوب اولیا و دوستانت، انوار را برافروختی تا اینکه تو را شناختند و به توحید اعتراف و اذعان کردند، و تویی که اغیار را از دل‌های دوستانت زایل کردی تا به جز تو روی نیاورند و به غیر تو پناه نبرند... آن‌که تو را از دست داد چه یافت و آن‌که تو را یافت چه از دست داده است؟ هر کس به جای تو، به غیر تو دل بندد و از تو رو گرداند بی‌شک زیان دیده است.

– الهی أنا الفقیر فی غنای فکیف لا اکون فقیرا فی فقری؟ بارالها، در حال غنا، فقیر [و وابسته و محتاج به تو] هستم. پس چگونه در حال فقر، نیازمند تو نباشم؟

تمام شکوه و ابعاد والای این حماسه از همین جا سرچشمه می‌گیرد. ایثار، فداکاری، جان‌فشانی، مواظبت بر نماز و عبادات و وظایف شرعی، مظاهر این توحید ناب‌اند. پیروزی خون بر شمشیر به این شناخت و معرفت توحیدی بازمی‌گردد. با دست خالی در برابر سیل دشمن ایستادن و در عین حال، ترس و نومی‌دی به دل ندادن از ثمرهای والا و ارزشمند حماسه عاشوراست که ریشه در اعماق جان‌ها و باور و اعتقاد مجاهدان فی سبیل الله دارد.

نهضت عاشورا یکی از صحنه‌های تجسم‌یافته اصل «پیروزی خون بر شمشیر» است. هرچند جنگ‌های بدر، اُحُد و احزاب در صدر اسلام به نحوی ترجمان و مظهر این اصل‌اند، تفاوت آنها با عاشورا در این است که عاشورا مجاهدتی نابرابر بود برای جلوگیری از انحراف، و آن جنگ‌ها جهادی چنین بود برای نابود کردن سدهای آهنین‌نما در برابر اصل اسلام.

خاستگاه و منشأ چنین اصلی در جهان‌بینی و باورهای اساسی مؤمن نهفته است. مجاهد باور دارد که اگر دشمن را در هم شکنند، پیروز است، و اگر کشته

شود نیز پیروز است:

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْأَحْسَنِينَ وَتَحْنُ تَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْيَدِنَا فَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ؛<sup>۱</sup>  
 [ای پیامبر،] بگو آیا [شما منافقان] جز یکی از دو نیکویی [بهشت یا فتح] را بر ما انتظار می‌کشید؟ ولی ما درباره شما منتظریم که خداوند به عذاب سخت گرفتارتان کند یا به دست ما هلاک شوید. پس در انتظار باشید که ما نیز همراه شما منتظریم.

مجاهد مسلمان، این درس را به‌خوبی از قرآن فرا گرفته است. شکست برای او مفهوم ندارد. پیروزی یا شکست ظاهری برای او مطرح نیست. آنچه برای او اهمیت دارد انجام وظیفه و عمل به تکلیف است. محبوب‌ترین چیز برای او کسب رضایت خداست. رضایت و رضوان خدا تنها خواسته و مطلوب اوست. جز این، با هیچ چیز دیگری سیراب نمی‌شود. دنیا را پلی می‌داند که از آنجا باید به سرمنزل مقصود برسد، نه اینکه زخارف آن، دل او را مشغول خود سازد:

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ \* قُلْ أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَمُ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ.<sup>۲</sup>

قلب او متوجه شهوات و امیال حیوانی نیست؛ هم او بهشت و در غایت رضوان الهی است که در آیه دیگری به برتری آن تصریح شده است: وَرِضْوَانٌ

۱. توبه، ۵۲.

۲. آل‌عمران، ۱۴-۱۵.



مِنْ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛<sup>۱</sup> بلکه مؤمن با پیروی از سرور و امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام، شهادت در راه خدا را فوزی ابدی می‌داند: فزتُ وربَّ الكعبة. هر کس افتخار جهاد و شهادت در راه خدا را ندارد. این کرامت و افتخاری است که نصیب برخی محبوبان و مقربان درگاه حق تعالی می‌شود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه، این حقیقت دلربا را چنین بیان می‌کنند: إنَّ الجهاد بابٌ من أبواب الجنة فتحه الله لخاصة أوليائه؛ «جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را به روی اولیای خاص خود گشوده است».

از این روست که امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «شهادت در راه اسلام برای همه ما افتخار و فیض عظیمی است»؛ «شهادت فخر اولیا بوده است و فخر ما»؛ «شهادت عزت ابدی است»؛ «هراس، آن دارد که شهادت مکتب او نیست»؛ «چه غافل اند دنیاپرستان و بی‌خبران که ارزش شهادت را در صحیفه‌های طبیعت جست‌وجو می‌کنند و وصف آن را در سروده‌ها و حماسه‌ها و شعرها می‌جویند و در کشف آن از هر تخیل و کتاب تعقل مدد می‌خواهند، و حاشا که حل این معما جز به عشق میسر نگردد».

چنین بینشی که از اعتقادات اسلامی نشئت گرفته است، مؤمن را چون دژی مستحکم در برابر زورمداران، گردنکشان و متجاوزان جهان قرار می‌دهد و او هرگز از هیاهوها و جنجال‌ها و جنگ‌های تبلیغاتی ترسی به خود راه نمی‌دهد؛ زیرا می‌داند که همه از خداییم و به سوی خدا باز می‌گردیم: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. حال که چنین است پس چه بهتر که بازگشت انسان انتخابی و اختیاری باشد و شهادت را که نهایت آمال اولیای الهی است برگزیند. اصل پیروزی خون بر شمشیر، بر پایه چنین باور و بینشی شکل می‌گیرد.

برجسته‌ترین نمونه‌های عملی این اصل، نهضت عاشورا است. پاره تن رسول خدا ﷺ، فرزند زهرا ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ برای دفاع از اسلام و زدودن انحرافات از چهره نورانی دین، در یک روز همه عزیزان خود را فدا کرد. مردان، جوانان، نوجوانان و اطفال خردسال حتی طفل شیره‌خوار او به شهادت رسیدند و خاندانش به اسارت دون‌مایگان رذل درآمدند. او چنین حماسه‌ای آفرید چون کیان اسلام به خطر افتاده بود. حسین ﷺ می‌دید که تنها با خون اوست که نهال اسلام و قرآن آبیاری می‌شود.

آن‌گاه که ارزش‌ها زیر پا نهاده می‌شود و احکام الهی دستخوش هواهای نفسانی و غرض‌ورزی‌های شیطانی قرار می‌گیرد، ناموس قرآن و اسلام هتک می‌شود، شراب‌خواران عربده‌کش، مستان تیغ‌به‌دست، سگ‌بازان روبه‌صفت و بوزینه‌پرستان دغَل بر گرده مسلمانان سوار می‌شوند و کعبه، حرم امن الهی، به خطر می‌افتد، سید و سالار شهیدان سخت‌ترین مرگ را بر زندگی با این ظالمان ترجیح می‌دهند. حضرت در مجلسی که امیر مدینه ایشان را به بیعت با یزید فرامی‌خواند چنین پاسخ می‌دهند: «ما اهل بیت پیامبر و معدن رسالتیم. منزل ما محل رفت‌وآمد ملائکه است. خداوند دفتر وجود را با نام ما باز کرد و به ما ختم فرمود. یزید مردی فاسق، مشروب‌خوار، قاتل و جانی است. او آشکارا مرتکب فسق و فجور می‌شود، و همچون من با او بیعت نخواهد کرد...»؛ چراکه با حکومت او تمام زحمات پیامبر ﷺ و اولیای دین را در مخاطره می‌بینند و اسلام را در معرض نابودی و زوال. از همین رو آن‌گاه که مروان بن حکم به حضرت پیشنهاد می‌دهد که با یزید بیعت کند پاسخ می‌دهند: *إنا لله وانا إليه راجعون إذ قد بليت الأمة براع مثل يزيد ولقد سمعتُ جدی رسول الله ﷺ يقول: الخلافة محرمةٌ علی آل ابی سفیان.*

با اینکه مرگ را در برابر خود می‌بینند (همچون ابراهیم ﷺ که به ذبح

اسماعیل علیه السلام مأمور می‌شوند، به مسلخ شهادت می‌شتابند و هنگام حرکت به عراق چنین سخنرانی می‌کنند:

حُطَّ الموت على ولد آدم مخطَّ القلادة على جيد الفتاة وما أولهنى  
إلى أسلافى اشتياق يعقوب إلى يوسف وخير لى مصرعُ أنا لاقيه.  
كأننى بأوصالى تتقطعها عسلان الفلوات بين النواويس وكربلا... لا  
محيص عن يوم حُطَّ بالقلم رضا الله رضانا أهل البيت نصبر على  
بلائه ويوفينا أجر الصابرين لن تشذَّ عن رسول الله صلى الله عليه وسلم لحمته وهى  
مجموعة له فى حظيرة القدس تُقرُّ بهم عينه وينجز بهم وعده. من كان  
باذلاً فينا مهجته وموطئنا على لقاء الله نفسه فليرحل معنا.

حال که مرگ حتمی است چه بهتر که آن مرگ در راه رضای محبوب باشد. با جان دادن، پاره تن رسول خدا به جوار او می‌شتابد. پس چه گواراست این مرگ؛ گرچه مرگ سختی است و گرگ‌های خون‌آشام بدن مطهر او را قطعه‌قطعه خواهند کرد. هر کس می‌خواهد در این راه با آنان همراه باشد بداند عاقبت این سفر که پاسخ به دعوت کوفیان است و در ظاهر بوی ریاست، جاه، مقام، زر و سیم از آن استشمام می‌شود مرگ و کشته شدن است. هر کس این فرهنگ را پذیرفته و حاضر است که همچون حسین فداکاری کند و به لقای خدا بشتابد و آمادگی شهادت در راه خدا دارد، پس با حسین حرکت کند. دنیاپرستان، شیفتگان زر و سیم و شهوت بدانند که در این سفر جز شهادت، جز قطعه‌قطعه شدن و زیر سم ستوران لگدمال شدن چیز دیگری یافت نمی‌شود. حسین که زیر بار ننگ و عار نمی‌رود: الموت أولى من ركوب العار. اگر شما از حسین پیروی می‌کنید و همچون او می‌اندیشید و مثل او باور دارید، آماده جهاد و مهاجرت باشید. حسین ترجیح می‌دهد بمیرد، ولی نیند که احکام و حدود الهی پای مال می‌شوند. او چنین مرگی را سعادت، و درمقابل، زندگی با ظالمان

در فضای گناه و معصیت و ظلم را مایهٔ بدبختی و ستوه می‌داند: أ لا ترون أن الحق لا يعمل به وأن الباطل لا يتناهي عنه ليرغب المؤمن في لقاء ربّه محققاً فيأتي لا أرى الموت إلا سعادة والحياة مع الظالمين إلا برماً.

چند تن از سیاست‌مداران هنگام سفر امام حسین علیه السلام از مکه به عراق، نزد آن حضرت رفتند و موقعیت نظامی، سیاسی و اجتماعی را تشریح کردند و در پایان گفتند قیام در این زمان به صلاح نیست؛ زیرا نتیجه‌ای جز شکست و کشته شدن ندارد؛ ولی امام در برابر آنها مقاومت کردند و هدف خود را برای آنها بیان فرمودند؛ هرچند مشکل بود که پاره‌ای از آنها فرمایش امام را درک کنند؛ زیرا آنها سیاست‌مدارانی دنیا مدار بودند، نه عاشقان و شیفتگانی که با علم به شهادت حاضرند تکلیف الهی‌شان را انجام دهند و اسماعیل وار برای ادای تکلیف و رفتن به مسلخ از یکدیگر پیشی گیرند. اگر ابراهیم یک اسماعیل تقدیم کرد، او ده‌ها اسماعیل تقدیم کرد. اگر ساره و هاجر در پناهگاه بودند، زینب، ام‌کلثوم، سکینه، رقیه و رباب در محاصرهٔ دشمنانی بودند که ذره‌ای رحم نداشتند و حتی حاضر نبودند به طفل شیرخواری که از تشنگی جان می‌داد قطره‌ای آب دهند، در حالی که آب رودخانه‌ای عظیم چون فرات موج می‌زد و می‌خروشید، و سرانجام او را با تیری سه‌شعبه به شهادت رساندند.

حسین به مصاف با دشمنان خدا و رسول، گمراهان سیه‌دل، خفاشان فراری از نور، تیره‌روزان گرفتار در شهوات آمد. لشکری انبوه (بیش از سی‌هزار یا صد هزار نفر و ...) در برابر حسین با ۷۲ یاور، و دختران و خواهران و شماری دیگر از خاندان او که مقدر بود با اسارت خود پیام‌رسان حماسه و نهضت او باشند قرار داشت. همهٔ یاران او مردانه جنگیدند و مظلومانه و غریبانه در خون خود غلتیدند. سرانجام نیز خود به میدان شتافت و انبوهی از روبه‌صفتان دیوسرشت را تارومار کرد. پس از چندین حمله، نزد خانوادهٔ خود آمد. فرمانده

لشکر یزید، ابن سعد، رو به سپاهیان کرد و گفت: مگر نمی دانید که او فرزند دلاوری چون علی مرتضی است؟! پس فرصت را غنیمت بشمارید و همین حالا غافل گیرش کنید، وگرنه باید تاوان سنگینی بپردازید. پس بر آن حضرت حمله کردند، و امام به دفاع پرداخت و پس از نبردی سخت و نابرابر، لحظه ای خواست استراحت کند که تیری سه شعبه بر قلب مبارک او زدند. خون زیادی از حضرت رفت و ضعف بر او غلبه کرد. ترسوهای دنیاپرست از گوشه و کنار دوباره گرد هم آمدند و از دور سنگ و چوب و نیزه و... به سوی حضرت پرتاب کردند... و سرانجام مقام ولایت و عصمت از اسب به زیر افتاد. حمله ها سخت تر شد و شمشیرها و نیزه ها کوبنده تر. حسین نقش بر زمین شده بود و تا شهادت و لقای الهی فاصله چندانی نداشت. اما حضرت در همان حال که لب هایش خشکیده بود و خاندان خود را در معرض اسارت، و فرزندان را زیر تازیانه ها و خیامش را در معرض غارت و آتش می دید چه کرد و چه واکنشی نشان داد؟ آیا تسلیم شد و التماس کرد؟ هرگز، بلکه به جای دل مشغولی به این مصیبت های جان سوز و سخت، با محبوب حقیقی خود سخن می گفت؛ محبوبی که در انتظار لقای او بود و به خاطر او از همه چیزش، از جان و مال و یاران و فرزندان و... خود، این چنین مردانه و مظلومانه گذشته بود. چه ناله محزونی دارد و چه آهنگ دلکشی و چه مناجات دلربایی!

اللهم متعال المكان عظیم الجبروت شدید المحال غنی عن الخلائق  
 عریض الکبرياء قادر علی ما تشاء قریب الرحمة صادق الوعد سابغ  
 النعمة حسن البلاء قریب اذا دعیت محیط بما خلقت قابل التوبة لمن  
 تاب إلیک قادر علی ما أردت تدرك ما طلبت شکور إذا شکرک  
 ذکور إذا ذکرک. أدعوک محتاجا وأرغب إلیک فقیرا وأفزع إلیک  
 خائفا وأبکی مکروبا وأستعین بک ضعیفا وأتوکل علیک کافیا. اللهم

احکم بیننا و بین قومنا فانهم غرّونا و خذلونا و غدروا بنا و قتلونا  
 و نحن عتره نبیک و ولد حبیبک محمد ﷺ الذی اصطفتیه بالرسالة  
 و اتمنته علی الوحی فاجعل لنا من امرنا فرجا و مخرجا یا ارحم  
 الراحمین. صبرا علی قضائک یا رب لا إله سواک یا غیاث  
 المستغیثین ما لی رب سواک ولا معبود غیرک صبرا علی حکمک یا  
 غیاث من لا غیاث له یا دائما لا نفاذ له یا محیی الموتی یا قائما علی  
 کلّ نفس بما کسبت فاحکم بینی و بینهم و أنت خیر الحاکمین.

ناگهان روی سینه خود احساس سنگینی کرد. چشم گشود و شمر را با  
 شمشیری برهنه دید. اهل بیت نظاره‌گر بودند و شاهد ماجرا. آن قدر این منظره  
 رقت‌بار است که قلب هر انسانی را به درد می‌آورد. حضرت ولی عصر ع در  
 زیارت ناحیه همین مسئله را متذکر می‌شوند و اشک می‌ریزند: **إلی مصرعک  
 مُبادرت و الشمر جالسٌ علی صدرک، مولع سیفَه علی نحرک.**

اگر حسین بن علی و خاندان و یاران او چنین مظلومانه به شهادت می‌رسند و  
 اهل بیت گرامی او اسیر می‌شوند، و به‌ظاهر سخت‌ترین شکست را تحمل  
 می‌کنند، در واقع پیروزند؛ چراکه به تکلیف خود عمل کرده‌اند. از سوی دیگر  
 می‌بینیم این اسلام ناب و خالصی که به دست ما رسیده است، مرهون خون  
 مقدس آن بزرگ‌مرد تاریخ و دین است. همه شیعیان و سنیان باید قدر دان  
 سیدالشهدا ع باشند؛ چراکه اگر حماسه ایشان نبود، از اسلام نه اسمی باقی می‌ماند  
 نه رسمی. بنی‌امیه تصمیم داشتند حتی اسم اسلام را محو کنند و شهادتین را از  
 مأذنه‌ها پایین کشند؛ تنها منتظر فرصت بودند. یزید بن معاویه مدتی بعد از شهادت  
 حسین بن علی ع به مدینه، حرم رسول خدا ص، حمله کرد و عده زیادی را در  
 بارگاه پیامبر ص سر برید، سه روز مدینه را برای سربازان خود اباحه عمومی کرد،  
 مکه و خانه کعبه را با منجنیق به آتش و سنگ بست و... ولی اکنون اسلام باقی

مانده، نام محمد در سراسر عالم هر روز بارها از مأذنه‌ها به گوش می‌رسد. در برابر، از بنی‌امیه نه اسمی است نه رسمی. این حسین است که نامش در طول تاریخ پرآوازه است و نهضتش الهام‌بخش احرار و آزادگان عالم. با الهام از حماسهٔ حسینی است که ملت مسلمان ایران در مقابل پیشرفته‌ترین سلاح‌های غرب و شرق، مردانه می‌ایستند و ژاندارم امریکا، پهلوی، را از ایران بیرون می‌کنند و به تبعیت از حسین علیه السلام و جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله حکومت اسلامی تشکیل می‌دهند و در طول هشت سال دفاع مقدس در مقابل مخرب‌ترین سلاح‌های کشتار جمعی، بمباران شهرها، مناطق مسکونی، موشک‌باران‌ها، بمب‌های ناپالم، خوشه‌ای، سلاح‌های میکروبی و شیمیایی با دست خالی و تحمل محاصرهٔ اقتصادی مقاومت می‌کنند، و این نیست مگر پیروی از امام حسین علیه السلام و الگو قرار دادن نهضت و قیام او.

به امید پیروزی نهایی خون بر شمشیر

۱۳۷۴/۹/۱۸

## بخش دوم: مصیبت های عاشورا

### عاشورا و تشنگی

ماجرای بستن آب و تشنگی هولناک و جانسوز دشت کربلا رویدادی انکارناپذیر است. این مصیبت فجیع از مسلمات تاریخ عاشورا است که به دست جنایت کاران حزب اموی عالمانه و عامدانه رقم خورد. تصویر دردناک این فاجعه در معتبرترین و باقدمت ترین منابع شیعه ترسیم شده و امامان معصوم با یادکرد آن سخت اندوهگین می شده اند و به صراحت فرموده اند یاد کردن تشنگی سیدالشهدا علیه السلام پاداش هایی بس بزرگ دارد و... این نشان دهنده سنگین بودن آن مصیبت است:

#### ۱. کامل الزیارات

الباب الرابع والثلاثون ثواب من شرب الماء وذكر الحسين عليه السلام ولعن قاتله  
 حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ  
 الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ دَاوُدَ  
 الرَّقِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا اسْتَسْقَى الْمَاءَ فَلَمَّا شَرِبَهُ  
 رَأَيْتُهُ قَدْ اسْتَعْبَرَ وَأَغْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ بِدُمُوعِهِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا دَاوُدُ لَعَنَ اللَّهُ  
 قَاتِلَ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَمَا مِنْ عَبْدٍ شَرِبَ الْمَاءَ فَذَكَرَ الْحُسَيْنَ عليه السلام وَلَعَنَ قَاتِلَهُ  
 إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَحَطَّ عَنْهُ مِائَةَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ  
 مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَكَانَمَا أَعْتَقَ مِائَةَ أَلْفِ نَسَمَةٍ وَحَشَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ



## الْقِيَامَةِ تَلِجَ الْفُؤَادُ؟<sup>۱</sup>

... داوود رقی می‌گوید: در محضر مبارک امام صادق علیه السلام بودم. حضرت آب طلبیدند و وقتی آب را نوشیدند، دیدم اشک دیدگان حضرت را فراگرفت و چشمانشان پر از اشک شد. سپس به من فرمودند: ای داوود، خدا قاتل حسین علیه السلام را لعنت کند. بنده‌ای نیست که آب بنوشد و حسین علیه السلام را یاد و قاتلش را لعنت کند مگر آنکه خداوند صد هزار حسنه برای او ثبت و صد هزار سیئه از او محو کند و مقامش را صد هزار درجه بالا برد، و گویا وی صد هزار بنده آزاد کرده است و در روز قیامت خداوند متعال او را با قلبی آرام و مطمئن محشور می‌کند.

حدیث بالا را شیخ کلینی در کافی و شیخ صدوق در *امالی* این‌گونه روایت کرده‌اند:

## ۲. کافی

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ  
عَنْ الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَّانِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ دَاوُدَ  
الرَّقِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا اسْتَسْقَى الْمَاءَ فَلَمَّا شَرِبَهُ رَأَيْتُهُ  
قَدْ اسْتَعْبَرَ وَأَغْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ بِدُمُوعِهِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا دَاوُدُ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَ  
الْحُسَيْنِ عليه السلام وَمَا مِنْ عَبْدٍ شَرِبَ الْمَاءَ فَذَكَرَ الْحُسَيْنَ عليه السلام وَأَهْلَ بَيْتِهِ وَلَعَنَ  
قَاتِلَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَحَطَّ عَنْهُ مِائَةَ أَلْفِ  
سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَكَاتَمَا أَعْتَقَ مِائَةَ أَلْفِ نَسَمَةٍ وَحَسَّرَهُ  
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَلِجَ الْفُؤَادِ.<sup>۲</sup>

۱. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی، *کامل الزیارات*، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۶، ص ۳۹۲.

### ۳. آمالی، شیخ صدوق

حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى  
الْحَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرِ  
الْهَاشِمِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِذَا  
اسْتَسْقَى الْمَاءَ فَلَمَّا شَرِبَهُ رَأَيْتُهُ وَقَدِ اسْتَعْبَرَ وَأَغْرَوْرَقَتْ عَيْنَاهُ بِدُمُوعِهِ  
ثُمَّ قَالَ يَا دَاوُدُ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ فَمَا أَنْغَصَ ذِكْرَ الْحُسَيْنِ لِلْعَيْشِ  
إِنِّي مَا شَرِبْتُ مَاءً بَارِدًا إِلَّا وَذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ وَمَا مِنْ عَبْدِ شَرِبَ الْمَاءَ  
فَذَكَرَ الْحُسَيْنِ ﷺ وَلَعَنَ قَاتِلَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ  
مِائَةَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَكَانَ كَأَنَّمَا أُعْتِقَ مِائَةَ أَلْفِ  
نَسَمَةٍ وَحَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَبْلَجَ الْوَجْهَ.<sup>۱</sup>

از این احادیث استظهار می شود که آب و نوشیدن آن پیوندی ناگسستنی با  
تشنگی سیدالشهدا ﷺ و مصیبت دشوار عطش حضرت دارد. از این رو، یاد کردن  
تشنگی سیدالشهدا ﷺ هنگام نوشیدن آب پاداش هایی بس بزرگ دارد.

### ۴. کتاب المزار، شیخ مفید

السلام عليك يا ابن رسول الله لعن الله قاتليك ولعن خذليك ولعن  
ساليك ولعن من رماك ولعن من طعنك ولعن المعينين عليك ولعن  
السائرين إليك ولعن من منعك شرب ماء الفرات ولعن من دعاك  
وغشك وخذلك ولعن الله ابن آكلة الأكباد ولعن الله ابته الذي وترك  
ولعن الله أعوانهم وأتباعهم وأنصارهم ومحبيهم ومن أسس لهم وحشا  
قبورهم ناراً والسلام عليك بأبي أنت وأمي ورحمة الله وبركاته.<sup>۲</sup>

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی، آمالی، ص ۱۴۲.

۲. محمد بن محمد مفید، کتاب المزار، ص ۱۱۳-۱۱۴.

در این زیارت‌نامه مأثور که شیخ مفید در کتاب مزار روایت کرده، مجموعه‌ای از مصیبت‌ها و جنایت‌ها به‌صراحت بیان شده است؛ از جمله حائل شدن میان حضرت و فرات. در این فقره، اوباشی که حضرت را از دسترس به آب فرات باز داشتند مورد لعن و نکوهش قرار گرفته‌اند، و این خود گویای مصیبت بزرگ و جان‌گداز تشنگی حضرت سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup>، خاندان و لشکریان اوست. زیارت‌نامه بعد که آن را از کامل‌الزیارات نقل می‌کنیم به همین گونه است.

### ۵. کامل‌الزیارات

...ضع خدک الأیسر علی القبر وتقول اللهم ارحم تضرعی فی تراب  
قبر ابن نبیک فانی فی موضع رحمة یا رب وتقول بأبی أنت وأمی  
یا ابن رسول الله صلی الله علیک إنی أبرأ إلی الله من قاتلک ومن  
سالیک یا لبتنی کنت معک فأفوز فوزا عظیما وأبذل مهجتی فیک  
وأقیب بنفسی وکنت فیمن أقام بین یدیک حتی یسفک دمی معک  
فاظفر معک بالسعادة والفوز بالجنة وتقول لعن الله من رماک لعن الله  
من طعنک لعن الله من اجتز رأسک لعن الله من حمل رأسک لعن الله  
من نکت بقضیبه بین ثنایاک لعن الله من أبکی نساءک لعن الله من  
أیتم أولادک لعن الله من أعان علیک لعن الله من سار إلیک لعن الله  
من منعک من ماء الفرات لعن الله من غشک وخلاک لعن الله من  
سمع صوتک فلم یجیبک لعن الله ابن آكلة الأكباد ولعن الله ابنه  
وأعوانه وأتباعه وأنصاره وابن سمیة ولعن الله جمیع قاتلیک وقاتلی  
أبیک ومن أعان علی قتلکم وحشا الله أجوافهم وبطنونهم وقبورهم  
نارا وعذبهم عذابا ألیما.<sup>۱</sup>

۱. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی، کامل‌الزیارات، ص ۲۳۷.

۶. وسائل الشیعه

در وسائل الشیعه منابع حدیث اول و دوم چنین گرد آمده است:

بَابِ اسْتِحْبَابِ ذِكْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَلَعَنَ قَاتِلَهُ عِنْدَ شُرْبِ الْمَاءِ  
 مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ الْخَشَّابِ عَنْ  
 عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ قَالَ: كُنْتُ  
 عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذِ اسْتَسْقَى الْمَاءَ - فَلَمَّا شَرِبَهُ رَأَيْتُهُ قَدْ اسْتَعْبَرَ -  
 وَأَغْرَوْرَقَتْ عَيْنَاهُ بِدُمُوعِهِ - ثُمَّ قَالَ لِي يَا دَاوُدُ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ عليه السلام  
 [فَمَا أَنْعَصَ ذَكَرَ الْحُسَيْنِ عليه السلام لِلْعَيْشِ - إِنِّي مَا شَرِبْتُ مَاءً بَارِدًا إِلَّا ذَكَرْتُ  
 الْحُسَيْنِ عليه السلام] «۵» - وَمَا مِنْ عَبْدٍ شَرِبَ الْمَاءَ - فَذَكَرَ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَأَهْلَ  
 بَيْتِهِ وَلَعَنَ قَاتِلَهُ - إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ - وَحَطَّ عَنْهُ  
 مِائَةَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ - وَرَفَعَ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ - وَكَانَمَا أَعْتَقَ مِائَةَ أَلْفِ  
 نَسَمَةٍ - وَحَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [تَلْحِجَ الْفُؤَادِ].

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْأَمَالِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ  
 الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ<sup>۱</sup> وَرَوَاهُ ابْنُ قُلوَيْبِهِ فِي الْمَرْازِ عَنِ مُحَمَّدِ  
 بْنِ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْخَشَّابِ وَرَوَاهُ أَيْضًا عَنْ  
 مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ  
 إِبْرَاهِيمَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ مِثْلَهُ.<sup>۲</sup>

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی، الامالی، ص ۷-۱۲۲.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۷۲-۲۷۳.

## شامگاه تاسوعا و بی‌تابی حضرت زینب علیها السلام از خبر شهادت سید الشهدا علیه السلام

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ رضي الله عنه إِنِّي لَجَالِسٌ فِي تِلْكَ الْعَشِيَّةِ الَّتِي قُتِلَ أَبِي فِي صَبِيحَتِهَا وَعِنْدِي عَمَّتِي زَيْنَبُ تُمَرِّضُنِي إِذْ اعْتَزَلَ أَبِي فِي خِيَاءٍ لَهُ وَعِنْدَهُ جُوَيْنٌ مَوْلَى أَبِي ذَرَّ الْغِفَارِيَّ وَهُوَ يُعَالِجُ سَيْفَهُ وَيُصَلِّحُهُ وَأَبِي يَقُولُ -

يَا ذَهْرُ أَفٍ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ      كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ  
مِنْ صَاحِبٍ أَوْ طَالِبٍ قَتِيلٍ      وَالذَّهْرُ لَنَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ  
وَإِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ      وَكُلُّ حَىٍّ سَالِكٌ سَبِيلِي  
أَعَادَهَا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا حَتَّى فَهَمْتُهَا وَعَرَفْتُ مَا أَرَادَ فَحَقَّقْتَنِي الْعُبْرَةَ  
فَرَدَدْتُهَا وَلَزِمْتُ السُّكُوتَ وَعَلِمْتُ أَنَّ الْبَلَاءَ قَدْ نَزَلَ وَأَمَّا عَمَّتِي فَإِنَّهَا  
سَمِعَتْ مَا سَمِعَتْ وَهِيَ امْرَأَةٌ وَمِنْ شَأْنِ النِّسَاءِ الرِّقَّةُ وَالْجَنْزَعُ فَلَمْ  
تَمْلِكْ نَفْسَهَا أَنْ وَتَبَتْ تَجْرُؤُ تَوْبَهَا وَإِنَّهَا لِحَاسِرَةٌ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَيْهِ  
فَقَالَتْ يَا نُكْلَاهُ لَيْتَ الْمَوْتَ أَعْدَمَنِي الْحَيَاةَ الْيَوْمَ مَاتَتْ أُمِّي فَاطِمَةُ  
وَأَبِي عَلِيٌّ وَأَخِي الْحَسَنُ يَا خَلِيفَةَ الْمَاضِي وَتِمَالَ الْبَاقِي.

فَنظَرَ إِلَيْهَا الْحُسَيْنُ رضي الله عنه فَقَالَ لَهَا يَا أُخِيَّةُ لَا يُدْهِينَ حِلْمَكَ الشَّيْطَانُ  
وَتَرَقَّرَقَتْ عَيْنَاهُ بِالذُّمُوعِ وَقَالَ لَوْ تَرَكَ الْقَطَاةَ لَنَامَ.

فَقَالَتْ يَا وَيْلَتَاهُ أَفَتُغْضَبُ نَفْسَكَ اغْتِصَابًا فَذَاكَ أَقْرَحُ لِقَلْبِي وَأَشَدُّ عَلَى  
نَفْسِي ثُمَّ لَطَمَتْ وَجْهَهَا وَهَوَتْ إِلَى جَبِيهَا فَشَقَّتَهُ وَحَرَّتْ مَعْشِيًا عَلَيْهَا.  
فَقَامَ إِلَيْهَا الْحُسَيْنُ رضي الله عنه فَصَبَّ عَلَى وَجْههَا الْمَاءَ وَقَالَ لَهَا يَا أُخْتَاهُ

اتَّقَى اللَّهَ وَتَعَزَّى بِعِزَاءِ اللَّهِ وَأَعْلَمَى أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ وَأَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْقَوْنَ وَأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَيَبْعَثُ الْخَلْقَ وَيَعُودُونَ وَهُوَ قَرْدٌ وَحْدَهُ. أَبِي خَيْرٍ مَنِّي وَأُمِّي خَيْرٌ مَنِّي وَأَخِي خَيْرٌ مَنِّي وَلِيٌّ وَلِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ صَاسُوءَةٌ فَعَزَّاهَا بِهِذَا وَنَحْوَهُ وَقَالَ لَهَا يَا أُخِيَّةُ إِنِّي أَقْسَمْتُ فَأَبْرَى قَسَمِي لَا تَشْتَقِي عَلَيَّ جَنِيًّا وَلَا تَحْمَسِي عَلَيَّ وَجْهًا وَلَا تَدْعِي عَلَيَّ بِالْوَيْلِ وَالثُّبُورِ إِذَا أَنَا هَلَكَتُ. ثُمَّ جَاءَ بِهَا حَتَّى أَجْلَسَهَا عِنْدِي.<sup>۱</sup>

این روایت منقول از حضرت سجاد<sup>ع</sup> گرچه مرسله است و سندی در اینجا برای آن ذکر نشده است، از آنجا که شیخ مفید آن را جزماً به امام معصوم نسبت داده و گفته است: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ<sup>ع</sup> وَنَكْفَتَهُ «رُوي...» (با صیغه مجهول)، معتبر است. در اصطلاح می‌توان این‌گونه مراسلات را که مشایخ جزماً به معصومان<sup>ع</sup> نسبت می‌دهند به جازمات توصیف کرد. بنا بر نظریه برگزیده، جازمات مرسل شیخ مفید همانند مراسلات جزمی شیخ صدوق معتبرند؛ چنان‌که بسیاری از فقهای برجسته این دیدگاه را درباره جازمات شیخ صدوق پذیرفته‌اند. افزون بر آن، روایت بالا از مقبولات و مسلمات کتاب‌های تاریخی و مقاتل است و بسیاری از بزرگان آن را در آثار خود نقل کرده‌اند. از باب نمونه، افزون بر شیخ مفید در ارشاد، طبری در تاریخ خود، ج ۵، ص ۲۰؛ محمد بن احمد فتال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ق)، در روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۸۴، و البته وی به اختصار ماجرا را نقل کرده است؛ مفسر مشهور فضل بن حسن طوسی (متوفای ۵۴۸ق) در اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۵۵-۴۵۶؛

۱. محمد بن محمد مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۳-۹۴.

فقیه بسیار برجسته و نامی ابن نما حلی (۵۶۷-۶۴۵ق) در *مشیر الأحزان*، ص ۴۹؛  
 شاگرد عظیم الشان وی، ابن طاووس در *لهوف*، ص ۸۱-۸۴؛  
 ابن شهر آشوب در *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۹۹؛  
 یعقوبی در *تاریخ*، ج ۲، ص ۲۴۳-۲۴۴؛  
 ابی الفرج اصفهانی در *مقاتل الطالبیین*؛  
 ابن جوزی در *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، ج ۵، ص ۳۳۸-۳۳۹؛  
 خوارزمی در *مقتل خود*؛  
 نیز ابو مخنف در *وقعة الطف*، ص ۲۰۰ می گوید:

عن علی بن الحسین بن علی علیه السلام قال: إني جالس في تلك العشيّة التي  
 قتل أبي صبيحتها، وعمتي زينب عندي تمرّضني، اذ اعتزل أبي  
 بأصحابه في خباء له، وعنده حوىّ مولى أبي ذرّ الغفاريّ، وهو يعالج  
 سيفه ويصلحه، وأبي يقول:

يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ      كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ  
 مِنْ صَاحِبٍ أَوْ طَالِبٍ قَتِيلٍ      وَالِدَهْرُ لَنَا يَنْقَعُ بِالْبَدِيلِ  
 وَإِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ      وَكُلُّ حَىٍّ سَالِكٌ سَبِيلِي  
 فأعادها مرتين أو ثلاثا حتى فهمتها فعرفت ما أراد، فخنقتني

عبرتی، فرددت دمعی ولزمت السكون، فعلمت أن البلاء قد نزل  
 فأما عمّتی فانها سمعت ما سمعت - وهي إمراة، وفي النساء الرقة  
 والجزع - فلم تملك نفسها أن وثبت تجرّ ثوبها - وانها لحاسرة - حتى  
 انتهت إليه، فقالت

وا شكلاه! ليت الموت أعدمني الحياة! اليوم ماتت فاطمة امّی،  
 وعلیّ ابی، وحسن أخي، یا خليفة الماضي وثمان الباقي!  
 فنظر إليها الحسين علیه السلام فقال: یا اخیة! لا یذهبن بحلمک الشيطان!

قالت: بأبي أنت وأمّي يا أبا عبد الله! أ ستقتل؟ نفسي فداك  
 فردّة غصّته وترقرقت عيناه وقال لو ترك القطا ليلا لنام!  
 قالت: يا ويلتي! أ فتغصب نفسيك اغتصبا؟! فذلك أقرح لقلبي  
 وأشدّ على نفسي! ولطمت وجهها، وأهوت الي جيبيها وشقّته وخرت  
 مغشيا عليها!

فقام إليها الحسين [ع] فصبّ على وجهها الماء وقال لها يا اخيّة:  
 اتقى الله وتعزّي بعزاء الله، واعلمي أن أهل الارض يموتون، وأنّ أهل  
 السماء لا يبقون، وأنّ كل شيء هالك إلا وجه الله الذي خلق الأرض  
 بقدرته، ويبعث الخلق فيعودون، وهو فرد وحده، أبي خير منّي، وأمّي  
 خير منّي، وأخي خير منّي، ولي ولهم ولكلّ مسلم برسول الله اسوة  
 فعزّأها بهذا ونحوه وقال لها يا اخيّة! انّي اقسّم عليك فأبرّي  
 قسّمى: لا تشقّي عليّ جييا ولا تخمشني عليّ وجهها، ولا تدعى عليّ  
 بالويل والثبور اذا انا هلكت!

ثم جاء بها حتى اجلسها عندي.<sup>۱</sup>

به هررو حاصل روایت این است: امام سجاده علیه السلام می فرماید: شب عاشورا، شبی  
 که پدرم فردایش به شهادت رسید، پدرم در خیمه نشسته بود و عمه‌ام زینب نزد  
 من بود و از من پرستاری می کرد. غلام ابوذر در خیمه سیدالشهدا علیه السلام بود و شمشیر  
 حضرت را تیز می کرد. در این هنگام پدرم شعری خواند که خبر از شهادتش  
 می داد. دو یا سه بار آن شعر را تکرار کرد و من دریافتم منظورش چیست. بغض  
 گلویم را گرفت، ولی اشکم را نگه داشتم و ساکت ماندم، اما فهمیدم بلا نازل  
 شده است. عمه‌ام نیز آنچه را من شنیدم شنیده بود، ولیکن نتوانست خودداری

۱. لوط بن یحیی ابومخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۲۰۰-۲۰۱.



کند. پس برخاست و نزد سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup> رفت و گفت: ای وای! ای کاش مرگ، زندگی را از من می‌گرفت. امروز مادرم فاطمه، پدرم علی، و برادرم حسن<sup>علیه السلام</sup> نیستند و تنها تو مانده‌ای ای جانشین و باقی مانده‌ی گذشتگان. حسین<sup>علیه السلام</sup> نگاهی به خواهر کرد و فرمود: خواهرم، شیطان شکیبایی و بردباری‌ات را نگیرد.

عمه‌ام زینب گفت: پدر و مادرم به فدایت ای اباعبدالله. آیا آماده شده‌ای تا کشته شوی جانم به فدایت؟

پدرم اندوهش را فرو خورد و اشک از چشمانش جاری شد و مثلی را بیان کرد که مفادش این بود: اگر مرا رها می‌کردند، به این سرزمین نمی‌آمدم. زینب گفت: وای بر من! برخلاف میل خود کشته می‌شوی. این بر من جان‌سوزتر و دشوارتر است. آن‌گاه بر صورت خویش سیلی زد، و دست به طرف گریبان برد و آن را پاره کرد و بیهوش بر زمین افتاد. حسین بر بالینش رفت و بر صورتش آب پاشید<sup>۱</sup> و به او فرمود: خواهرم، تقوای الهی پیشه کن و خویشتن‌دار باش. بدان که اهل زمین می‌میرند و اهل آسمان باقی نخواهند ماند، و همه چیز نابودشدنی است جز ذات خداوندی که مخلوقات را به قدرتش خلق کرد. او همه آنها را به سوی خود بازمی‌گرداند. پدرم بهتر از من بود؛ مادرم بهتر از من بود؛ و برادرم نیز از من بهتر بود. آنان همه به شهادت رسیدند و رفتند. من و هر مسلمانی چون رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> خواهیم رفت.

پدرم با این عبارات و مانند آنها خواهر را تسلی داد. ... سپس آن حضرت را آورد و کنار من نشاند.

۱. گرچه آب را بر سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup> بستند، در شب هفتم یاران حضرت با مجاهدت و تلاش بسیار مقداری آب آوردند. به احتمال زیاد، بر پایه برخی شواهد، مقداری از آن آب را برای کودکان ذخیره کردند؛ هرچند آن مقدار هم تمام شد و اطفال در روز عاشورا از تشنگی بی‌تاب شدند.

## عاشورا شهادت حضرت سید الشهدا علیه السلام

### گسټردگی جنایات بر سید شهیدان

در روز عاشورا همه‌گونه جنایتي رخ داد: تیر، نیزه، سر بریدن و بر نیزه زدن، با چوب بر لب و دهان کوبیدن، تحریم آب، غربت، تنهایی و بی‌وفایی و... .

#### ۱. کامل الزیارات

...ضع خدک الأیسر علی القبر وتقول: بأبی أنت وأمی یا ابن رسول  
الله، صلی الله علیک إنی أبرأ إلی الله من قاتلک ومن سألک یا  
لیتني كنت معک فأفوز فوزا عظیما وأبذل مهجتي فیک... وتقول:  
لعن الله من رماک لعن الله من طعنک لعن الله من اجتز رأسک لعن  
الله من حمل رأسک لعن الله من نکت بقضیبه بین ثناياک لعن الله من  
أبکی نساءک لعن الله من أیتم أولادک لعن الله من أعان علیک لعن  
الله من سار إلیک لعن الله من منعک من ماء الفرات لعن الله من  
عشک وخلاک لعن الله من سمع صوتک فلم یجبک لعن الله ابن  
آکلة الأکباد ولعن الله ابنه وأعوانه وأتباعه وأنصاره وابن سمية ولعن  
الله جمیع قاتلیک وقاتلی أبیک ومن أعان علی قتلک وحشا الله  
أجوافهم وبطونهم وقبورهم ناراً وعذابهم عذاباً ألیماً؛<sup>۱</sup>  
گونهٔ چپ خود را بر قبر بگذار... و بگو پدر و مادرم فدای تو ای

۱. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۲۳۷.

پسر رسول خدا. درود خداوند بر تو. من از کشنده تو و کسی که جامه از بدنت به در آورد بیزاری می جویم. کاش با تو بودم پس به رستگاری عظیمی نائل می شدم و خون قلبم را نثار تو می کردم...؛  
 و بگو: خدا لعنت کند کسی را که به تو تیر انداخت؛  
 خدا لعنت کند کسی را که به تو نیزه زد و با نیزه تو را مجروح ساخت؛  
 خدا لعنت کند کسی را که سرت را برید و از بدنت جدا کرد؛  
 خدا لعنت کند کسی را که سر تو را با خود برد؛  
 خدا لعنت کند کسی را که با چوب به دندانهای پیشین تو زد؛  
 خدا لعنت کند کسی را که حرم تو را گریاند؛  
 خدا لعنت کند کسی را که فرزندان را یتیم کرد؛  
 خدا لعنت کند کسی را که دشمنانت را کمک کرد؛  
 خدا لعنت کند کسی را که برای جنگ با تو سفر نمود؛  
 خدا لعنت کند کسی را که تو را از آب فرات منع کرد؛  
 خدا لعنت کند کسی را که به تو خیانت کرد و تنهایت گذاشت؛  
 خدا لعنت کند کسی را که صدای تو را شنید و پاسخت نداد؛  
 خدا لعنت کند فرزند زن جگرخوار را؛ و خدا لعنت کند فرزند و یاران و پیروان و مددکارانش و فرزند سمیه را، و خدا لعنت کند تمام کشندگان تو و آنان را که بر کشتنت کمک کردند، و خدا درون و بطون و قبرهای ایشان را پر از آتش کند، و به ایشان عذابی دردناک بچشاند.

## ۲. کتاب المزار، شیخ مفید

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَعْنُ اللَّهِ قَاتِلِيكَ وَلَعْنُ اللَّهِ خَاذِلِيكَ  
 وَلَعْنُ اللَّهِ سَالِيكَ وَلَعْنُ اللَّهِ مَنْ رَمَاكَ وَلَعْنُ اللَّهِ مَنْ طَعَنَكَ وَلَعْنُ اللَّهِ

الْمُعِينِينَ عَلَيْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ السَّائِرِينَ إِلَيْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ مَنَعَكَ شُرْبَ  
مَاءِ الْفُرَاتِ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ دَعَاكَ وَعَشَّكَ وَخَذَلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ ابْنَ آكِلَةِ  
الْأَكْبَادِ وَلَعَنَ اللَّهُ ابْنَ الْأَذَى وَتَرَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أَعْوَانَهُمْ وَأَتْبَاعَهُمْ  
وَأَنْصَارَهُمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَمَنْ أَسَسَ لَهُمْ وَحَشَا اللَّهُ قُبُورَهُمْ نَارًا.<sup>۱</sup>

در زیارت‌نامه مزار شیخ مفید جنایت‌های امویان به صراحت چنین بیان شده است:

ربودن لباس‌ها از تن مبارک حضرت سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup>؛

تیراندازی به آن مظلوم؛

پرتاب نیزه به حضرت و مجروح کردن ایشان؛

حائل شدن میان ایشان و آب؛

نیرنگ زدن به امام؛

و ...

### جنایت به قصد قربت

به‌رغم آنکه جنایت‌ها و مصیبت‌های وارد شده بر سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup>، فرزندان، یاران و خاندانش بسیار گوناگون و فجع بود، دردناک‌تر این بود که این جنایات<sup>علیه السلام</sup> ضدانسانی را به قصد تقرب به خدا انجام می‌دادند:

### ۱. اُمالی صدوق

حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ الْهَمْدَانِيُّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ  
بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدِ الْقَيْطِينِيِّ عَنْ يُونُسَ  
بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ  
أَبِي صَقِيَّةٍ قَالَ: نَظَرَ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ

۱. محمد بن محمد مفید، کتاب المزار، ص ۱۱۳-۱۱۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۱۳-۲۱۴.

عَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَاسْتَعْبَرَ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ يَوْمٍ أَشَدَّ عَلَيَّ  
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْ يَوْمٍ أُحْدِ قِتْلَ فِيهِ عَمَّهُ حَمْرَةَ بِنْتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدُ اللَّهِ  
وَأَسَدُ رَسُولِهِ وَبَعْدَهُ يَوْمَ مَوْتِهِ قِتْلَ فِيهِ ابْنُ عَمَّتِهِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

ثُمَّ قَالَ ﷺ وَكَأَيُّ يَوْمٍ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ ﷺ اذْذَلَفَ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ  
يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِدَمِهِ وَهُوَ  
بِاللَّهِ يُدَكِّرُهُمْ فَلَا يَتَعَطَّوْنَ حَتَّى قَتَلُوهُ بَغِيًّا وَظُلْمًا وَعَدْوَانًا؛<sup>۱</sup>

ثابت بن ابی صفیه می گوید: امام چهارم به عبیدالله، فرزند  
حضرت عباس بن امیرالمؤمنین، نگریست. پس اشک دیدگانش را  
فراگرفت و فرمود: روزی بر رسول خدا ﷺ سخت تر از روز احد  
نبود؛ چراکه عمویش حمزه، شیر خدا و رسول، در آن روز به  
شهادت رسید و بعد از آن موته است که عموزاده اش  
جعفر بن ابی طالب شهید شد. سپس فرمود: روزی چون روز حسین  
(عاشورا) نیست. سی هزار نفر که می پنداشتند از این امت اند او را  
محاصره کردند و هریک در کشتن وی به خدا تقرب می جستند، و  
او به آنها خدا را یادآور می شد، ولی پند نمی گرفتند تا اینکه او را  
به ظلم و ستم و دشمنی کشتند.

## ۲. اُمالی صدوق

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْقَاسِمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ  
بْنِ جَامِعِ الْحَمِيرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ  
مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عِمْرَانَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ﷺ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ دَخَلَ يَوْمًا إِلَيَّ

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی، الأُمالی، ص ۴۶۲-۴۶۳.

الْحَسَنُ ﷺ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ بَكَى فَقَالَ لَهُ مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ  
 أَبْكِي لِمَا يُصْنَعُ بِكَ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ ﷺ إِنْ الَّذِي يُوتَى إِلَيَّ سَمٌّ يُدْسُ  
 إِلَيَّ فَأُقْتَلُ بِهِ وَلَكِنْ لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَزِدُّكَ إِلَيْكَ ثَلَاثُونَ  
 أَلْفَ رَجُلٍ يَدْعُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أُمَّةٍ جَدَّتَا مُحَمَّدٍ ﷺ وَ يَنْتَحِلُونَ دِينَ الْإِسْلَامِ  
 فَيَجْتَمِعُونَ عَلَيَّ قَتْلِكَ وَسَفْكَ دَمِكَ وَأَنْتِهَاكِ حُرْمَتِكَ وَسَيِّ  
 ذَرَارِيكَ وَسَائِكَ وَأَنْتِهَابِ تَقْلِكَ؛<sup>۱</sup>

روزی حسین بن علی بن ابی طالب ﷺ بر امام حسن ﷺ وارد شد و چون امام حسن ﷺ را دید گریست. به آن حضرت گفت: یا اباعبدالله، چه چیزی سبب گریستن شده است؟ پاسخ گفت: از آنچه با تو می‌کنند می‌گیریم. فرمود: آنچه بر من می‌آید این است که به حیلت مرا مسموم می‌کنند و می‌کشند، لیکن یا اباعبدالله، روزی چون روز تو نیست. سی هزار نفر که مدعی‌اند از امت جد ما محمدند و خود را به دین اسلام منتسب می‌کنند برای کشتن تو و ریختن خونت و هتک حرمت و اسیر کردن ذریه و زنان و غارت خیمه‌هایت همدست می‌شوند.

### اشتیاق سیدالشهدا ﷺ به شهادت

#### معانی الأخبار

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ  
 نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ لِأَنَّهُمْ كَلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتْ  
 أَلْوَانُهُمْ وَارْتَبَعَتْ فَرَائِصُهُمْ وَوَجَبَتْ قُلُوبُهُمْ<sup>۲</sup> وَكَانَ الْحُسَيْنُ ﷺ وَبَعْضُ مَنْ

۱. همان، ص ۱۱۶-۱۱۵.

۲. وجب القلب وجبا ووجبنا: رجف وخفق. وفي بعض النسخ «وجلّت».

مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تُشْرِقُ الْوَأْنَهُمْ وَتَهْدِي جَوَارِحَهُمْ وَتَسْكُنُ نُفُوسَهُمْ فَقَالَ  
بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ انظُرُوا لَأَيُّهَا بِالْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ الْحُسَيْنُ ﷺ صَبِرًا بَنِي  
الْكَرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ  
الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرٍ وَمَا هُوَ  
لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَعَذَابٍ - إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي  
عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنٌ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ وَالْمَوْتُ جِسْرٌ  
هُوَ لَاءٌ إِلَى جَنَاتِهِمْ وَجِسْرٌ هُوَ لَاءٌ إِلَى جَحِيمِهِمْ مَا كَذَبْتُ وَلَا كُذِّبْتُ.<sup>۱</sup>

حاصل حدیث فوق اینکه، امام سجاد ﷺ فرمودند: در روز عاشورا آن گاه که  
کار بر امام حسین ﷺ سخت شد، حضرت و چند تن از یارانش، برخلاف  
دیگران که رنگشان پریده و مضطرب شده و قلبشان به تپش افتاده بود،  
چهره‌شان درخشان و جوارح و قلوبشان کاملاً آرام بود. در آن ساعات بعضی  
حاضران به بعض دیگر می‌گفتند: بنگرید که آنان چگونه از مرگ نمی‌هراسند!  
تا اینجا بر اساس مدارک ارائه‌شده روشن می‌شود که مصیبت‌های مزبور  
بی‌تردید رخ داده است. این مصیبت‌ها به تفصیل در منابع تاریخی و بلکه حدیثی  
شرح داده شده است؛ مصیبت‌هایی همانند:

ربودن لباس‌های حضرت سیدالشهدا ﷺ: **إِنِّي أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ قَاتِلِكَ وَمَنْ سَالِبِكَ؛**

تیرباران کردن سیدالشهدا ﷺ: **لَعْنُ اللَّهِ مِنْ رِمَاكُ؛**

پرتاب نیزه بر امام: **لَعْنُ اللَّهِ مِنْ طَعْنِكَ؛**

بریدن سر مطهر: **لَعْنُ اللَّهِ مِنْ اجْتِرَّ رَأْسُكَ؛**

نهادن سر مبارک حضرت بر نیزه و حمل آن در کوی و برزن: **لَعْنُ اللَّهِ مَنْ**

**حَمَلَ رَأْسُكَ؛**

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی، معانی الأخبار، ص ۲۸۸-۲۸۹.

چوب زدن بر لب و دندان مبارک حضرت: لعن الله من نکت بقضیبه بین  
 ثنا پاک؛  
 بستن آب و ماجرای دردناک و جان‌سوز تشنگی: لعن الله من منعک من  
 ماء الفرات؛  
 و ...

### سیدالشهدا علیه السلام در قتلگاه

#### ۱. آمالی شیخ صدوق

...وَنظَرَ الْحُسَيْنُ علیه السلام يَمِينًا وَشِمَالًا وَلَا يَرَى أَحَدًا فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ  
 فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى مَا يُصْنَعُ بِوَلَدِ نَبِيِّكَ. وَحَالَ بَنُو كِلَابٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ  
 الْمَاءِ وَرَمَى بِسَهْمٍ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ وَخَرَّ عَنْ فَرَسِهِ فَأَخَذَ السَّهْمَ فَرَمَى بِهِ  
 وَجَعَلَ يَتَلَقَى الدَّمَ بِكَفِّهِ فَلَمَّا امْتَلَأَتْ لَطَخَ بِهَا رَأْسَهُ وَلِحْيَتَهُ وَيَقُولُ أَلْقَى  
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنَا مَظْلُومٌ مُتَلَطِّعٌ بِدَمِي ثُمَّ خَرَّ عَلَى خَدِّهِ الْأَيْسَرِ صَرِيحًا  
 وَأَقْبَلَ عَدُوَّ اللَّهِ سِنَانُ الْيَاذِيُّ وَشَمْرُ بْنُ ذِي الْجَوْشَنِ الْعَامِرِيُّ لَعَنَهُ اللَّهُ  
 فِي رَجَالٍ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ حَتَّى وَقَفُوا عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَقَالَ بَعْضُهُمْ  
 لِبَعْضٍ مَا تَنْتَظِرُونَ أَرِيحُوا الرَّجُلَ فَنَزَلَ سِنَانُ بْنُ أَنَسِ الْيَاذِيُّ لَعَنَهُ اللَّهُ  
 وَأَخَذَ بِلِحْيَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَجَعَلَ يَضْرِبُ بِالسَّيْفِ فِي حَلْقِهِ وَهُوَ يَقُولُ  
 وَاللَّهِ إِنِّي لَأَجْتزُّ رَأْسَكَ وَأَنَا أَعْلَمُ أَنَّكَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَخَيْرُ النَّاسِ  
 أُمَّ وَأَبًا وَأَقْبَلَ فَرَسُ الْحُسَيْنِ علیه السلام حَتَّى لَطَخَ عُرْفَهُ وَنَاصِيَتَهُ بِدَمِ الْحُسَيْنِ  
 وَجَعَلَ يَرُكُّصُ وَيَصْهَلُ فَسَمِعَتْ بَنَاتُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله صَهِيلَهُ فَخَرَجْنَ فَاذًا  
 الْفَرَسُ بِلَا رَاكِبٍ فَعَرَفْنَ أَنَّ حُسَيْنًا علیه السلام قَدْ قُتِلَ وَخَرَجَتْ أُمَّ كُثُومُ بِنْتُ  
 الْحُسَيْنِ وَأَضَعَتْ يَدَهَا عَلَى رَأْسِهَا تَنْدُبٌ وَيَقُولُ وَمُحَمَّدَاهُ هَذَا الْحُسَيْنُ  
 بِالْعَرَاءِ قَدْ سَلِبَ الْعِمَامَةَ وَالرِّدَاءَ وَأَقْبَلَ سِنَانُ لَعَنَهُ اللَّهُ حَتَّى أَدْخَلَ رَأْسَ



الْحُسَيْنَ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى عِبِيدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ لَعَنَهُ اللَّهُ وَهُوَ يَقُولُ:  
 أَمَلًا رَكَابِي فِضَّةً وَذَهَبًا      إِنِّي قَتَلْتُ الْمَلِكَ الْمُحَجَّبَا  
 قَتَلْتُ خَيْرَ النَّاسِ أُمًّا وَأَبًا      وَخَيْرَهُمْ إِذْ يُنْسَبُونَ نَسَبًا

فَقَالَ لَهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ وَيْحَكَ فَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ خَيْرُ النَّاسِ أَبًا  
 وَأُمًّا لِمَ قَتَلْتَهُ إِذَا فَأَمَرَ بِهِ فَضْرَبَ عُنُقَهُ وَعَجَّلَ اللَّهُ بَرُوحَهُ إِلَى النَّارِ  
 وَأَرْسَلَ ابْنَ زِيَادٍ لَعَنَهُ اللَّهُ قَاصِدًا إِلَى أُمِّ كَلْثُومٍ [أُخْتِ] بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ  
 فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَتَلَ رِجَالَكُمْ فَكَيْفَ تَرَوْنَ مَا فَعَلَ بِكُمْ فَقَالَتْ يَا  
 ابْنَ زِيَادٍ لَيْنَ قَرَّتْ عَيْنُكَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ فَقَالَ مَا قَرَّتْ عَيْنُ جَدِّهِ بِهِ  
 وَكَانَ يُقْبَلُهُ وَيَلْتَمِسُ شَفَتَيْهِ وَيَضَعُهُ عَلَى عَاتِقِهِ يَا ابْنَ زِيَادٍ أَعِدْ لِي جَدَّهُ  
 جَوَابًا فَإِنَّهُ حَضَمَكَ عَدَا! ۱

حسین به راست و چپ نگرست، ولی یاور و مدافعی ندید.  
 پس سر به آسمان برداشت و گفت: خدایا، می بینی با فرزند  
 پیامبرت چه می کنند؟

بنوکلاب راه فرات را بر او بستند و آن حضرت را تیرباران  
 کردند. تیری به گلویش نشست و از اسب به زمین افتاد. تیر را  
 بیرون آورد و کف دست زیر خون گرفت و چون پر از خون شد،  
 سر و محاسن خود را با آن آغشته کرد و در همان حال می گفت:  
 خدا را مظلومانه و آغشته به خونم ملاقات می کنم. سپس بر گونه  
 چپ روی خاک افتاد.

سنان ایادی و شمر بن ذی الجوشن عامری با گروهی از شامیان  
 آمدند و بالای سر او ایستادند و به یکدیگر گفتند: منتظر چه

هستید؟ راحتش کنید. پس سنان بن انس ایادی فرود آمد و محاسن حسین را گرفت و با شمشیر به گلویش می زد و می گفت: به خدا سوگند سرت را می برم در حالی که می دانم تو فرزند پیامبر خدایی و از نظر پدر و مادر بهترین مردمی.

سپس اسب حسین آمد و یال و کاکل خود را به خون او آغشت و شیهه زنان [به سوی خیمه ها] دوید. چون دختران حسین شیهه او را شنیدند بیرون دویدند و چون اسب را در آن حال دیدند دانستند که حسین علیه السلام کشته شده است. پس ام کلثوم دست بر سر نهاد و شیون کرد و می گفت: وا محمدا، این حسین است که در بیابان افتاده و عمامه و ردایش به غارت رفته است.

سنان سر حسین علیه السلام را نزد عبیدالله زیاد آورد و با خواندن شعری تقاضای جایزه کرد....

## ۲. زیارت ناحیه

السَّلَامُ عَلَى الْجُيُوبِ الْمُضَرَّجَاتِ السَّلَامُ عَلَى الشَّاهِ الذَّابِلَاتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
عَلَى النَّفُوسِ الْمُضْطَلَّمَاتِ السَّلَامُ عَلَى الْأَرْوَاحِ الْمُخْتَلَسَاتِ السَّلَامُ عَلَى  
الْأَجْسَادِ الْعَارِيَاتِ السَّلَامُ عَلَى الْجُسُومِ الشَّاحِيَاتِ السَّلَامُ عَلَى الدَّمَاءِ  
السَّائِلَاتِ السَّلَامُ عَلَى الْأَعْضَاءِ الْمُقَطَّعَاتِ السَّلَامُ عَلَى الرَّءُوسِ  
الْمُشَاتِلَاتِ السَّلَامُ عَلَى النَّسُوءِ الْبَارِزَاتِ ...

السَّلَامُ عَلَى الْأَبْدَانِ السَّلَامُ عَلَى الْعِترَةِ الْقَرِيبَةِ السَّلَامُ عَلَى  
الْمُجَدِّكِينَ فِي الْقُلُوبَاتِ السَّلَامُ عَلَى النَّازِحِينَ عَنِ الْأَوْطَانِ السَّلَامُ عَلَى  
الْمُدْفُونِينَ بِلَا أَكْفَانِ السَّلَامُ عَلَى الرَّءُوسِ الْمُفْرَقَةِ عَنِ الْأَبْدَانِ السَّلَامُ  
عَلَى الْمُخْتَسِبِ الصَّابِرِ السَّلَامُ عَلَى الْمُظْلُومِ بِلَا نَاصِرٍ ... السَّلَامُ عَلَى

مَنْ نُكَيْتَ ذِمَّتَهُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ هَيْكَتَ حُرْمَتَهُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَرِيقَ  
بِالظُّلْمِ ذِمَّةُ السَّلَامِ عَلَى الْمُغْسَلِ بِدَمِ الْجِرَاحِ السَّلَامُ عَلَى الْمُجْرِعِ  
بِكَأْسَاتِ الرِّمَاحِ السَّلَامُ عَلَى الْمُضَامِ الْمُسْتَبَاحِ السَّلَامُ عَلَى الْمُنْحُورِ فِي  
الْوَرَى السَّلَامُ عَلَى مَنْ دَفَنَهُ أَهْلُ الْقُرَى السَّلَامُ عَلَى الْمُتَطَوِّعِ الْوَتِينِ  
السَّلَامُ عَلَى الْمُحَامِي بِلَا مَعِينِ السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضِيبِ السَّلَامُ  
عَلَى الْخَدِّ التَّرِيبِ السَّلَامُ عَلَى الْبِدَنِ السَّلِيبِ السَّلَامُ عَلَى الثَّغْرِ الْمَقْرُوعِ  
بِالْقَضِيبِ السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ الْمَرْفُوعِ السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَامِ الْعَارِيَةِ فِي  
الْقَلَوَاتِ تَتَهَشَّهَا الذَّنَابُ الْعَادِيَاتُ وَتَخْتَلِفُ إِلَيْهَا السَّبَاعُ الضَّارِيَاتُ  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمَرْفُوفِينَ حَوْلَ قَبْتِكَ الْحَافِينَ  
بِتُرْبَتِكَ الطَّائِفِينَ بِعَرَصَتِكَ الْوَارِدِينَ لِزِيَارَتِكَ.<sup>۱</sup>

سلام بر آن گریبان‌های چاک‌خورده؛ سلام بر آن لب‌های  
خشک‌کیده؛ سلام بر آن جان‌های رنج‌کشیده؛ سلام بر آن ارواح  
ربوده‌شده؛ سلام بر آن جسدهای برهنه؛ سلام بر آن جسم‌های  
رنگ‌پریده؛ سلام بر آن خون‌های ریخته‌شده؛ سلام بر آن اعضای  
قطعه‌قطعه‌شده؛ سلام بر آن سرهای بر نیزه‌رفته؛ سلام بر بانوان از  
حرم بیرون‌رانده‌شده... .

سلام بر آن بدن‌هایی که جامه از آنها ربودند؛ سلام بر آن  
رانده‌شدگان از وطن؛ سلام بر آن دفن‌شده‌های بی‌کفن؛ سلام بر  
آن سرهای جداشده از بدن؛ سلام بر آن کس که مصیبت‌هایش را  
به حساب خدا گذاشت و سخت استقامت و شکیبایی ورزید؛  
سلام بر آن مظلوم بی‌یار و یاور... .

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۱۸-۳۲۰؛ ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۴۹۸-۴۹۹.

سلام بر کسی که پیمانش و حرمتش را شکستند و از سرِ ظلم و ستمِ خونش را ریختند؛ سلام بر کسی که با خون زخم‌هایش غسل داده شد؛ سلام بر کسی که از جام نیزه‌ها نوشید؛ سلام بر مظلومی که خونش را مباح شمردند؛ سلام بر کسی که در برابر دیدگان خلق، سرش را [از قفا] بریدند؛ سلام بر آن‌که روستاییان او را [پنهان از چشم دشمن] به خاک سپردند؛ سلام بر آن‌که شاه‌رگش را قطع کردند؛ سلام بر حامی بی‌یاور؛ سلام بر آن محاسن غرق در خون؛ سلام بر آن گونه‌خاک‌آلود؛ سلام بر بدنی که جامه از آن ربودند؛ سلام بر آن دندان‌هایی که با چوب کوبیده شد؛ سلام بر آن سر برنیزه‌افراشته ...

### ۳. زیارت ناحیه

...وَبَدَّوْكَ بِالْحَرْبِ فَثَبَّتَ لِلطَّغْنِ وَالضَّرْبِ وَطَحَنْتَ جُنُودَ الْفُجَارِ  
وَأَفْتَحْتَمَتَ قَسَطْلَ الْعُبَارِ مُجَالِدًا بِذِي الْفَقَارِ كَأَنَّكَ عَلِيُّ الْمُخْتَارِ فَلَمَّا  
رَأَوْكَ ثَابِتَ الْجَاشِ غَيْرَ خَائِفٍ وَلَا خَاشٍ نَصَبُوا لَكَ غَوَائِلَ مَكْرِهِمْ  
وَقَاتَلُوكَ بِكَيْدِهِمْ وَشَرِّهِمْ.

وَأَمْرَ اللَّعِينِ جُنُودَهُ فَمَنْعُوكَ الْمَاءَ وَوَرُودَهُ وَنَاجِزُوكَ الْقِتَالَ  
وَعَاجِلُوكَ النَّزَالِ وَرَشَقُوكَ بِالسَّهَامِ وَالنَّبَالِ وَبَسَطُوا إِلَيْكَ أَكْفًا  
الِاصْطِلَامِ وَلَمْ يَرْعَوْا لَكَ ذِمَامًا وَلَا رَاقِبُوا فِيكَ أَتَامًا فِي قَتْلِهِمْ  
أَوْلِيَاءِكَ وَتَهْبِهُمُ رِحَالِكَ وَأَنْتَ مُقَدَّمٌ فِي الْهَبَوَاتِ وَمُحْتَمِلٌ لِللَّذِيَّاتِ  
قَدْ عَجِبْتَ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ فَأَحْدَقُوا بِكَ مِنْ كُلِّ  
الْجِهَاتِ وَأَثْنُوكَ بِالْجِرَاحِ وَخَالُوا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الرُّوَّاحِ وَلَمْ يُنْقِ لَكَ  
نَاصِرٌ وَأَنْتَ مُحْتَسِبٌ صَابِرٌ تَدْبُّ عَنْ نِسْوَتِكَ وَأَوْلَادِكَ حَتَّى

نَكْسُوكَ عَنْ جَوَادِكَ فَهَوَيْتَ إِلَى السَّارِضِ جَرِيحاً تَطْطُوكَ الْخَيُْولُ  
بِحَوَافِرِهَا أَوْ تَعْلُوكَ الطُّغَاةُ بِيَوَاتِرِهَا قَدْ رَسَحَ لِلْمَوْتِ جَيْبُكَ وَاخْتَلَفَتْ  
بِالِانْقِبَاضِ وَالْإِنْبَسَاطِ شِمَالُكَ وَيَمِينُكَ تُدِيرُ طَرْفًا حَفِيصًا إِلَى رَحْلِكَ  
وَيَبْتِيكَ وَقَدْ شُعِلَتْ بِنَفْسِكَ عَنْ وُلْدِكَ وَأَهْلِيكَ

وَأَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا إِلَى خِيَامِكَ قَاصِدًا مُحْمَجِمًا بَاكِئًا فَلَمَّا  
رَأَى النِّسَاءَ جَوَادِكَ مَخْزِيًا وَنَظَرَ سَرْجَكَ عَلَيْهِ مَلُوبًا بَرَزْنَ مِنْ  
الْخُدُودِ نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ لَأَطِمَاتٍ لِلْوُجُوهِ سَافِرَاتٍ  
وَبِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتٍ وَبَعْدَ الْعِزِّ مَذَلَّلَاتٍ وَإِلَى مَضْرَعِكَ مِبَادِرَاتٍ  
وَالشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ وَمَوْلُغٌ سَيْفُهُ عَلَى نَحْرِكَ قَابِضٌ عَلَى  
شَبِيئِكَ بِيَدِهِ دَابِئٌ لَكَ بِمُهَنْدِهِ قَدْ سَكَنْتَ حَوَاسِكَ وَخَفِيَتْ أَنْفَاسُكَ  
وَرَفَعَ عَلَى الْقَنَاةِ رَأْسُكَ وَسَبَى أَهْلُكَ كَالْعَبِيدِ وَصَفَدُوا فِي الْحَدِيدِ  
فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ تَلْفَحُ وَجُوهَهُمْ حَرُّ الْهَاجِرَاتِ يُسَاقُونَ فِي  
الْبِرَارِ وَالْفُلُوكِ أَيْدِيَهُمْ مَغْلُولَةٌ إِلَى الْأَعْنَاقِ يُطَافُ بِهِمْ فِي  
الْأَسْوَاقِ فَالْوَيْلُ لِلْغُصَاةِ الْفَسَاقِ لَقَدْ قَتَلُوا بِقَتْلِكَ الْإِسْلَامَ وَعَطَلُوا  
الصَّلَاةَ وَالصِّيَامَ وَتَقَضُوا السُّنْنَ وَالْأَحْكَامَ وَهَدَمُوا قَوَاعِدَ الْإِيمَانِ  
وَخَرَفُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَهَمَلَجُوا فِي الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ لَقَدْ أَصْبَحَ رَسُولُ  
اللَّهِ ﷺ مَوْتُورًا وَعَادَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَهْجُورًا وَعُودِرَ الْحَقُّ إِذْ  
قُهِرَتْ مَقْهُورًا وَقُدَّ بِفَقْدِكَ التَّكْبِيرُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّحْرِيمُ وَالتَّحْلِيلُ  
وَالتَّنْزِيلُ وَالتَّأْوِيلُ وَظَهَرَ بَعْدَكَ التَّغْيِيرُ وَالتَّبْدِيلُ وَالتَّحَادُ وَالتَّعْطِيلُ  
وَالْأَهْوَاءُ وَالْأَضَالِيلُ وَالْفِتْنُ وَالْأَبَاطِيلُ

فَقَامَ نَاعِيكَ عِنْدَ قَبْرِ جَدِّكَ الرَّسُولِ ﷺ فَنَعَاكَ إِلَيْهِ بِالدَّمْعِ  
الْهُطُولِ قَائِلًا يَا رَسُولَ اللَّهِ قُتِلَ سِبْطُكَ وَفَتَاكَ وَاسْتَبِيحَ أَهْلُكَ

وَحَمَاكَ وَسَيِّبَتْ بَعْدَكَ ذَرَارِيكَ وَوَقَعَ الْمُحْذُورُ بِعِثْرَتِكَ وَذَوِيكَ  
فَانزَعَجَ الرَّسُولُ وَبَكَى قَلْبُهُ الْمَهُولُ وَعَزَاهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ وَالْأَنْبِيَاءُ  
وَفُجِعَتْ بِكَ أُمُّكَ الزَّهْرَاءُ وَاخْتَلَفَ جُنُودُ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ تَعْرَى  
أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَأُقِيمَتْ لَكَ الْمَأْتَمُ فِي أَعْلَى عَلِيِّينَ وَلَطَمَتْ  
عَلَيْكَ الْحُورُ الْعَيْنُ وَبَكَتِ السَّمَاءُ وَسُكَّانُهَا وَالْجَنَانُ وَخُرَّانُهَا  
وَالْهَضَابُ وَأَقْطَارُهَا وَالْبِحَارُ وَحَيْثَانُهَا وَالْجِنَانُ وَوَلِدَانُهَا وَالْبَيْتُ  
وَالْمَقَامُ وَالْمَشْعَرُ الْحَرَامُ وَالْحِلُّ وَالْإِحْرَامُ.<sup>۱</sup>

خلاصه فقرات فوق: آنان نبرد را شروع کردند و آغازگر جنگ با تو بودند؛  
لیکن تو همانند پدرت امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر آن فاجران استقامت کردی. آنان  
چون ثبات قدم شجاعانه تو را دیدند، به مکر و حيله روی آوردند.

آن ملعون به لشکریانش دستور داد تا آب را بر تو ببندند و از دسترس به آن  
باز دارند و با تو نبرد کنند. آنان با تو به مبارزه برخاستند و تیرها و سنگ‌ها به  
سویت پرتاب کردند و دست تعدی و ظلم به سویت گشودند و در کشتن  
دوستان و یارانت و غارت خیمه‌هایت حرمت نداشتند. تو در برابر مشکلات و  
سختی‌ها پیش‌گام بودی و آزارها را تحمل کردی. ملائکه آسمان از صبرت  
شگفت‌زده شدند.

آن فاجران محاصره‌ات کردند و از همه طرف تو را دربر گرفتند و با وارد  
کردن زخم‌های عمیق بر پیکرت، از پای در آوردند و میان تو و خیمه‌هایت  
حایل شدند. برای تو هیچ یابری باقی نمانده بود. سرانجام [پس از شدت  
جراحات و غلبه ضعف بر پیکر مبارکت] تو را از اسب سرنگون کردند و  
مجروح [و با زخم‌های بسیار] نقش بر زمین شدی. اسب‌ها با سم‌هایشان بر تو

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۲۱-۳۲۳؛ ابن مشهدی، المنزار الکبیر، ص ۵۰۳-۵۰۶.

تاختند و لگدکوبت کردند. طغیانگران تو را با شمشیر می زدند. عرق مرگ بر پیشانی ات نشسته بود. با گوشه چشم، خيام و حرمت را نگاه می کردی و...؛ و اسب تو شیون کنان و شیهه کشان به سرعت سوی خیمه هایت آمد. وقتی بانوان اسب را با زین واژگون دیدند، سوی قتلگاه شتافتند. آن هنگام شمر بر سینه ات نشسته بود و شمشیرش را بر گودی زیر گلویت فرو برده و محاسنت را به دست گرفته بود، و سرت را با شمشیر برید. پس حواست از حرکت باز ماند و نفس هایت آرام گرفت و سرت بر بالای نیزه رفت، و خاندانت همانند بردگان به اسارت درآمدند. آنان را در غل و زنجیر کردند و بر فراز چهارپایان نشانادند. چهره هایشان از شدت گرما می سوخت. از صحراهای [سوزان و خشک] و بیابان های پهناور می گذشتند و در حالی که دست هایشان را به گردن هایشان بسته بودند در بازارها می چرخاندند.

### شمار زخمها و جراحات وارد شده بر بدن سیدالشهدا

حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهٍ الْقُمِيُّ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ وَابْنِ بُكَيْرٍ وَبُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أُصِيبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَوُجِدَ بِهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَبَضْعًا [بِضْعُ] وَعِشْرِينَ [عِشْرُونَ] طَعْنَةً بِرُمْحٍ أَوْ ضَرْبَةً بِسَيْفٍ أَوْ رَمِيَةً بِسَهْمٍ فَرَوِيَ أَنَّهَا كَانَتْ كُلُّهَا فِي مُقَدَّمِهِ لِأَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَا يُؤَلِّي؛<sup>۱</sup>

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی، الامالی، ص ۱۶۴.

شماری از راویان برجسته از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کردند که آن حضرت فرمود: حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید در حالی که سیصدویست و چند زخم نیزه و شمشیر و تیر بر بدن داشت؛ و روایت شده است که همه آن جراحات‌ها در جلو تنش بود، چون [هرگز] به دشمن پشت نمی‌کرد.

## عاشورا و جنایت ساربان

جنایت ساربان به قدری فجیع است که در بیان نمی‌آید. در اینجا روایت مربوط به آن مصیبت دهشتناک و جان‌سوز بدون ترجمه ذکر می‌شود:

وَعَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّائِغِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شِهَابِ الْوَشَّاءِ عَنْ كَثِيرِ بْنِ وَهَبٍ عَنِ الْحَدَاثِيِّ بْنِ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَحْيَى الْمُعَرَّبِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: لَمَّا اسْتُشْهِدَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَحَجَّ النَّاسُ مِنْ قَابِلٍ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ يَا مَوْلَايَ قَدْ قَرَّبَ الْحَجُّ فَمَاذَا تَأْمُرُنِي قَالَ امْضِ عَلَيَّ نَيْتِكَ فَحَجَّجْتُ فَبَيْنَمَا أَنَا أَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ فَإِذَا نَحْنُ بِرَجُلٍ مَقْطُوعِ الْيَدَيْنِ وَوَجْهُهُ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ مُتَعَلِّقًا بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الْحَرَامِ اغْفِرْ لِي وَمَا أَحْسَبُكَ تَغْفِرُ لِي وَلَوْ شَفَعَ لِي سَكَّانُ سَمَاوَاتِكَ وَجَمِيعُ مَنْ خَلَقْتَ لِعِظَمِ جُرْمِي قَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ فَشَغَلْنَا وَشَغَلَ جَمِيعَ النَّاسِ مِنَ الطَّوَّافِ حَتَّى حَفَّ بِهِ النَّاسُ وَاجْتَمَعْنَا عَلَيْهِ وَقُلْنَا لَهُ يَا وَيْلَكَ لَوْ كُنْتَ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللَّهُ لَكَانَ يَنْبَغِي أَنْ لَا يَبْأَسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ فَمَنْ أَنْتَ وَمَا ذَنْبُكَ فَبَكَى وَقَالَ يَا قَوْمُ أَنَا أُعْرِفُ بِنَفْسِي وَذَنْبِي وَمَا جِئْتُ فَقُلْنَا لَهُ تَذَكَّرُهُ لَنَا فَقَالَ إِنِّي كُنْتُ جَمَلًا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام لَمَّا مَرَّ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْعِرَاقِ



وَكُنْتُ أَرَاهُ إِذَا أَرَادَ الْوُضُوءَ لِلصَّلَاةِ فَإِذَا يَضَعُ سِرَاوِيلَهُ فَأَرَى التَّكَّةَ تُغْشِي الْأَبْصَارَ بِحُسْنِ إِشْرَاقِهَا وَأَلْوَانِهَا وَكُنْتُ أَتَمَنَّاها إِلَى أَنْ صِرْنَا بِكَرْبَلَاءَ فَقَتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَنَا مَعَهُ فَدَقَنْتُ نَفْسِي فِي مَكَانٍ مِنَ الْأَرْضِ وَلَمْ أَطْلُبْ إِلَّا مِثَالِي قَالَ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْنَا اللَّيْلُ خَرَجْتُ مِنْ مَكَانِي فَرَأَيْتُ تِلْكَ الْمُعْرَكَةَ بِهَا نُورًا لَا ظُلْمَةَ وَنَهَارًا لَا لَيْلًا وَالْقَتْلَى مَطْرُوحِينَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَذَكَرْتُ لِشَقَاوَتِي التَّكَّةَ فَقُلْتُ وَاللَّهِ لَا طَلِبَنَّ الْحُسَيْنَ فَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ التَّكَّةَ عَلَيْهِ فِي سِرَاوِيلِهِ فَأَخَذَهَا وَلَمْ أَزَلْ أَنْظُرْ فِي وَجْهِ الْقَتْلَى حَتَّى وَجَدْتُهُ جَدِيدًا فَإِذَا التَّكَّةُ فِيهَا فَدَنَوْتُ مِنْهُ وَضَرَبْتُ بِيَدِي إِلَى التَّكَّةِ فَإِذَا هُوَ قَدْ عَقَدَهَا عُقْدَةً قَوِيَّةً فَلَمْ أَزَلْ أَحُلُّ حَتَّى حَلَلْتُ مِنْهَا عُقْدَةً فَمَدَّ يَدَهُ الْيَمِينِ [الْيُمْنَى] وَقَبِضَ عَلَيَّ التَّكَّةَ فَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى أَخْذِ يَدِهَا وَلَا أَصِلُ إِلَيْهَا فَدَعَنْتِي نَفْسِي الْمَلْعُونَةَ إِلَى أَنْ طَلَبْتُ فَوَجَدْتُ قِطْعَةً مِنْ سَيْفٍ مَطْرُوحَةً فَأَخَذْتُهَا وَانْكَبْتُ عَلَى يَدِهِ فَلَمْ أَزَلْ أَحْزُهَا مِنْ يَدِهِ حَتَّى فَصَلْتُهَا عَنِ التَّكَّةِ ثُمَّ حَلَلْتُ عُقْدَةَ أُخْرَى فَمَدَّ يَدَهُ الْبُسْرَى فَطَقَعْتُهَا ثُمَّ نَحَيْتُهَا عَنِ التَّكَّةِ وَمَدَدْتُ يَدِي إِلَى التَّكَّةِ لِأَخْذِهَا وَإِذَا بِالْأَرْضِ تَرَجُّفٌ وَالسَّمَاءُ وَإِذَا بِجَلْبَةِ عَظِيمَةٍ وَبُكَاءٍ وَبَدَاءٍ يَقُولُ يَا إِبْنَاهُ يَا حُسَيْنَاهُ فَصَعِقْتُ وَرَمَيْتُ نَفْسِي بَيْنَ الْقَتْلَى فَإِذَا ثَلَاثُ نَفَرٍ وَأَمْرَأَةٍ، وَحَوْلَهُمْ خَلْسَائِقُ وَفِرْقٌ قَدِ امْتَلَأَتْ مِنْهُمْ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ فِي صُورِ النَّاسِ وَأَجْنِحَةِ الْمَلَائِكَةِ وَإِذَا بِوَاحِدٍ مِنْهُمْ يَقُولُ يَا إِبْنَاهُ يَا حُسَيْنُ فِدَاكَ جَدُّكَ وَأَبُوكَ وَأُمُّكَ وَأَخُوكَ وَإِذَا بِالْحُسَيْنِ قَدْ جَلَسَ وَرَأْسُهُ عَلَى بَدَنِهِ وَهُوَ يَقُولُ لَيْتَكَ يَا جَدَّاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَيَا ابْنَاهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَا أُمَّاهُ يَا فَاطِمَةَ وَيَا أَخَاهُ الْمُقْتُولَ بِالسَّمِّ قَبْلِي وَإِذَا هُمْ قَدْ جَلَسُوا حَوْلَهُ وَقَاطِمَةٌ تَقُولُ يَا أَيُّهَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذَنُ لِي حَتَّى آخُذَ مِنْ دَمِ شَيْبَتِهِ وَأُحْضِبَ نَاصِيَتِي

وَأَلْقَى اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ لَهَا أَفْعَلِي فَرَأَيْتُهُمْ يَأْخُذُونَ وَقَاطِمَةَ تَمْسَحُ  
نَاصِيَتَهَا وَالنَّبِيُّ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ عليه السلام يَمْسَحُونَ نُحُورَهُمْ وَصُدُورَهُمْ  
وَأَيْدِيَهُمْ إِلَى الْمَرَاقِقِ وَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ قَدَيْتُكَ يَا حُسَيْنُ  
فَمَا كَانَ مَنْ قَطَعَ يَدَكَ الْيُمْنَى وَتَنَى بِالْيُسْرَى قَالَ يَا جَدَّاهُ كَانَ مَعِيَ  
جَمَالٌ صَحْبِنِي مِنَ الْمَدِينَةِ وَكَانَ يَنْظُرُ إِلَيَّ سِرَاوِيلِي وَوُضُوءَ الصَّلَاةِ  
فَيَتَمَنَّى أَنْ يَكُونَ لَهُ فَمَا مَنَعَنِي أَنْ أَدْفَعَهَا إِلَيْهِ إِلَّا لِعِلْمِي أَنَّهُ صَاحِبُ  
هَذَا الْفِعْلِ فَلَمَّا قُتِلْتُ خَرَجَ يَطْلُبُنِي فَوَجَدَنِي بِلَا رَأْسٍ فَتَفَقَّدَ سِرَاوِيلِي  
وَرَأَى التَّكَّةَ وَتَدَا كُنْتُ عَقْدْتُهَا عَقْدَةً صَعْبَةً فَضَرَبَ يَدَهُ إِلَى الْعَقْدَةِ  
مِنْهَا فَحَلَّهَا فَمَدَدْتُ يَدِي الْيُمْنَى فَقَبَضْتُ عَلَى التَّكَّةِ فَطَلَبَ فِي  
الْمَعْرَكَةِ فَوَجَدَ قِطْعَةً مِنْ سَيْفٍ فَقَطَعَ بِهَا يَدِي الْيُمْنَى ثُمَّ حَلَّ عَقْدَةً  
أُخْرَى فَضَرَبْتُ يَدِي الْيُسْرَى عَلَى التَّكَّةِ لَيْلًا يَحُلُّهَا فَتَنَكَّشِفَ عَوْرَتِي  
فَأَخَذَ يَدِي الْيُسْرَى فَلَمَّا أَنْ حَلَّ الْعَقْدَةَ الْأُخْرَى أَحْسَبُ بِكَ فَرَمَى  
بِنَفْسِهِ بَيْنَ الْقَتْلَى فَقَالُوا أَفْ لَكَ جَمَالًا سَوَدَّ اللَّهُ وَجْهَكَ فِي الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ وَقَطَعَ يَدَيْكَ وَجَعَلَكَ فِي حِزْبٍ مَنْ سَفَكَ دِمَاءَنَا وَحَايَشَ  
عَلَى اللَّهِ فِي قَتْلِنَا فَمَا اسْتَمَّ دُعَاءُهُ حَتَّى انْتَشَرَتْ يَدَايَ وَحَسَسْتُ  
بِوَجْهِهِ أَنَّهُ الْبَسَ قِطْعًا مِنَ النَّارِ مُسْوَدَّةً فَجِئْتُ إِلَى هَذَا الْبَيْتِ اسْتَشْفَعُ  
وَأَعْلَمُ بِأَنَّهُ لَا يَغْفِرُ لِي أَبَدًا فَلَمْ يَبْقَ بِمَكَّةَ أَحَدٌ مِمَّنْ سَمِعَ بِحَدِيثِهِ إِلَّا  
تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بَلَّغَنِي وَكُلُّ يَقُولُ حَسْبُكَ مَا أَنْتَ فِيهِ<sup>١</sup>

١. حسين بن حمدان خصبي، الهداية الكبرى، ص ٢٠٧-٢٠٩.

## عاشورا و شهادت حضرت عباس بن امیرالمؤمنین علیه السلام

### ۱. زیارت شهدا

السَّلَامُ عَلَى الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُوَأَسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ الْآخِذِ لِعَدِهِ  
مِنْ أُمِّهِ الْقَادِي لَهُ الْوَأَقِي السَّاعِي إِلَيْهِ بِمَائِهِ الْمَقْطُوعَةِ يَدَاهُ لَعَنَ اللَّهُ  
قَاتِلَيْهِ يَزِيدُ بْنُ وَقَادٍ وَحَكِيمُ بْنُ الطَّفِيلِ الطَّائِي؛<sup>۱</sup>

سلام بر عباس فرزند امیرالمؤمنین؛ همو که با برادرش مواسات کرد و جان خود را فدایش ساخت؛ مصون و بازدارنده از بلاها و خطرهای<sup>۲</sup> و سقاییش بود؛ کوشید ظرف آب را به او برساند، ولی دستانش در این راه قطع شد. لعنت خداوند بر قاتلان او باد.

### ۲. أمالی شیخ صدوق

حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ الْهَمْدَانِيُّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ  
بُرَيْهِمِ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدِ الْقَيْطِينِيِّ عَنْ يُونُسَ  
بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ  
أَبِي صَفِيَّةٍ قَالَ: نَظَرَ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ  
عَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَاسْتَعْبَرَ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ يَوْمٍ أَشَدَّ عَلَيَّ

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۷۰؛ سید بن طاوس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۵۷۳؛ ابن

مشهدی، المنار الكبير، ص ۴۸۵-۴۸۷.

۲. واقی: مصون و بازدارنده از بلاها و خطرها.

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ يَوْمٍ أُخِذَ قَتِيلَ فِيهِ عَمَةُ حَمْرَةَ بِنْتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدُ اللَّهِ  
 وَأَسَدُ رَسُولِهِ وَبَعْدَهُ يَوْمَ مُوتِهِ قَتِيلَ فِيهِ ابْنُ عَمِّهِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.  
 ثُمَّ قَالَ ﷺ: وَلَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ ﷺ أَزْدَلَفَ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ  
 يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّهَا يَتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِدَمِيهِ وَهُوَ  
 بِاللَّهِ يُدْكِرُهُمْ فَلَا يَتَّعِظُونَ حَتَّى قَتَلُوهُ بَغِيًّا وَظُلْمًا وَعَدْوَانًا.  
 ثُمَّ قَالَ ﷺ: رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ آثَرَ وَأَبْلَى وَقَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى  
 قَطَعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ  
 فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ  
 وَتَعَالَى مَنزِلَةً يَغْبِطُهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛<sup>۱</sup>

ثابت بن ابی صفیه می گوید: امام چهارم به عیبداالله فرزند  
 حضرت عباس بن امیرالمؤمنین نگریست. پس اشک چشمانش را  
 فراگرفت و فرمود: روزی بر رسول خدا سخت تر از روز احد  
 نبود؛ چراکه عمویش حمزه، شیرخدا و رسولش، در آن روز به  
 شهادت رسید و بعد از آن موته است که عموزاده اش،  
 جعفر بن ابی طالب شهید شد.

سپس فرمود: روزی چون روز حسین [عاشورا] نیست.  
 سی هزار نفر که می پنداشتند از این امت اند او را محاصره کردند و  
 هریک در کشتن او به خدا تقرب می جستند، و او خدا را به آنها  
 یادآور می شد، و [لیکن] پند نمی گرفتند، تا اینکه او را به ظلم و ستم  
 و دشمنی کشتند.

سپس فرمود: خدا عمویم عباس را رحمت کند که ایشار و

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی، الامالی، ص ۴۶۲-۴۶۳.

جانبازی کرد و جان خود را فدای برادرش حسین ساخت. او در جنگ سختی ها کشید تا دو دستش قطع شد، و خدا به جای دستانش به وی دو بال داد که با فرشتگان در بهشت پرواز می کند؛ چنان که به جعفر بن ابی طالب دو بال عطا کرد. در قیامت عباس نزد خداوند متعال مقامی دارد که همه شهدا و اولین و آخرین بدان غبطه می خورند.

شیخ صدوق در *خصال* نیز فقره اخیر را روایت کرده است:

### ۳. خصال شیخ صدوق

رجلان جعل الله عز وجل لكل واحد منهما جناحين يطير بهما مع الملائكة في الجنة  
 حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ  
 بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ  
 الرَّحْمَنِ عَنْ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي  
 صَفِيَّةٍ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الْعَبَّاسُ يَعْنِي ابْنَ عَلِيٍّ  
 فَلَقَدْ آثَرَ وَأَبْلَى وَأَقْدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ بِهِمَا  
 جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي  
 طَالِبٍ وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَنْزِلَةٍ يَغِطُّهُ بِهَا جَمِيعُ  
 الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة وقد أخرجته بتمامه مع ما

رويته في فضائل العباس بن علي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ في كتاب مقتل الحسين بن علي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ٢

۱. هو أبو حمزة الثمالي - بضم المثناة... .

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی، *الخصال*، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۹. این از مواردی است که شیخ صدوق به صراحت بیان کرده که مقتلی مفصل دارد.

ثابت بن ابی صفیه می گوید: امام چهارم حضرت سجاد فرمود: خدا عمومیم عباس را رحمت کند که ایثار و جانبازی کرد و جان خود را فدای برادر خویش حسین ساخت. او در جنگ سختی ها کشید تا دو دستش قطع شد و خدا به جای دستانش به وی دو بال داد که با فرشتگان در بهشت پرواز می کند؛ چنان که به جعفر بن ابی طالب دو بال عطا کرد. در قیامت عباس نزد خداوند متعال مقامی دارد که همه شهدا و اولین و آخرین بدان غبطه می خورند.

#### ۴. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام

نویسنده این کتاب، ابن حیون، که در سال ۳۶۳ قمری وفات کرده، چگونگی نبرد و شهادت حضرت عباس را چنین شرح داده است:

وكان الذی ولی قتل العباس بن علی یومئذ یزید بن زیاد الحنفی وأخذ سلبه حکیم بن طفیل الطائی وقیل إنه شرک فی قتله یزید. وكان بعد أن قتل اخوته عبد الله و عثمان وجعفر معه قاصدين الماء. ويرجع وحده بالقربة فيحمل على أصحاب عبید الله بن زیاد الحائلين دون الماء. فيقتل منهم، ويضرب فيهم حتى يتفرجوا عن الماء فيأتى الفرات فيملاً القربة، ويحملها، ويأتى بها الحسين عليه السلام وأصحابه، فيسقيهم حتى تكاثروا عليه، وأوهنته الجراح من النبل، فقتلوه كذلك بين الفرات والسرادق، و هو يحمل الماء، و ثم قبره رحمه الله وقطعوا يديه ورجليه حنقا عليه، ولما أبلى فيهم و قتل منهم فلذلك سمي السقاء.

وفيه يقول الفضل بن محمد بن الحسن بن عبید الله بن العباس

بن علی عليه السلام:

أحق الناس أن ييكي عليه  
 إخوه وابن والده على  
 إذ أبكى الحسين بكربلاء  
 أبو الفضل المضرّج بالدماء  
 ومن واساه لا يثنيه شيء  
 وجاء له على عطش بماء

... و قتل العباس بن علي يومئذ وهو ابن أربع وثلاثين سنة و قتل عبد

الله بن علي يومئذ وهو ابن خمس وعشرين سنة...<sup>۱</sup>

نعمان مغربی چگونگی شهادت حضرت عباس را این گونه شرح داده است:  
 پس از شهادت سه برادرش، عبدالله و عثمان و جعفر، او با مشک به سوی  
 فرات شتافت. دشمن میان او و آب حائل شده بود. با آنان جنگید و منهزمشان  
 کرد. به کنار فرات آمد و مشکش را از آب پر کرد و به سوی خیام شتافت.  
 لیکن او را تیرباران کردند. آن قدر بر بدنش زخم وارد شد که از شدت  
 جراحات در میان راه به شهادت رسید. دشمنان به علت کینه‌ای که از او داشتند  
 به سوی هجوم بردند و دست‌ها و پاهایش را قطع کردند.

نویسنده در این منبع بسیار قدیمی تصریح می‌کند که افزون بر دست‌ها،  
 پاهای مبارک آن حضرت را نیز قطع کردند.

در شعری که مغربی از نوۀ حضرت، فضل بن محمد بن حسن بن عبیدالله بن عباس،  
 نقل کرده، به روشنی بیان شده است که با وجود دسترسی به دریای آب، خود  
 لب‌تشنه به شهادت رسید: وجاء له علی عطش بماء.

در اینجا لازم می‌دانم بر دو نکته تأکید کنم: مقتل قدیمی نعمان مغربی  
 چگونگی شهادت حضرت عباس علیه السلام را به همان گونه که اکنون نزد ما رایج و  
 مشهور است شرح داده و افزون بر آن، مصیبت جان‌کاه دیگری را که قطع  
 پاهای مبارک حضرت است، نقل کرده است.

۱. نعمان بن محمد مغربی (ابن حیون)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۹۱-۱۹۴.

## عاشوراءِ شهادت حضرت علي بن الحسين عليه السلام

### ١. كامل الزيارات

ثُمَّ صِرَ إِلَى قَبْرِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَهُوَ عِنْدَ رَجُلِ الْحُسَيْنِ فَإِذَا وَقَفْتَ  
 عَلَيْهِ فَقُلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَإِنَّ  
 خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ وَابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ مُضَاعَفَةً  
 كُلَّمَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوْحِكَ وَبَدَنِكَ  
 بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي مِنْ مَدْبُوحٍ وَمَقْتُولٍ مِنْ غَيْرِ جُرْمٍ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي  
 دَمَكَ الْمُرْتَقَى بِهِ إِلَى حَبِيبِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي مِنْ مُقَدَّمِ بَيْنِ يَدَيِ  
 أَبِيكَ يَحْتَسِبُكَ وَيَبْكِي عَلَيْكَ مُحْتَرِقًا عَلَيْكَ قَلْبُهُ يَرْفَعُ دَمَكَ بِكَفِّهِ  
 إِلَى أَغْصَانِ السَّمَاءِ، لَا يَرْجِعُ مِنْهُ قَطْرَةٌ وَلَا تَسْكُنُ عَلَيْكَ مِنْ أَبِيكَ  
 زَفْرَةٌ وَدَعَكَ لِلْفِرَاقِ. فَمَكَانُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَعَ آبَائِكَ الْمَاضِينَ وَمَعَ  
 أُمَّهَاتِكَ فِي الْجَنَانِ مُنَعَّمِينَ. أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِمَّنْ قَتَلَكَ وَذَبَحَكَ ثُمَّ  
 انْكَبَ عَلَى الْقَبْرِ وَضَعَ يَدَيْكَ [يَدَكَ] عَلَيْهِ وَقُلِ سَلَامٌ اللَّهُ وَسَلَامٌ  
 مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ  
 وَابْنَ مَوْلَايَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى عِتْرَتِكَ  
 وَأَهْلِ بَيْتِكَ وَأَبَائِكَ وَأَبْنَائِكَ وَأُمَّهَاتِكَ الْأَخْبَارِ الْأَبْرَارِ الَّذِينَ أَذْهَبَ  
 اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ  
 وَابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَابْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ لَعَنَ  
 اللَّهُ قَاتِلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ اسْتَخَفَّ بِحَقِّكُمْ وَقَتْلَكُمْ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ بَقِيَ



مِنْهُمْ وَمَنْ مَضَى نَفْسِي فِدَاؤُكُمْ وَلِمَضَّجِعِكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَسَلَّمَ  
تَسْلِيمًا كَثِيرًا<sup>۱</sup>.

### علی بن الحسین؛ وداع

یاران همه رفتند  
و ما تنها ماندیم  
در برابر انبوهی از سپاه جهل و اهریمن  
و من رخصت گرفتم  
از یادگار پیامبر، سید مظلومان  
... اشک در چشمانش حلقه زده بود  
و با قلبی سوخته و دمی آتشین  
به من نیز اجازه رزم داد



... علی با پدر وداع کرد  
با هر قدم که برمی داشت  
از جان پدر می سایید  
... و مردانه مبارزه کرد  
با لبان تشنه و تنی خسته  
سنگینی زره و اسلحه او را به ستوه آورده بود  
و سرانجام در کارزاری نابرابر  
با دسیسه نامردان، روی اسب قطعه قطعه شد  
و او نیز رهید؛

---

۱. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۲۳۹-۲۴۰.

پدر با چشمانی اشک‌بار  
 به بالینش آمد: «ویکی علیک»  
 با قلبی سوخته و پرسوز: «محرماً علیک قلبه»  
 با دستان خود، خون علی را به آسمان می‌پاشید  
 و قطره‌ای از آن به زمین نریخت: «یرفع دمک بکفه إلی أعناق السماء لا  
 ترجع منه قطرة»

با ناله‌ای بس حزین که لحظه‌ای قطع نمی‌شد: «ولا تسکن من أیك زفرة»  
 با او وداع کرد برای همیشه، از این کره خاکی: «ودّعک للفراق»  
 و در یک روز هر دو به خدا پیوستند: «فمکانکما عند الله»  
 کنار پدر، مادر و جدشان رسول خدا: «مع آبائک الماضین»  
 در بارگاه ربوبی: <sup>۱</sup> «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر»

## ۲. بحار الانوار

إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ الشُّهَدَاءِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَقفْ عِنْدَ رَجُلِي الْحُسَيْنِ عليه السلام  
 وَهُوَ قَبْرُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَاسْتَقْبِلِ الْقَبْلَةَ بِوَجْهِكَ  
 فَإِنْ هُنَاكَ حَوْمَةَ الشُّهَدَاءِ وَأَوْمِ وَأَشِرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَقُلِ  
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوْلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ مِنْ سُلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ  
 الْخَلِيلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَبِيكَ إِذْ قَالَ فِيكَ قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوكَ  
 يَا بُنَيَّ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَنِ وَعَلَى أَنْتَهَاكِ حُرْمَةَ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا  
 بَعْدَكَ أَلْعَفَا كَأَنِّي بَكَ بَيْنَ يَدَيْهِ مَاتِلًا وَلِلْكَافِرِينَ قَاتِلًا:  
 أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ نَحْنُ وَبَيْتُ اللَّهِ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ

۱. برگرفته از زیارت علی بن الحسین (ر.ک: همان، ص ۲۳۹).

أَطْعَمَكُمْ بِالرُّمْحِ حَتَّى يَنْتَبِي أَضْرِبُكُمْ بِالسِّنْفِ أَحْمِي عَنْ أَبِي  
 ضَرَبَ غُلَامٌ هَاشِمِي عَرَبِي وَاللَّهِ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعْيِ  
 حَتَّى قَضَيْتَ نَحْبِكَ وَلَقَيْتَ رَبِّكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَوْلَى بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ  
 وَأَنَّكَ ابْنُ رَسُولِهِ وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَمِينِهِ حَكَمَ اللَّهُ لَكَ عَلَى قَاتِلِكَ مُرَّةً  
 بِنِ مُنْقِذِ بْنِ النُّعْمَانِ الْعَبْدِيِّ لَعْنَهُ اللَّهُ وَأَخْزَاهُ وَمَنْ شَرَكَهُ فِي قَتْلِكَ  
 وَكَانُوا عَلَيْكَ ظَهِيْرًا وَأَصْلَاهُمْ اللَّهُ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيْرًا وَجَعَلْنَا اللَّهُ مِنْ  
 مُلَاقِيكَ وَمُرَاقِيكَ وَمُرَاقِي جَدِّكَ وَأَبِيكَ وَعَمِّكَ وَأَخِيكَ وَأُمَّكَ  
 الْمُظْلُومَةَ وَأَبْرَأَ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ قَاتِلِكَ وَأَسْأَلُ اللَّهَ مُرَاقَتِكَ فِي دَارِ  
 الْخُلُودِ وَأَبْرَأَ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ أَعْدَائِكَ أَوْلَى الْجُحُودِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ  
 اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ<sup>۱</sup>

در زیارت فوق که قطعه آغازین زیارت شهداست، رجز علی اکبر و نیز فرموده معروف پدر بر بالین او آمده است.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۶۹-۲۷۰؛ سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۵۷۳؛

ابن مشهدی، المنار الکبیر، ص ۴۸۵-۴۸۷.

## عبدالله بن حسین؛ طفل شیرخوار

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الطِّفْلِ الرَّضِيعِ الْمَرْمِيِّ الصَّرِيعِ  
الْمُتَشَحِّطِ دَمًا الْمُصَعَّدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ الْمَدْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حَجْرِ أَبِيهِ  
لَعَنَ اللَّهُ رَامِيَهُ حَرْمَلَةَ بْنِ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ وَذَوِيهِ.<sup>۱</sup>

در روایتی دیگر حضرت سجاد علیه السلام چگونگی شهادت برادر شیرخوار خویش را از زبان پدر شرح می‌دهد. حضرت سیدالشهدا علیه السلام در شب عاشورا از یاران و خویشان می‌خواهد که با استفاده از تاریکی شب، جان خود را نجات دهند؛ اما آنان با علم به شهادت، بر دفاع از حضرت پای می‌فشرند و حضرت را رها نمی‌کنند. حضرت سیدالشهدا علیه السلام به آنان نوید شهادت می‌دهد. قاسم، فرزند امام مجتبی، از عمو می‌پرسد که آیا به شهادت می‌رسد؟ حضرت پس از گفت‌وگویی با وی، از شهادت وی و حتی طفل شیرخوار و چگونگی شهادت فرزند شیرخوار خود خبر می‌دهد. در این روایت بیان چگونگی شهادت شیرخوار تقریباً همان‌گونه است که هم‌اکنون در میان ما شایع است و البته با نکته‌ای بسیار جان‌سوز که تاکنون از دید ما پنهان بوده است:

وَعَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمهُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ  
عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَاصِمِ الْخَبَّاطِ عَنْ أَبِي  
حَمْرَةَ التَّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَقُولُ لَمَّا كَانَ الْيَوْمُ  
الَّذِي اسْتُشْهِدَ فِيهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام جَمَعَ أَهْلَهُ وَأَصْحَابَهُ فِي لَيْلَةٍ ذَلِكَ

الْيَوْمِ فَقَالَ لَهُمْ: يَا أَهْلِي وَشِيعَتِي اتَّخِذُوا هَذَا اللَّيْلَ جَمَلًا لَكُمْ  
وَانْجُوا بِأَنْفُسِكُمْ فَلَيْسَ الْمَطْلُوبُ غَيْرِي وَلَوْ قَتَلُونِي مَا فَكَرُوا فِيكُمْ  
فَانْجُوا بِأَنْفُسِكُمْ رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَانْتَمُ فِي حِلٍّ وَسَعَةٍ مِنْ بَيْعَتِي وَعَهْدِ  
اللَّهِ الَّذِي عَاهَدْتُمُونِي.

فَقَالُوا إِخْوَتُهُ وَأَهْلُهُ وَأَنْصَارُهُ بِلِسَانٍ وَاحِدٍ وَاللَّهُ يَا سَيِّدَنَا أَبَا عَبْدِ  
اللَّهِ لَا تَرْكُنَاكَ أَبَدًا أَيُّش يَقُولُ النَّاسُ تَرَكُوا إِمَامَهُمْ وَسَيِّدَهُمْ وَكَبِيرَهُمْ  
وَخَذَهُ حَتَّى قُتِلَ وَتَبَلَّوْا بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ عُدْرًا وَحَاشَ لِلَّهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ  
أَبَدًا أَوْ نُقْتَلَ دُونَكَ.

فَقَالَ ﷺ يَا قَوْمِ فَإِنِّي عَدَا أَقْتُلُ وَتُقْتَلُونَ كُلُّكُمْ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ  
أَحَدٌ فَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنُصْرَتِكَ وَشَرَفَنَا بِالْقِتْلِ مَعَكَ أَوْ لَا  
تَرْضَى أَنْ نَكُونَ مَعَكَ فِي دَرَجَتِكَ يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُمْ  
خَيْرًا وَدَعَا لَهُمْ بِخَيْرٍ فَأَصْبَحَ وَقُتِلَ وَقُتِلُوا مَعَهُ أَجْمَعِينَ.

فَقَالَ لَهُ الْقَاسِمُ ابْنُ أُخِي الْحَسَنِ يَا عَمَّ وَأَنَا أَقْتُلُ فَأَشْفَقَ عَلَيْهِ ثُمَّ  
قَالَ: يَا ابْنَ أُخِي كَيْفَ الْمَوْتُ عِنْدَكَ قَالَ: يَا عَمَّ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ قَالَ  
إِي وَاللَّهِ فَذَلِكَ أَحْلَى لَأَحَدٌ يُقْتَلُ مِنَ الرِّجَالِ مَعِيَ أَنْ تَبَلَّوْا بِلَاءَ عَظِيمًا  
وَإِبْنِي عَبْدُ اللَّهِ إِذَا خَفْتُ عَطْشًا قَالَ يَا عَمَّ وَبِصَلُونَ إِلَيَّ النَّسَاءَ حَتَّى  
يُقْتَلَ عَبْدُ اللَّهِ وَهُوَ رَضِيعٌ فَقَالَ فِدَاكَ عَمَّكَ يُقْتَلُ عَبْدُ اللَّهِ إِذَا خَفْتُ  
عَطْشًا رُوْحِي وَصِرْتُ إِلَى خِيَامِنَا فَطَلَبْتُ مَا أَوْلَيْنَاهُ فَلَا أَجِدُ فَأَقُولُ  
نَاوِلْنِي عَبْدُ اللَّهِ أَشْرَبَ مِنْ فِيهِ أُنْدَى لِهَوَانِي فَيُعْطُونِي إِيَّاهُ فَأَحْمِلُهُ عَلَى  
يَدِي فَأَذِي فَاهُ مِنْ فِيٍّ فَيَرْمِيهِ فَاسِقٌ مِنْهُمْ لَعَنَهُ اللَّهُ بِسَهْمٍ فَيُخْرِهُ وَهُوَ  
يُنَاغِي فَيَقْبِضُ دَمَهُ فِي كَفِّي فَأَرْفَعُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَأَقُولُ اللَّهُمَّ صَبْرًا  
وَإِحْسَابًا فِيكَ فَتَلْحَقَنِي الْأَسْتَةَ مِنْهُمْ وَالنَّارُ تُحْرِقُ وَتَسْعَرُ فِي الْخُنْدِقِ  
الَّذِي فِي ظَهْرِ الْخَيْمِ فَأَكْرَهُ عَلَيْهِمْ فِي آخِرِ أَوْقَاتِ بَقَائِي فِي دَارِ الدُّنْيَا

فَيَكُونُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ فَبِكَيِّ وَبَكَيْبِنَا وَارْتَفَعَ الْبُكَاءُ. وَالصُّرَاخُ مِنْ ذَرَارِيِّ  
 رَسُولِ اللَّهِ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] فِي الْخَيْمِ وَيَسْأَلُنِي زُهَيْرُ بْنُ الْقَيْسِ  
 وَحَبِيبُ بْنُ مُظَاهِرٍ عَنْ عَلِيٍّ فَيَقُولَانِ يَا سَيِّدَنَا، عَلِيُّ إِلَىٰ مَا يَكُونُ مِنْ  
 حَالِهِ فَأَقُولُ مُسْتَعْبِرًا لَمْ يَكُنْ اللَّهُ لِيَقْطَعَ نَسْلِي مِنْ الدُّنْيَا وَكَيْفَ يَصْلُونَ  
 إِلَيْهِ وَهُوَ أَبُو ثَمَانِيَةَ أئِمَّةٍ وَكَانَ كُلُّ مَا قَالَهُ صَارَ<sup>۱</sup>

در روایت بالا، حضرت سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup> در شب عاشورا چگونگی شهادت  
 عبدالله را که طفلی شیرخوار بود، نقل کرده‌اند و حاصل آن چنین است: حضرت  
 به خیم می‌آیند تا با ظرف آبی عطش خود را فرو نشانند، لیکن آبی در خیم  
 نیست. حضرت، عبدالله را در آغوش می‌گیرند و با او سخن می‌گویند و لبانش را  
 می‌بوسند. در این حال ناگهان با تیری فرزند شیرخوار را در بغل امام به شهادت  
 می‌رسانند. امام دستانشان را زیر آن خون می‌گیرند و آن را به آسمان می‌پاشند.

---

۱. حسین بن حمدان خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۲۰۴-۲۰۵. گفتنی است مصنف در سال ۳۳۴ یا  
 ۳۵۸ قمری وفات کرده، و کتابش که آن را به بیان فضایل اهل بیت اختصاص داده است، بسیار قدمت  
 دارد. گویا وی در اوایل غیبت صغرا متولد شده است.

## قاسم بن حسن علیه السلام

السَّلَامُ عَلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْمَضْرُوبِ هَامَتُهُ الْمَسْلُوبِ  
لَامَتُهُ حِينَ نَادَى الْحُسَيْنَ عَمَّهُ فَجَلَى عَلَيْهِ عَمَّهُ كَالصَّقَرِ وَهُوَ يَحْصُ  
بِرِجْلِهِ التُّرَابَ وَالْحُسَيْنُ يَقُولُ بَعْدًا لِقَوْمٍ قَتَلُواكَ وَمَنْ خَصَمَهُمْ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ جَدُّكَ وَأَبُوكَ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَاللَّهِ عَلَيَّ عَمَّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا  
يُجِيبُكَ أَوْ يُجِيبُكَ وَأَنْتَ قَتِيلٌ جَدِيلٌ فَلَا يَنْفَعُكَ هَذَا وَاللَّهِ يَوْمَ كَثُرَ  
وَأْتَرُهُ وَقَلَّ نَاصِرُهُ جَعَلَنِي اللَّهُ مَعَكُمْ يَوْمَ جَمَعَكُمْ وَبَوَّأَنِي مَبُوءًا كَمَا  
وَلَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَكَ عَمْرُو بْنُ سَعْدِ بْنِ نُفَيْلِ الْأَزْدِيِّ وَأَصْلَاهُ جَحِيمًا وَأَعَدَّ  
لَهُ عَذَابًا أَلِيمًا.<sup>۱</sup>

و نیز در روایتی که از کتاب *الهدایة الکبری* درباره شهادت شیرخوار ارانیه شد، چنین آمده است: فقال له القاسم ابن أخي الحسن يا عمّ وأنا أقتل؟ فأشفق عليه ثم قال: يا ابن أخي كيف الموت عندك؟ قال يا عمّ أحلى من العسل. قال إی والله، فذلک أحلی.

## عبدالله بن حسن علیه السلام

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزُّكِّيِّ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ وَرَأْمِيَهُ  
حَرَمَلَةَ بْنِ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ.<sup>۲</sup>

۱. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۹۸، ص ۲۷۰-۲۷۱.

۲. همان.

## امام سجاد عليه السلام وعصر روز يازدهم

### كامل الزيارات

قُدَامَةُ بْنُ زَائِدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ لَمَّا أَصَابَنَا بِالطَّفِّ مَا أَصَابَنَا وَقُتِلَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقُتِلَ مَنْ كَانَ مَعَهُ مِنْ وَلَدِهِ وَإِخْوَتِهِ وَسَائِرِ أَهْلِهِ وَحَمِلَتْ حَرَمُهُ وَيَسَاوُهُ عَلَى الْأَقْتَابِ يُرَادُ بِنَا الْكُوفَةِ فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ صَرَغِي وَلَمْ يُوَارُوا فَعَظَمْتُ ذَلِكَ فِي صَدْرِي وَاشْتَدَّ لِمَا أَرَى مِنْهُمْ قَلْبِي فَكَادَتْ نَفْسِي تَخْرُجُ وَتَبَيَّنَتْ ذَلِكَ مِنِّي عَمَّتِي زَيْنَبُ الْكُبْرَى بِنْتُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَتْ مَا لِي أَرَاكَ تَجُودُ بِنَفْسِكَ يَا بَقِيَّةَ جَدِّي وَأَبِي وَإِخْوَتِي فَقُلْتُ وَكَيْفَ لَا أَجْزَعُ وَأَهْلَعُ وَقَدْ أَرَى سَيِّدِي وَإِخْوَتِي وَعُمُومَتِي وَوُلْدَ عَمَّتِي وَأَهْلِي مُضْرَعِينَ بِدِمَائِهِمْ مُرْمَلِينَ بِالْعَرَاءِ مُسَلَّيْنَ لَا يُكْفَنُونَ وَلَا يُوَارُونَ وَلَا يُعْرَجُ عَلَيْهِمْ أَحَدٌ وَلَا يُقْرَبُهُمْ بَشَرٌ كَانَتْهُمْ أَهْلُ بَيْتٍ مِنَ الدَّيْلَمِ وَالْخَزَرِ فَقَالَتْ لَا يُجْزَعُ عَنْكَ مَا تَرَى فَوَ اللَّهُ إِنْ ذَلِكَ لَعَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَيَّ جَدِّكَ وَأَبِيكَ وَعَمِّكَ وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ الْمِيثَاقَ [ميثاق] أَنَا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَأَتَعْرِفَهُمْ فَرَاعِنَةُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهُمْ مَعْرُوفُونَ فِي أَهْلِ السَّمَاوَاتِ أَنَّهُمْ يَجْمَعُونَ هَذِهِ الْأَعْضَاءَ الْمُتَفَرِّقَةَ فَيُوَارُونَهَا وَهَذِهِ الْجُسُومَ الْمُضْرَجَةَ وَيَنْصُبُونَ لِهَذَا الطَّفِّ عِلْمًا لِقَبْرِ أَبِيكَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ لَا يَدْرُسُ أَثَرُهُ وَلَا يَعْضُو رَسْمُهُ عَلَيَّ كُرُورِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَيَجْتَهِدْنَ أَيْمَةَ الْكُفْرِ وَأَشْيَاعَ الضَّلَالَةِ فِي مَحْوِهِ وَتَطْمِيسِهِ فَلَا يَزِدَادُ أَثَرُهُ إِلَّا ظُهُورًا وَأَمْرُهُ إِلَّا عُلُورًا.



این حدیث را شاگرد ابن قولویه که از بزرگان حدیث و راوی آثار اوست، در حاشیه کامل الزیارات آورده و گفته که قرار بوده استاد این حدیث را در متن بیاورد، ولی پیش از گنجاندن فوت کرده است.

در حدیث مزبور که از احادیث برگزیده و از اسرار مخزون است، امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: آن‌گاه که در کربلا آن مصیبت به ما وارد شد و پدرم و تمام فرزندان و برادران و جمیع اهلش که با او بودند کشته شدند و اهل حرم آن حضرت را بر پشت شتران بی‌جهاز نشانند و می‌خواستند ما را به کوفه ببرند، به قتلگاه ایشان چشم دوختم و بدن‌های مطهرشان را برهنه و عریان دیدم که بر خاک افتاده‌اند، و این وضعیت بر من گران آمد و در سینه‌ام اثرش را یافتم. هنگامی که این منظره را مشاهده کردم، بی‌قراری در من شدت یافت، به حدی که نزدیک بود روح از کالبدم خارج شود. وقتی عمه‌ام، زینب کبری، این حال را دید گفت: این چه حالی است که در تو می‌بینم ای یادگار جد و پدر و برادرم؟! چرا [با جان خویش چنین می‌کنی و] خود را به کشتن می‌دهی؟! گفتم: چگونه جزع و بی‌تابی نکنم در حالی که می‌بینم سرورم و برادران و عموها و پسرعموها و اهللم در خون خویش تپیده‌اند، جامه از تنش روده شده، و کفن و دفن نشده‌اند و...؟!

عمه‌ام گفت: آنچه می‌بینی تو را به جزع نیاورد! به خدا سوگند این عهد و پیمانی بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله با جدت امیرالمؤمنین علیه السلام و پدرت سیدالشهدا علیه السلام و عمویت امام حسن علیه السلام داشته است و خداوند تعالی نیز از گروهی از این امت که ایشان در میان اهل آسمان‌ها معروف‌اند پیمان گرفته است که این اعضای جدا و قطعه‌قطعه‌شده را جمع کنند و این بدن‌های آغشته‌به‌خون را به خاک سپارند، و در این سرزمین برای قبر پدرت سیدالشهدا علیه السلام نشانه‌ای نصب کرده است که اثرش هیچ‌گاه مندرس نمی‌شود و گذشت شب و روز آن را محو نمی‌کند.

بسیاری از رهبران کفر و پیروان گمراهی می کوشند آن را نابود کنند، ولی اثر آن آشکارتر می گردد.

در ادامه، حضرت زینب آن عهد را که ام ایمن برایش روایت کرده بود، بیان می کند و امام سجاده را این گونه تسلی می دهد:

حَدَّثَنِي أُمُّ أَيْمَنَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ زَارَ مَنْزِلَ فَاطِمَةَ ۖ فِي يَوْمٍ مِنْ الْأَيَّامِ... إِذْ هَبَطَ عَلَيَّ جِبْرَائِيلُ ۖ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اطَّلَعَ عَلَيَّ مَا فِي نَفْسِكَ وَعَرَفَ سُرُورَكَ بِأَخِيكَ وَأَبْنَتِكَ وَسِبْطِيكَ فَأَكْمَلَ لَكَ النِّعْمَةَ وَهَنَّاكَ الْعَطِيَّةَ بِأَنْ جَعَلَهُمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَمُحِبِّهِمْ وَشَيْعَتَهُمْ مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ لَا يُفْرَقُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ يُحِبُّونَ كَمَا تُحِبُّ وَيُعْطُونَ كَمَا تُعْطَى حَتَّى تَرْضَى وَفَوْقَ الرِّضَا عَلَى بَلْوَى كَثِيرَةٍ تَسْأَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَمَكَارِهِ تَصِيبُهُمْ بِأَيْدِي أَنَاسٍ يَنْتَحِلُونَ مِلَّتَكَ وَيَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أُمَّتِكَ بَرَاءً مِنَ اللَّهِ وَمِنْكَ خَبَطًا خَبَطًا وَقَتْلًا قَتْلًا شَتَّى مَصَارِعُهُمْ نَائِيَةٌ قُبُورُهُمْ خَيْرَةٌ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ وَلَكَ فِيهِمْ فَاحْمَدِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى خَيْرَتِهِ وَارْضَ بِقَضَائِهِ فَحَمِدْتُ اللَّهَ وَرَضِيْتُ بِقَضَائِهِ بِمَا اخْتَارَهُ لَكُمْ ثُمَّ قَالَ لِي جِبْرَائِيلُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أَحَاكَ مُضْطَهَدٌ بَعْدَكَ مَغْلُوبٌ عَلَى أُمَّتِكَ مَتْعُوبٌ مِنْ أَعْدَائِكَ ثُمَّ مَقْتُولٌ بَعْدَكَ يَقْتُلُهُ أَشْرُ الْخَلْقِ وَالْخَلِيقَةِ وَأَشْقَى الْبَرِيَّةِ يَكُونُ نَظِيرَ عَاقِرِ النَّاقَةِ بِلَدِّ تَكُونُ إِلَيْهِ هِجْرَتُهُ وَهُوَ مَغْرَسُ شَيْعَتِهِ وَشَيْعَةِ وُلْدِهِ وَفِيهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ يَكْثُرُ بَلْوَاهُمْ وَيَعْظُمُ مُصَابُهُمْ وَإِنَّ سَيْطَكَ هَذَا وَأَوْمَاءَ بَيْدِهِ إِلَى الْخُسَيْنِ ۖ مَقْتُولٌ فِي عِصَابَةٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ وَأَخْبَارٍ مِنْ أُمَّتِكَ بِضِفَّةِ الْفِرَاتِ بَارِضٌ يُقَالُ لَهَا كَرْبَلَاءُ مِنْ أَجْلِهَا يَكْثُرُ الْكَرْبُ وَالْبَلَاءُ عَلَى أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ ذُرِّيَّتِكَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي لَا يَنْقُضِي كَرْبُهُ وَلَا تَفْنِي حَسْرَتُهُ وَهِيَ أَطْيَبُ بَقَاعِ الْأَرْضِ وَأَعْظَمُهَا حَرْمَةً يُقْتَلُ فِيهَا سَيْطُكَ وَأَهْلُهُ وَأَنْهَا مِنْ

بَطْحَاءِ الْجَنَّةِ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي يُقْتَلُ فِيهِ سِبْطُكَ وَأَهْلُهُ  
وَأَخَاطَتُ بِهِ كِتَابُ أَهْلِ الْكُفْرِ وَاللَّعْنَةُ تَزْعُزَعُتِ الْأَرْضُ مِنْ أَقْطَارِهَا  
وَمَادَتِ الْجِبَالُ وَكَثُرَ اضْطِرَابُهَا وَاصْطَفَقَتِ الْبِحَارُ بِأَمْوَاجِهَا وَمَاجَتِ  
السَّمَاوَاتُ بِأَهْلِهَا غَضَبًا لَكَ يَا مُحَمَّدُ وَلِدْرِيَّتِكَ وَاسْتِعْظَامًا لِمَا بِنْتَهَكَ  
مِنْ حُرْمَتِكَ وَلِشَرِّ مَا تُكَافَى بِهِ فِي ذُرِّيَّتِكَ وَعِتْرَتِكَ وَلَا يَبْقَى شَيْءٌ  
مِنْ ذَلِكَ إِلَّا اسْتَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي نُصْرَةِ أَهْلِكَ الْمُسْتَضْعَعِينَ  
الْمُظْلُومِينَ الَّذِينَ هُمْ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بَعْدَكَ فَيُوحِي اللَّهُ إِلَى  
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ وَالْبِحَارِ وَمَنْ فِيهِنَّ إِنِّي أَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ  
الْقَادِرُ الَّذِي لَا يَفُوتُهُ هَارِبٌ وَلَا يَعْجُزُهُ مُمْتَنِعٌ وَأَنَا أَقْدَرُ فِيهِ عَلَى  
الْإِنْتِصَارِ وَالْإِنْتِقَامِ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَعْدَابِنَّ مَنْ وَرَّرَ رَسُولِي وَصَفِيَّ  
وَأَنْتَهَكَ حُرْمَتَهُ وَقَتْلَ عِتْرَتِهِ وَتَبَدَّ عَهْدُهُ وَظَلَمَ أَهْلَ بَيْتِهِ [أَهْلُهُ] عَذَابًا لَنَا  
أَعْدَبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَضِجُ كُلُّ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضِينَ بَلْغَنَ مَنْ ظَلَمَ عِتْرَتَكَ وَاسْتَحَلَّ حُرْمَتَكَ فَإِذَا بَرَزَتْ تِلْكَ  
الْعِصَابَةُ إِلَى مَضَاجِعِهَا- تَوَلَّى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَبْضَ أَرْوَاحِهَا بِيَدِهِ وَهَيَّطَ  
إِلَى الْأَرْضِ مَلَائِكَةَ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ مَعَهُمْ آيَةٌ مِنَ الْيَاقُوتِ وَالزُّمُرُودِ  
مَمْلُوءَةً مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ وَحُلَّلَ مِنْ حُلْلِ الْجَنَّةِ وَطِيبَ مِنْ طِيبِ الْجَنَّةِ  
فَعَسَلُوا جَنَّتَهُمْ بِذَلِكَ الْمَاءِ وَالْبَسُوهَا الْحُلْلَ وَحَطَّوْهَا بِذَلِكَ الطَّيِّبِ  
وَصَلَّتِ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا صَفًّا عَلَيْهِمْ ثُمَّ بَيَّعَتْهُ اللَّهُ قَوْمًا مِنْ أُمَّتِكَ لَنَا  
يَعْرِفُهُمُ الْكُفَّارُ لَمْ يَشْرِكُوا فِي تِلْكَ الدَّمَاءِ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ وَلَا نِيَّةٍ  
فَيُؤَارُونَ أَجْسَامَهُمْ وَيَقِيمُونَ رِسْمًا لِقَبْرِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ بِتِلْكَ الْبَطْحَاءِ  
يَكُونُ عَلَمًا لِأَهْلِ الْحَقِّ وَسَبَبًا لِلْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْفَوْزِ وَتَحْفُهُ مَلَائِكَةُ مَنْ  
كُلَّ سَمَاءٍ مِائَةٌ أَلْفِ مَلِكٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَكَيْلَةٍ- وَيُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَيُطُوفُونَ  
عَلَيْهِ وَيُسَبِّحُونَ اللَّهَ عِنْدَهُ وَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لِمَنْ زَارَهُ وَيَكْتُبُونَ أَسْمَاءَ مَنْ

يَا تَبِهُ زَائِرًا مِنْ أُمَّتِكَ مُتَقَرِّبًا إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى وَإِلَيْكَ بِذَلِكَ وَأَسْمَاءُ  
 آبَائِهِمْ وَعَشَائِرِهِمْ وَبُلْدَانِهِمْ وَيُوسِمُونَ فِي وَجُوهِهِمْ بِمِسْمِ نُورِ عَرْشِ  
 اللَّهِ هَذَا زَائِرُ قَبْرِ خَيْرِ الشُّهَدَاءِ وَأَبْنِ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
 سَطَعَ فِي وَجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ ذَلِكَ الْمِسْمِ نُورٌ تُغْشَى مِنْهُ الْأَبْصَارُ - يَدُلُّ  
 عَلَيْهِمْ وَيُعْرَفُونَ بِهِ وَكَأَنِّي بِكَ يَا مُحَمَّدُ بَيْنِي وَبَيْنَ مِيكَائِيلَ وَعَلِيٍّ  
 أَمَامَنَا وَمَعَنَا مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ مَا لَا يُحْصَى عَدْدُهُمْ وَنَحْنُ نَلْتَقِطُ مِنْ  
 ذَلِكَ الْمِسْمِ فِي وَجْهِهِ مِنْ بَيْنِ الْخَلَائِقِ حَتَّى يُنْجِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ هَوْلِ  
 ذَلِكَ الْيَوْمِ وَشِدَائِدِهِ وَذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ وَعَطَاؤُهُ لِمَنْ زَارَ قَبْرَكَ يَا مُحَمَّدُ  
 أَوْ قَبْرِ أَخِيكَ أَوْ قَبْرِ سِبْطِيكَ لَا يُرِيدُ بِهِ غَيْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسَيَجْتَهِدُ  
 أَنْاسٌ مِمَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَةُ مِنَ اللَّهِ وَالسَّخَطُ - أَنْ يُعْفُوا رَسْمَ ذَلِكَ  
 الْقَبْرِ وَيَمْحُوا أَثَرَهُ فَلَا يَجْعَلُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُمْ إِلَى ذَلِكَ سَبِيلًا ثُمَّ  
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَهَذَا أَبُكَانِي وَأُحْزَنِي.

چکیده روایت آمده است: پیامبر اکرم ﷺ در منزل حضرت زهرا علیها السلام و  
 امیرالمؤمنین علیه السلام بودند که جبرئیل بر حضرت نازل شد و از جانب خداوند تعالی  
 فضایی از اهل بیت عصمت را بیان کرد، و در ادامه از شهادت امام حسین علیه السلام و  
 یارانش در کربلا خبر داد و گفت خداوند خود ارواح آنها را قبض می کند و  
 فرشتگان الهی بدنهای ایشان را شست و شو می دهند و لباسهای بهشتی بر تن  
 آنها می کنند و با عطرهایی بهشتی حنوطشان می کنند و ملائکه دسته دسته بر  
 ایشان نماز می خوانند و پس از اتمام نماز، حق تعالی گروهی از امت پیامبر را  
 که کفار ایشان را نمی شناسند گسیل می دارد تا بدنهای آنان را دفن کنند و برای  
 قبر سیدالشهدا در آن سرزمین اثری نصب کرده تا برای اهل حق نشانه ای باشد  
 و برای اهل ایمان سببی برای رستگاری باشد و در هر روز و شب از هر  
 آسمانی صد هزار فرشته گرداگرد آن طواف می کنند و بر آن حضرت صلوات

می‌فرستند و نزد قبرش خداوند را تسبیح می‌گویند و برای زائران آن حضرت آمرزش می‌خواهند... البته گروهی از مردم که مستحق لعنت و سخط الهی‌اند در محو این قبر می‌کوشند، ولی نخواهند توانست چنین کنند.

قَالَتْ زَيْنَبُ فَلَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَلْجَمٍ لَعَنَهُ اللهُ أَبِي ﷺ وَرَأَيْتُ عَلَيْهِ أَثَرَ الْمَوْتِ مِنْهُ قُلْتُ لَهُ يَا أَبَتِ حَدِّثْنِي أَمْ أَيْمَنَ بِكَذَا وَكَذَا وَقَدْ أَحْبَبْتَ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْكَ فَقَالَ يَا بِنْتَةَ الْحَدِيثِ كَمَا حَدَّثْتِكِ أَمْ أَيْمَنَ وَكَأَنِّي بِكَ وَبِنِسَاءِ أَهْلِكَ سَيِّئًا بِهَذَا الْبَلَدِ أَذْنَاءَ خَاشِعِينَ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَصَبِرًا صَبْرًا؛<sup>۱</sup>

زینب کبری به امام سجاد علیه السلام گفت: پس از آنکه ابن‌ملجم ملعون به پدرم ضربت زد و من اثر مرگ را در آن حضرت مشاهده کردم، به او گفتم: پدرجان، ام‌ایمن برایم حدیثی چنین و چنان نقل کرد. دوست دارم حدیث را از شما بشنوم. پدرم فرمودند: دخترم، حدیث همان‌گونه است که ام‌ایمن نقل کرده است. گویا می‌بینم که تو و دختران اهل تو در این شهر به صورت اسیران درآمده، خوار می‌گردید، و هر لحظه هراس دارید که مردم شما را بربایند. تو را به صبر و شکیبایی سفارش می‌کنم.

بدین ترتیب، حضرت زینب علیها السلام امام سجاد علیه السلام را با این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله

تسلی داد.

۱. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی، کامل‌الزیارات، ص ۲۶۶-۲۵۹.

## غارت خیم سید الشهدا علیه السلام

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ  
 الْحُسَيْنِ السَّعْدِيُّ أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ  
 بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ  
 [الْحَسَنِ] عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عليها السلام قَالَ: دَخَلْتُ الْغَائِمَةَ [الْغَائِمَةَ]  
 عَلَيْنَا الْفُسْطَاطَ وَأَنَا جَارِيَةٌ صَغِيرَةٌ وَفِي رِجْلِي خَلْخَالَانِ مِنْ ذَهَبٍ  
 فَجَعَلَ رَجُلٌ يُفِضُ الْخَلْخَالَيْنِ مِنْ رِجْلِي وَهُوَ يَبْكِي. فَقُلْتُ مَا يُبْكِيكَ  
 يَا عَدُوَّ اللَّهِ فَقَالَ كَيْفَ لَأُبْكِيَ وَأَنَا أَسْلُبُ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ لِمَا  
 تَسْلُبْنِي قَالَ أَخَافُ أَنْ يَجِيءَ غَيْرِي فَيَأْخُذَهُ قَالَتْ وَأَنْتَهُبُوا مَا فِي الْأَنْبِيَةِ  
 حَتَّى كَانُوا يَنْزِعُونَ الْمَلْحِيفَ عَنْ ظُهُورِنَا!

فاطمه دختر امام حسین علیه السلام فرمود: غارتگران بر خیمه ما هجوم  
 آوردند و من دختر خردسالی بودم و دو خلخال طلا به پایم بود.  
 یکی از آنها در حالی که می گریست شروع کرد به باز کردن و  
 ربودن آنها. گفتم ای دشمن خدا، چرا گریه می کنی؟ گفت: چرا  
 گریه نکنم در حالی که دختر پیامبر خدا را غارت می کنم؟ گفتم  
 مرا رها کن و غارتم نکن. گفت: می ترسم دیگری آن را برآید. وی  
 همچنین فرمود: هر چه در خیمه های ما بود غارت کردند؛ حتی  
 چادر از دوش ما می بردند.

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی، الامالی، ص ۱۶۴-۱۶۵.

## امام سجاد و اهل بیت علیهم السلام در اسارت

### اهل بیت علیهم السلام در مجلس ابن زیاد و زندان او

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْبُصْرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ قَالَ حَدَّثَنِي حَاجِبُ عَبْدِ اللهِ بْنِ زِيَادٍ أَنَّهُ لَمَّا جِيَءَ بِرَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ فَوَضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ فِي طَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ وَجَعَلَ يَضْرِبُ بِقَضِيبٍ فِي يَدِهِ عَلَى ثَنَائِيهِ وَيَقُولُ لَقَدْ أَسْرَعَ الشَّيْبُ إِلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ مَهْ فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ يَأْتِمُّ حَيْثُ تَضَعُ قَضِيبَكَ فَقَالَ يَوْمَ يَوْمٍ بَدْرُ نَسَمٍ أَمَرَ بَعْلَى بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعُلَّ وَحُمِلَ مَعَ النِّسْوَةِ وَالسَّبَايَا إِلَى السِّجْنِ وَكُنْتُ مَعَهُمْ فَمَا مَرَرْنَا بِزُقَاقٍ إِلَّا وَجَدْنَاهُ مَلَاءَ رِجَالًا وَسِئَاءَ بَصْرِيُونَ وَجُوهُهُمْ وَيَبْكُونَ فَحَبِسُوا فِي سِجْنٍ وَطَبَّقَ عَلَيْهِمْ.

ثُمَّ إِنَّ ابْنَ زِيَادٍ لَعَنَهُ اللهُ دَعَا بَعْلَى بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالنِّسْوَةَ وَأَخْضَرَ رَأْسَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَتْ زَيْنَبُ ابْنَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهِمْ فَقَالَ ابْنُ زِيَادٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمْ وَقَتَلَكُمْ وَأَكْذَبَ أَحَادِيثَكُمْ. فَقَالَتْ زَيْنَبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِمُحَمَّدٍ وَطَهَّرَنَا تَطْهِيراً إِنَّمَا يَفْضَحُ اللهُ الْفَاسِقَ وَيَكْذِبُ الْفَاجِرَ قَالَ كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللهِ بِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ قَالَتْ كَتَبَ إِلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَسَيَّجَمِعُ اللهُ بَيْنَكَ وَيَسْنَهُمْ فَتَسْحَاكُمُونَ عِنْدَهُ فَعَضِبَ ابْنُ زِيَادٍ لَعَنَهُ اللهُ عَلَيْهَا وَهَمَّ بِهَا فَسَكَّنَ مِنْهُ عَمْرُو بْنُ حَرِيثٍ فَقَالَتْ زَيْنَبُ يَا ابْنَ زِيَادٍ حَسْبُكَ مَا ارْتَكَبْتَ مِنَّا فَلَقَدْ قَتَلْتَ رِجَالَنَا

وَقَطَعْتَ أَصْلَنَا وَأَبَحْتَ حَرِيمَنَا وَسَيَّيْتَ نِسَاءَنَا وَذَرَارِيَنَا فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ  
لِلْإِشْتِغَاءِ فَقَدْ اِسْتَفَيْتَ فَأَمْرَ ابْنِ زِيَادٍ بِرَدِّهِمْ إِلَى السَّجْنِ وَبَعَثَ الْبَشَائِرَ  
إِلَى النَّوَاحِي بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ؛<sup>۱</sup>

حاجب عبیدالله زیاد نقل کرده است: چون سر حسین علیه السلام را برای ابن زیاد آوردند، دستور داد آن را در تشت طلا برابرش نهند و شروع کرد با چوبدستی به دندانهای حضرت زدن و می گفت: یا ابا عبدالله، چه زود پیر شدی! مردی از حاضران گفت: دست نگه دار. من رسول خدا را دیدم که جای چوبدستی تو را می بوسید. جواب داد: امروز عوض روز بدر است. سپس دستور داد علی بن الحسین را به زنجیر کشیدند و با زنان و اسیران به زندان بردند. من همراهشان بودم. به هر کوجه می رسیدیم پر از زن و مرد بود و همه بر صورت خود می زدند و می گریستند. آنان را به زندان افکندند و در به روی آنها بستند.

سپس ابن زیاد ملعون علی بن الحسین و زنان را با سر حسین احضار کرد و زینب دختر علی با آنها بود. ابن زیاد گفت: حمد خدا را که شما را رسوا کرد و دروغ بودن گفته های شما را آشکار کرد. زینب فرمود: حمد خدا را که ما را به محمد گرامی داشت و ما را مطهر ساخت. همانا فاسق رسوا شود و فاجر دروغ گوید. گفت: خدا با شما خاندان چه کرد؟ گفت: سرنوشت آنها شهادت بود و به آرامگاه خود برآمدند و بی شک خدا تو را با آنها جمع می کند و نزد او محاکمه می شوید. ابن زیاد خشمگین شد و



خواست زینب را بکشد، ولی عمرو بن حریث او را آرام کرد. زینب فرمود: آنچه از ما کشتی تو را بس است. مردان ما را کشتی و ریشه ما را کندی و حریم ما را مباح شمردی و زنان و کودکان ما را اسیر کردی. اگر مقصودت تشفی خاطر بود، تو را کافی است. ابن زیاد دستور داد دوباره آنان را به زندان برند و مژده کشتن حسین را به اطراف نوشت.

۲. ابن‌نمای حلی (۶۴۵-۵۶۷ق)، از بزرگ‌ترین علما و فقهای شیعه، رخداد مجلس ابن‌زیاد را این‌گونه روایت کرده است:

قَالَ حُمَيْدُ بْنُ مُسْلِمٍ لَمَّا أُدْخِلَ رَهْطُ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ لَعَنَهُمَا اللَّهُ أَذِنَ لِلنَّاسِ إِذْنًا عَامًّا وَجِيءَ بِالرَّأْسِ فَوَضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَكَانَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ عليها السلام قَدْ لَبِسَتْ أُرْدَا ثِيَابَهَا وَهِيَ مُتَنَكِّرَةٌ فَسَأَلَ عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَهِيَ لَا تَتَكَلَّمُ قِيلَ لَهُ إِنَّهَا زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ فَأَقْبَلَ عَلَيْهَا وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمْ وَقَتَلَكُمْ وَأَكْذَبَ أَحَدُوتِكُمْ.

فَقَالَتْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم وَطَهَّرَنَا تَطْهِيرًا إِنَّمَا يَفْضَحُ الْفَاسِقُ وَيَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَهُوَ غَيْرُنَا

فَقَالَ كَيْفَ رَأَيْتِ صَنَعَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتِكَ؟!

قَالَتْ مَا رَأَيْتِ إِلَّا جَمِيلًا هَوْلَاءِ قَوْمٍ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَيَّ مَضْجَعِهِمْ وَسَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَتُحَاجُّ وَتُخَاصِمُ فَانظُرِي لِمَنِ الْفَلْحُ هَبْلَتِكَ أُمَّكَ يَا ابْنَ مَرْجَانَةَ.

فَغَضِبَ ابْنُ زِيَادٍ وَقَالَ لَهُ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ إِنَّهَا امْرَأَةٌ وَلَا تُؤَاخَذُ بِشَيْءٍ مِنْ مَنْطِقِهَا فَقَالَ ابْنُ زِيَادٍ لَقَدْ شَفَانِي اللَّهُ مِنْ طُعَاتِكَ وَالْعَصَاةِ

الْمُرْدَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ. فَبَكَتُ ثُمَّ قَالَتْ لَقَدْ قَتَلْتَ كَهْلِي وَأَبْرْتَ أَهْلِي  
وَقَطَعْتَ فَرْعِي وَاجْتَشَّتَ أَصْلِي فَإِنْ تَشَفَّيْتَ بِهَذَا فَقَدْ اِسْتَفَيْتَ<sup>۱</sup>.

این روایت نیز احضار اهل بیت را به مجلس ابن زیاد شرح می دهد: پسر مرجانه به سرزنش و ملامت کردن زینب پرداخت. زینب فرمود: سپاس خداوند را که ما را به محمد گرامی داشت و ما را مطهر ساخت. همانا فاسق رسوا شود و فاجر دروغ گوید. گفت: خدا با شما خاندان چه کرد؟ گفته معروف و ژرف حضرت زینب، که «از پروردگارم جز زیبایی ندیدم» در این روایت آمده است. فرمود: «جز زیبایی ندیدم. آنها قومی بودند که سرنوشتشان شهادت در راه خدا بود و به آرامگاه خود برآمدند، و بی شک خدا تو را با آنها جمع کند و نزد او محاکمه شوید». ابن زیاد خشمگین شد و قصد کشتن زینب کرد، ولی عمرو بن حرith او را آرام ساخت.

### اهل بیت علیهم السلام در شام و زندان یزید

۳. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ  
بْنُ يَحْيَى الْبَصْرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ  
مُحَمَّدٍ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ قَالَ حَدَّثَنِي حَاجِبُ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ زِيَادٍ:  
... ثُمَّ أَمَرَ (ابن زیاد) بِالسَّبَايَا وَرَأْسِ الْحُسَيْنِ فَحَمَلُوا إِلَى الشَّامِ.  
فَلَقَدْ حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ كَانُوا خَرَجُوا فِي تِلْكَ الصُّحْبَةِ أَنَّهُمْ كَانُوا  
يَسْمَعُونَ بِاللَّيَالِي نَوْحَ الْجَنِّ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام إِلَى الصَّبَاحِ.  
وَقَالُوا فَلَمَّا دَخَلْنَا دِمَشْقَ أَدْخَلَ بِالنِّسَاءِ وَالسَّبَايَا بِالنَّهَارِ مُكْتَشَفَاتِ  
الْوُجُوهِ فَقَالَ أَهْلُ الشَّامِ الْجُفَاءُ مَا رَأَيْنَا سَبَايَا أَحْسَنَ مِنْ هَؤُلَاءِ فَمَنْ أَنْتُمْ

۱. جعفر بن محمد بن نما حلی، مشیر الأحرار، ص ۹۰-۹۱.

فَقَالَتْ سَكِينَةُ ابْنَةُ الْحُسَيْنِ نَحْنُ سَبَايَا آلِ مُحَمَّدٍ فَأَقِيمُوا عَلَيَّ دَرَجَ الْمَسْجِدِ حَيْثُ يُقَامُ السَّبَايَا وَفِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَهُوَ يَوْمَئِذٍ فَتَنِي شَابٌ فَأَتَاهُمْ شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ لَهُمْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَتَلَكُمْ وَأَهْلَكَكُمْ وَقَطَعَ قَرْنَ الْفِتْنَةِ فَلَمْ يَأْلُوا عَنْ شَتْمِهِمْ فَلَمَّا انْقَضَى كَلَامُهُ قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَمَا قَرَأْتَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَمَا قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالَ بَلَى قَالَ فَنَحْنُ أَوْلَيْكَ. ثُمَّ قَالَ أَمَا قَرَأْتَ «وَأَتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» قَالَ بَلَى قَالَ فَنَحْنُ هُمْ قَالَ فَهَلْ قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» قَالَ بَلَى قَالَ فَنَحْنُ هُمْ فَرَفَعَ الشَّامِيُّ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَمِنْ قَتْلَةِ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ لَقَدْ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَمَا شَعَرْتُ بِهَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ. ثُمَّ أُدْخِلَ نِسَاءَ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَلَيَّ بَنِي يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ فَصَحْنَ نِسَاءَ آلِ يَزِيدَ وَبَنَاتُ مُعَاوِيَةَ وَأَهْلُهُ وَوُلُوهُنَّ وَأَقْمَنَ أَلْمَاتِمَ وَوَضَعَ رَأْسَ الْحُسَيْنِ بَيْنَ يَدَيْهِ.

فَقَالَتْ سَكِينَةُ وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ أَقْسَى قَلْبًا مِنْ يَزِيدَ وَلَا رَأَيْتُ كَافِرًا وَلَا مُشْرِكًا شَرًّا مِنْهُ وَلَا أَجْفَى مِنْهُ وَأَقْبَلَ يَقُولُ وَيَنْظُرُ إِلَى الرَّأْسِ:  
 لَيْتَ أَشْيَاحِي بَدَّرَ شَهِدُوا جَزَعَ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسْلِ  
 ثُمَّ أَمَرَ بِرَأْسِ الْحُسَيْنِ فَنُصِبَ عَلَيَّ بَابَ مَسْجِدِ دِمَشْقَ.  
 فَرَوَى عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهَا قَالَتْ لَمَّا أُجْلِسْنَا بَيْنَ يَدَيْ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ رَقَّ لَنَا أَوَّلَ شَيْءٍ وَأَلْطَفْنَا ثُمَّ إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الشَّامِ أَحْمَرَ قَامَ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَبْ لِي هَذِهِ الْجَارِيَةَ تَعِينَنِي وَكُنْتُ جَارِيَةً وَضِيئَةً فَأَرَعَيْتُ وَفَرِقْتُ [فَرَعْتُ] وَطَنَنْتُ أَنَّهُ يُفْعَلُ ذَلِكَ

فَأَخَذَتْ بُشَيْبَابُ أُخْتِي وَهِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَأَعْقَلُ فَقَالَتْ كَذَبْتَ وَاللَّهِ وَلُعِنْتَ مَا ذَاكَ لَكَ وَلَا لَهُ فَعَضِبَ يَزِيدٌ فَقَالَ بَلْ كَذَبْتَ وَاللَّهِ لَوْ شِئْتَ لَفَعَلْتَهُ قَالَتْ لَا وَاللَّهِ مَا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لَكَ إِلَّا أَنْ تَخْرُجَ مِنْ مِلَّتِنَا وَتَدِينَ بِغَيْرِ دِينِنَا فَعَضِبَ يَزِيدٌ ثُمَّ قَالَ إِنِّي أَيْ تَسْتَقْبِلِينَ بِهَذَا إِنَّمَا خَرَجَ مِنَ الدِّينِ أَبُوكَ وَأَخُوكَ فَقَالَتْ بَدِينِ اللَّهِ وَدِينِ أَبِي وَأَخِي وَجَدِّي اهْتَدَيْتِ أَنْتَ وَجَدُّكَ وَأَبُوكَ قَالَ كَذَبْتَ يَا عَدُوَّةُ اللَّهِ قَالَتْ أَمِيرٌ يَشْتُمُ ظَالِمًا وَيَقْهَرُ بِسُلْطَانِهِ قَالَتْ فَكَأَنَّهُ لِعَنَهُ اللَّهُ اسْتَحْبَا فَسَكَتَ فَأَعَادَ الشَّامِيُّ لِعَنَهُ اللَّهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَبْ لِي هَذِهِ الْجَارِيَةَ فَقَالَ لَهُ اعْزُبْ وَهَبْ اللَّهُ لَكَ حَتْفًا قَاضِيًا!<sup>۱</sup>

حاجب بن زیاد ادامه داد: سپس دستور داد اسیران را همراه با سر حسین به شام ببرند. جمعی که با آن سر رفته بودند نقل کردند که شبها تا صبح نوحه جنیان را بر حسین می شنیدند.

آنها گفته اند: چون به شام رسیدیم روز روشن زنان و اسیران را با روی باز وارد کردند، و اهل شام می گفتند: ما تا کنون اسیرانی به این زیبایی ندیده بودیم! شما کیانید؟ سکنه دختر حسین فرمود: ما اسیران خاندان محمدیم! آنها را بر پله های مسجد که توقفگاه اسیران بود نگاه داشتند و علی بن الحسین با آنها بود. شیخی از شامیان آمد و گفت: حمد خدا را که مردان شما را کشت و فتنه را خاموش کرد؛ و هرچه توانست به آنها ناسزا گفت. چون سخنش تمام شد علی بن الحسین به او فرمود: آیا تو قرآن نخوانده ای؟ گفت چرا. گفت این آیه را خوانده ای: «بگو از شما پاداشی جز محبت

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی، الامالی، ص ۱۶۶-۱۶۸.

ذوی القربی نخواهم؟» گفت: آری. فرمود: ما همان‌ها هستیم. فرمود: این آیه را خوانده‌ای که «حق ذوی القربی را بده»؟ گفت: آری. فرمود: ما همان‌هاییم. فرمود: این آیه را خوانده‌ای: «همانا خدا خواسته است پلیدی را از شما خاندان ببرد و شما را مطهر سازد»؟ گفت: آری. فرمود: ما همان خانواده‌ایم. آن شامی دست به آسمان برداشت و سه بار گفت: خدایا، من به درگاہت توبه می‌کنم. خدایا، من بیزارم از دشمن آل محمد و از قاتلان اهل بیت. من قرآن را خوانده‌ام، ولی تا کنون متوجه این آیات نشده بودم.

سپس بانوان حرم حسین را نزد یزید بن معاویه بردند و زنان آل یزید و دختران معاویه و خاندانش شیون کردند و ماتم برپا نمودند و مأموران سر حسین را برابر یزید گذاشتند.

سکینه گفت: کافر و مشرکی را سخت‌دل‌تر، شرورتر و جفاکارتر از یزید ندیدم. پس یزید به آن سر نگاه کرد و شعری بدین مضمون سرود: کاش شیوخ من در بدر بودند و این منظره را می‌دیدند و این ناله‌ها را می‌شنیدند.

سپس دستور داد سر حسین را بر در مسجد دمشق آویختند. از فاطمه بنت‌الحسین نقل شده است که چون ما را در برابر یزید نشانیدند...، یک شامی سرخ‌روی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنین، این دختر را به من ببخش... من ترسیدم و به هراس افتادم و گمان کردم چنین می‌کند. دامن خواهر بزرگ‌تر و فهمیده‌تر خود را گرفتم. او به شامی گفت: دروغ گفتمی و ملعون شدی. نه تو چنین حقی داری نه او! یزید خشمگین شد و گفت: تو دروغ گفتمی! به‌خدا اگر بخواهم، او را به این شخص می‌دهم.

فرمود: نه به خدا! خداوند به تو چنین حقی نداده است؛ مگر آنکه از ملت و دین ما بیرون روی. یزید خشم گرفت و گفت: با من چنین سخن می‌گویی؟ همانا پدر و برادرت از دین بیرون شدند. در جوابش گفت: تو و جد و پدرت به دین خدا و دین پدر و برادر و جدم هدایت شدید. یزید گفت: ای دشمن خدا، دروغ گفتی. فرمود: امیر را ببینید که ستمکارانه دشنام می‌دهد و با قدرتش طرف را مقهور می‌کند.

گفت: گویا شرم کرد و خاموش شد. سپس شامی درخواست خود را دوباره تکرار کرد و گفت: این دخترک را به من ببخش. یزید گفت: گم شو! خدا تو را مرگ دهد!

حَدَّثَنِي بِذَلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلُوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ نَصْرِ بْنِ مَزَاحِمٍ عَنْ لُوطِ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْحَارِثِ بْنِ كَعْبٍ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ عَلِيٍّ ثُمَّ إِنَّ يَزِيدَ لَعَنَهُ اللَّهُ أَمَرَ بِنِسَاءِ الْحُسَيْنِ ۖ فَحُبَسْنَ مَعَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ۖ فِي مَحْبَسٍ لَا يَكْنُهُمْ مِنْ حَرٍّ وَلَا قُرٍّ حَتَّى تَقَشَّرَتْ وَجُوهُهُمْ وَلَمْ يَرْفَعْ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ حَجْرٌ عَنْ وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا وَجَدَ تَحْتَهُ دَمَ عَيْطٍ وَأَبْصَرَ النَّاسُ الشَّمْسَ عَلَى الْحَيْطَانِ حَمْرَاءَ كَأَنَّهُ الْمَلْحَافُ الْمُعْصِفَرَةُ إِلَى أَنْ خَرَجَ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ ۖ بِالنِّسْوَةِ وَرَدَّ رَأْسَ الْحُسَيْنِ إِلَى كُرْبَلَاءَ<sup>۱</sup>

فاطمه دختر حسین ۑ گفت: سپس یزید دستور داد زنان حسین را با امام بیمار در زندانی جا دادند که حفاظی از گرما و سرما نداشت، تا اینکه چهره‌هایشان پوست انداخت و در بیت المقدس

۱. همان، ص ۱۶۷-۱۶۸.

سنگی برداشتند جز آنکه خون تازه زیرش بود و مردم خورشید را بر دیوارها سرخ دیدند مانند پتوهای رنگین تا علی بن الحسین با زنان از شام خارج شد، و سر حسین را به کربلا برگرداند.

### سر بُریده در بزم یزید

رَوَى لَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِوَسِ النَّيْسَابُورِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَاءَ يَقُولُ لَمَّا حُمِلَ رَأْسُ الْحُسَيْنِ ۖ إِلَى الشَّامِ أَمَرَ يَزِيدُ لَعْنَهُ اللَّهُ فَوْضِعَ وَنُصِبَ عَلَيْهِ مَائِدَةٌ فَأَقْبَلَ هُوَ وَأَصْحَابُهُ يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ الْفُقَّاعَ فَلَمَّا فَرَعُوا أَمَرَ بِالرَّأْسِ فَوْضِعَ فِي طَسْتٍ تَحْتَ سَرِيرَةٍ وَبَسِطَ عَلَيْهِ رِثْعَةَ الشُّطْرَنْجِ وَجَلَسَ يَزِيدُ لَعْنَهُ اللَّهُ يَلْعَبُ بِالشُّطْرَنْجِ وَيَذْكُرُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ وَأَبَاهُ وَجَدَّهُ ۖ وَيَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِمْ فَمَتَى قَامَ صَاحِبُهُ تَتَاوَلَ الْفُقَّاعَ فَشَرِبَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ صَبَّ فَضْلَتَهُ عَلَى مَا يَلِي الطَّسْتِ مِنَ الْأَرْضِ فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا فَلْيَتَوَرَّعْ عَنِ شُرْبِ الْفُقَّاعِ وَاللَّعِبِ بِالشُّطْرَنْجِ وَمَنْ نَظَرَ إِلَى الْفُقَّاعِ أَوْ إِلَى الشُّطْرَنْجِ فَلْيَذْكُرِ الْحُسَيْنَ ۖ وَيَلْعَنُ يَزِيدَ وَآلَ زِيَادٍ يَمْحُو اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَتْ بَعْدَ النُّجُومِ ۱

فضل بن شاذان گفت: از امام هشتم شنیدم که می فرمود: هنگامی که سر حسین بن علی ۖ را به شام بردند، یزید، که لعنت خدا بر او باد، دستور داد آن را در کناری نهادند و سفره غذا را گسترده، و او - که لعنت خدا بر او باد - با یارانش مشغول خوردن غذا و

۱. همو، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۹؛ همو، عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲-۲۳؛ محمد تقی مجلسی، روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۱۳، ص ۲۷۴.

نوشیدن آب جو شدند. چون فارغ گشتند، دستور داد سر بریده حسین علیه السلام را در تشتی پیش تخت او نهادند و میز بازی شطرنج را روی آن تشت گذاشت و با یارانش مشغول بازی شطرنج شده، حسین و پدر و جدش را به مسخرگی یاد می‌کرد، و چون بر هم‌بازی‌اش پیروز می‌شد، جام آب‌جو را برگرفته، سه بار می‌نوشید، و سپس ته‌مانده آن را در کنار تشتی که سر بریده امام در آن بود بر زمین می‌ریخت. امام در ادامه فرمود: هر کس شیعه‌هاست، باید از خوردن شراب و بازی شطرنج بپرهیزد.

گفتنی است شیخ صدوق در *عیون اخبار الرضا* روایت دیگری را که به لحاظ محتوا مشابه روایت فوق است از عبدالسلام بن صالح هروی نیز نقل کرده است. بدین‌سان داستان بزم شراب و سر بریده با دو سند از فضل‌بن‌شاذان و عبدالسلام روایت شده است:

حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمِ الْقُرَشِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ أَوَّلُ مَنْ أَخَذَ لَهُ الْفُقَاعُ فِي الْإِسْلَامِ بِالشَّامِ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ لَعَنَهُ اللَّهُ فَأَحْضِرَ وَهُوَ عَلَى الْمَائِدَةِ وَقَدْ نَصَبَهَا عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَجَعَلَ يَشْرِبُهُ وَيَسْتَقِي أَصْحَابَهُ وَيَقُولُ لَعَنَهُ اللَّهُ اشْرَبُوا فَهَذَا شَرَابُ مُبَارَكٍ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ مِنْ بَرَكَتِهِ إِلَّا أَنَا أَوَّلُ مَا تَنَاوَلْنَاهُ وَرَأْسُ عَدُوِّنَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَائِدَتِنَا مَنْصُوبَةً عَلَيْهِ وَنَحْنُ نَأْكُلُهُ وَنُقُوسُنَا سَاكِئَةٌ وَقُلُوبُنَا مُطْمَئِنَّةٌ فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا فَلْيَتَوَرَّعْ عَنْ شُرْبِ الْفُقَاعِ فَإِنَّهُ مِنْ شَرَابِ أَعْدَائِنَا فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلْيَسِّمْ مَنَاً وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا تَطْعَمُوا



مَطَاعِمِ أَعْدَائِي وَلَا تَسْأَلُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي؛<sup>۱</sup>

تمیم بن عبدالله از عبدالسلام بن صالح هروی روایت کرده است که گفت: از علی بن موسی علیه السلام شنیدم که می فرمود: اولین کس که در اسلام برای او فجاج (شراب جو) ساختند، یزید - که لعنت خدا بر او باد - در شام بود. در حالی که سر سفره غذا بود و آن سفره را در کنار سر حسین علیه السلام گسترده بودند، برایش آب جو آوردند و او شروع کرد به نوشیدن و خود ساقی دیگر یارانش بود. ملعون به آنها می گفت: بنوشید که این شراب مبارک است و اگر نبود برکت آن مگر همین که ما اولین کسانی هستیم که آن را می نوشیم در حالی که سر دشمن در مقابل ما، و زیر میز غذای ماست و ما با کمال آرامش مشغول خوردن و نوشیدن آنیم، در مبارکی آن کافی بود. بعد امام فرمود: پس هر کس از شیعیان و پیروان مکتب ماست باید از آشامیدن آب جو بپرهیزد.

### حضرت امام باقر علیه السلام و اسارت

من در کودکی

پس از رزمی نابرابر و ناجوانمردانه

در میان آتش و دود

در کنار خیمه های نیم سوخته

لب تشنه کنار دریای آب

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی، عبیر اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳.

... اسیر شدم  
 و تنها چهار بهار از زندگی ام سپری شده بود.  
 در راه اسارت  
 در مسیر کوفه و شام  
 دست‌های بسته پدر را دیدم  
 روی شتری بی‌محمل و کجاوه  
 با غل و زنجیر جامعه  
 خون تازه هر لحظه از زنجیرها می‌چکید.  
 سرهای بریده، در میان کاروانیان  
 در برابر چشمانم، مقابل دیدگان مادر، عمه‌ها و خواهران  
 هنوز با تلخی و دردی جان‌کاه  
 رژه می‌روند.  
 سر بریده جدم، سید شهیدان  
 در مجلس یزید، در تشت طلا  
 قرآن می‌خواند  
 و با چوب خیزران  
 ...  
 و عمه‌ام زینب فریاد کشید:  
 مزن... مزن...  
 این لب‌ها را پیامبر همواره می‌بوسیده  
 و او را بر دوش خود...  
 و دیگری غرید

در مجلس بزم و شراب  
جانی سرمست از پیروزی  
و سخت در اشتباه بود  
که خون بر شمشیر پیروز است!  
و امروز ما شاهدیم  
و در اربعین و عاشورا نظاره‌گر  
که خون بر شمشیر پیروز شده است.

## امام سجاد علیہ السلام پس از نہضت عاشورا

اشک امام سجاد علیہ السلام بر سیدالشہداء علیہ السلام تا لحظہ شہادت

۱. الخصال

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ  
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ  
مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلِ الْبَحْرَانِيِّ بِرَفْعِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیہ السلام قَالَ: الْبَكَاءُ وَنَ  
حَمْسَةُ آدَمَ وَيَعْقُوبَ وَيُوسُفَ وَفَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيَّ بْنَ  
الْحُسَيْنِ علیہ السلام فَأَمَّا آدَمُ فَبَكَى عَلَى الْجَنَّةِ حَتَّى صَارَ فِي خَدْيِهِ أَمْثَالُ  
الْأَوْذِيَةِ وَأَمَّا يَعْقُوبُ فَبَكَى عَلَى يُوسُفَ حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهُ وَحَتَّى قِيلَ  
لَهُ تَاللهِ تَفْتَسُوا تَذَكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنْ  
الْهَالِكِينَ وَأَمَّا يُوسُفُ فَبَكَى عَلَى يَعْقُوبَ حَتَّى تَأْدَى بِهِ أَهْلُ السَّجْنِ  
فَقَالُوا لَهُ إِمَّا أَنْ تَبْكِيَ اللَّيْلَ وَتَسْكُتَ بِالنَّهَارِ وَإِمَّا أَنْ تَبْكِيَ النَّهَارَ  
وَتَسْكُتَ بِاللَّيْلِ فَصَالِحُهُمْ عَلَى وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَمَّا فَاطِمَةُ فَبَكَتْ عَلَى  
رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم حَتَّى تَأْدَى بِهَا أَهْلُ الْمَدِينَةِ فَقَالُوا لَهَا قَدْ آذَيْنَا بكَثْرَةِ  
بُكَائِكَ فَكَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى الْمَقَابِرِ مَقَابِرِ الشُّهَدَاءِ فَتَبْكِي حَتَّى تَقْضِيَ  
حَاجَتَهَا ثُمَّ تَنْصَرِفُ وَأَمَّا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَبَكَى عَلَى الْحُسَيْنِ علیہ السلام  
عَشْرِينَ سَنَةً أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً مَا وَضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامٌ إِلَّا بَكَى حَتَّى  
قَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ  
أَنْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَحَزَنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ

مِنْ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ إِنِّي مَا أَذْكَرُ مَصْرَعَ بَنِي فَاطِمَةَ إِلَّا خَنْقَتَنِي  
لِذَلِكَ عِبْرَةٌ؛<sup>۱</sup>

محمدبن سهل بحرانی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: بسیار گریه‌کنندگان پنج نفرند: آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه دختر محمد علیه السلام و علی بن الحسین علیهما السلام. ... فاطمه در فراق پیامبر خدا علیه السلام آن قدر گریست که اهل مدینه اذیت شدند و به او گفتند: ما را با گریه بسیار خود آزار دادی! سپس او به قبرستان‌های شهدا می‌رفت و می‌گریست، و امام علی بن الحسین بیست سال (یا چهل سال)<sup>۲</sup> بر حسین علیه السلام گریه کرد. هیچ وقت پیش روی او طعامی نمی‌گذاشتند مگر اینکه می‌گریست؛ تا جایی که یکی از خدمتکارانش به او گفت: یا بن رسول الله، فدایت شوم. می‌ترسم جان بدهی! فرمود: به خدا شکوه می‌برم. آنچه من می‌دانم شما نمی‌دانید. هیچ‌گاه قتلگاه فرزندان فاطمه را به یاد نمی‌آورم مگر اینکه گریه گلویم را می‌گیرد.

## ۲. الخصال

حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ بْنِ الْعَلَوِيِّ السَّمَرَقَنْدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ  
عَنْهُ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا  
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ  
زِيَادِ الْأَزْدِيِّ عَنْ حُمَزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي

۱. همو، الخصال، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۷۳.

۲. تردید از راوی است.

جَعَفَرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَ رُكْعَةٍ كَمَا كَانَ يَفْعَلُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَانَتْ لَهُ خُمْسُ مِائَةِ نَخْلَةٍ فَكَانَ يُصَلِّي عِنْدَ كُلِّ نَخْلَةٍ رُكْعَتَيْنِ وَكَانَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ غَشِيَ لَوْنَهُ لَوْنُ آخِرٍ وَكَانَ قِيَامُهُ فِي صَلَاتِهِ قِيَامَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ كَانَتْ أَعْضَاؤُهُ تَرْتَعِدُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ يُصَلِّي صَلَاةَ مُودَعٍ يَرَى أَنَّهُ لَا يُصَلِّي بَعْدَهَا أَبَدًا.

... وَلَقَدْ كَانَ بَكَى عَلِيٌّ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام عِشْرِينَ سَنَةً وَمَا وَضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامٌ إِلَّا بَكَى حَتَّى قَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَمَا أَنْ لِحُزْنِكَ أَنْ يَنْقُضِيَ فَقَالَ لَهُ وَيْحَكَ إِنْ يَعْقُوبَ النَّبِيُّ عليه السلام كَانَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ ابْنًا فَغَيَّبَ اللَّهُ عَنْهُ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَأَيَّضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ كَثْرَةِ بُكَائِهِ عَلَيْهِ وَشَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْحُزْنِ وَاحِدًا وَدَبَّ ظَهْرُهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَانَ ابْنُهُ حَيًّا فِي الدُّنْيَا وَأَنَا نَظَرْتُ إِلَى أَبِي وَأَخِي وَعَمِّي وَسَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مَقْتُولِينَ حَوْلِي فَكَيْفَ يَنْقُضِي حُزْنِي؟<sup>۱</sup>

حمران از امام باقر عليه السلام روایت می کند که پدرم حضرت سجاد همانند جدمان امیرالمؤمنین در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند. ... او بر پدرش حسین عليه السلام بیست سال گریه کرد و طعامی پیش رویش نمی گذاشتند مگر اینکه می گریست؛ تا جایی که غلامش به او عرض کرد: ای پسر پیامبر خدا، آیا وقت آن نرسیده که اندوهت پایان یابد؟ فرمود: وای بر تو! یعقوب پیامبر دوازده پسر داشت. خداوند یکی از آنها را از

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی، الخصال، ج ۲، ص ۵۱۷-۵۱۹.

چشم وی پنهان کرد، و او از بسیاری گریه چشمانش نابینا شد و سرش از اندوه سفید و پشت او از اندوه خمیده شد، در حالی که پسرش زنده بود؛ در حالی که من دیدم پدر و برادر و عمو و هفده نفر از خاندانم در کنار من به شهادت رسیده‌اند. پس چگونه اندوه من پایان یابد؟

## سخن پامانی؛ ارزیابی اعتبار منابع مورد استناد

چنان‌که دیدیم، بیشتر روایاتی که در این نوشتار آوردیم برگرفته از مجامع روایی معتبری‌اند که افزون بر اعتباری ویژه، هریک قدمت تاریخی دارند. با صرف نظر از اعتبار و حجیت فقهی اخبار مورد استناد و ارزش یا اعتبار معرفت‌شناختی آنها، قدمت تاریخی منابع مورد استناد، از امارات عقلایی معتبری است که بر پایه آنها می‌توان در دانش‌هایی چون تاریخ و ادبیات بدانها تمسک کرد. در عین حال، بیشتر روایات ذکرشده چنان معتبرند که در دانش فقه قابل استنادند و بر اساس آنها می‌توان فتوا داد. کتاب‌هایی مانند کافی، کامل الزیارات، من لایحضره الفقیه، معانی الاخبار، امالی صدوق و مزار مفید که بیشتر روایات ذکرشده در این نوشتار از آنها نقل شد، از معتبرترین و باقدمت‌ترین مجامع روایی شیعه‌اند. در این میان، کامل الزیارات خصوصیت ویژه‌ای دارد و آن اینکه همگان بر اعتبار همه روایات آن اتفاق نظر دارند. البته درباره کتب اربعه به‌ویژه کافی چنین دیدگاهی رایج است، لیکن اجماعی و مورد توافق همگان نیست.

گفتنی است گاه روایاتی از منابع دیگری مانند الهدایة الکبری و شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار<sup>علیهم‌السلام</sup> آوردیم که حتی اگر اعتبار آنها به لحاظ دانش فقه پذیرفته نشود، از راه اماراتی عقلایی همچون قدمت یا یافتن مضمون آنها در دیگر منابع معتبر می‌توان بر اعتبار آنها در دانش تاریخ و مانند آن صحه گذاشت. بر پایه دیدگاه برگزیده در معرفت‌شناسی گزاره‌های



پسین<sup>۱</sup> می‌توان به این‌گونه اخبار، در صورتی که ظن‌آور باشند، تمسک کرد؛ چه رسد به اینکه مفید اطمینان یا علم متعارف باشند. به‌هررو، به لحاظ ارزش یا اعتبار معرفت‌شناختی و نیز به لحاظ اعتبار فقهی بحث‌های بسیاری در این زمینه قابل طرح است که طرح آنها مجال دیگری می‌طلبد. در ادامه تنها به ارزیابی زیارت‌های مأثور از ناحیه مقدسه می‌پردازیم.

### اعتبار زیارت شهدا

از ناحیه مقدسه برای سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup> و یاران حضرت دو زیارت به ما رسیده است که یکی از آنها به «زیارت شهدا» اشتهار یافته است و دیگری به «زیارت ناحیه». سند زیارت شهدا صحیح است و در اعتبار آن تردیدی نیست. مشایخ زیارت شهدا را به چند طریق روایت کرده‌اند:

۱. ابن‌مشهدی در مزار کبیر با این اسناد:

أَخْبَرَنِي الشَّرِيفُ الْجَلِيلُ الْعَالِمُ أَبُو الْفَتْحِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَعْفَرِيَّةُ أَدَامَ  
 اللَّهُ عِزَّهُ، قَالَ: أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ الْفَقِيهُ عِمَادُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ  
 الطَّبْرِيُّ، عَنِ الشَّيْخِ أَبِي عَلِيٍّ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيِّ.  
 وَأَخْبَرَنِي عَلِيًّا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ هَيْبَةَ اللَّهِ بْنِ  
 رَطْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنِي شَيْخِي الْمُفِيدُ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ  
 الطُّوسِيِّ، عَنِ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو  
 عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبَّاسٍ رَحِمَهُ اللَّهُ، حَدَّثَنِي الشَّيْخُ الصَّالِحُ أَبُو  
 مَيْسُورٍ بْنُ عَبْدِ الْمُنْعِمِ بْنِ النُّعْمَانِ الْمُعَادِي رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: خَرَجَ مِنْ

۱. ر.ک: محمد حسین‌زاده، معرفت‌شناسی در قلمرو گزاره‌های پسین، فصل هشتم.

النَّاحِيَةِ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الشَّيْخِ مُحَمَّدِ بْنِ  
غَالِبِ الْأَصْفَهَانِيِّ حِينَ وَقَاةِ أَبِي رَحِمَةَ اللَّهِ، وَكُنْتُ حَدَّثَ السَّنَّ، فَكُنْتُ  
أَسْتَأْذِنُ فِي زِيَارَةِ مَوْلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَزِيَارَةِ الشُّهَدَاءِ  
رِضْوَانَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، فَخَرَجَ إِلَيَّ مِنْهُ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ الشُّهَدَاءِ رِضْوَانَ اللَّهِ  
عَلَيْهِمْ، فَفَقِّ عِنْدَ رِجْلِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُوَ قَبْرُ عَلِيِّ بْنِ  
الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، فَاسْتَقْبِلِ الْقَبْلَةَ بَوَجْهِكَ، فَإِنَّ هُنَاكَ  
حَوْمَةَ الشُّهَدَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَوْمٌ وَأَشْرٌ إِلَيَّ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ  
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَقُلْ...؛<sup>۲</sup>

۲. سید بن طاووس در *اقبال* با اسناد از جد مادری خویش، شیخ طوسی، از

مشایخ خویش:

رَوَيْنَاهَا بِإِسْنَادِنَا إِلَى جَدِّي أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ  
رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ  
عِيَّاشٍ قَالَ حَدَّثَنِي الشَّيْخُ الصَّالِحُ أَبُو مَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ الْمُنْعِمِ بْنِ  
النُّعْمَانَ الْبُعْدَايُ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: خَرَجَ مِنَ النَّاحِيَةِ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ  
وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ عَلَى يَدِ الشَّيْخِ مُحَمَّدِ بْنِ غَالِبِ الْأَصْفَهَانِيِّ حِينَ  
وَقَاةِ أَبِي رَحِمَةَ اللَّهِ وَكُنْتُ حَدِيثَ السَّنِّ وَكُتِبَتْ أُسْتَأْذِنُ فِي زِيَارَةِ  
مَوْلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ وَزِيَارَةِ الشُّهَدَاءِ رِضْوَانَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَخَرَجَ  
إِلَيَّ مِنْهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ الشُّهَدَاءِ رِضْوَانَ  
اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَفَقِّ عِنْدَ رِجْلِي الْحُسَيْنِ ﷺ وَهُوَ قَبْرُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ

۱. وافاه (خ ل).

۲. ابن مشهدی، *المزار الكبير*، ص ۴۸۵-۴۸۶.

فَأَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِكَ فَإِنَّ هُنَاكَ حَوْمَةَ الشُّهَدَاءِ عليهم السلام وَأَوْمٍ وَأَشْرٍ  
إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام وَقُلْ...<sup>۱</sup>

ممکن است این اشکال مطرح شود که در روایت آمده است صدور زیارت در تاریخ ۲۵۲ (خَرَجَ مِنَ النَّاحِيَةِ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ) بوده است، در حالی که حضرت ولی عصر علیه السلام در سال ۲۵۵ قمری متولد شده‌اند؛ لیکن این اشکال به آسانی قابل رفع است. تصحیفات نوشتاری در کتاب‌ها کم نیستند و بسیاری از آنها مشکلی ایجاد نمی‌کنند. اتفاقاً نمونه‌ای از آن را در همین فقره به روشنی می‌توان دید: به جای «حِينَ وَفَاةٍ» در نسخه‌ای آمده است: «حِينَ وَأَفَاه». افزون بر آن، می‌توان گفت ناحیه مقدسه اختصاص به حضرت ولی عصر علیه السلام ندارد و شامل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز می‌شود.<sup>۲</sup> گفتنی است آیت‌الله خویی در معجم الرجال هنگام بیان فضایل حضرت عباس به این روایت استناد کرده است.<sup>۳</sup>

### اعتبار زیارت ناحیه

شیخ مفید و ابن مشهدی بی‌آنکه سندشان را بیان کنند، این زیارت را در مزار خود روایت کرده‌اند. علامه مجلسی این زیارت را، هم از کتاب مزار مفید نقل کرده است: قَالَ الشَّيْخُ الْمُفِيدُ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي كِتَابِ الْمَزَارِ بَعْدَ إِبْرَادِ الزِّيَارَةِ الَّتِي نَقَلْنَاهَا مِنَ الْمِصْبَاحِ مَا هَذَا لِنَفْظِهِ زِيَارَةُ أُخْرَى فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ بِرِوَايَةِ أُخْرَى،<sup>۴</sup> هم

۱. سید بن طاوس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۵۷۳.

۲. ر.ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۷۴.

۳. ر.ک: سیدابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۲۵۵-۲۵۶.

۴. ر.ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۷.

روایت ابن مشهدی در مزار کبیر را ذکر می‌کند.<sup>۱</sup> ابن مشهدی چنین نگاشته است: زیارة أخرى فى يوم عاشوراء لأبى عبد الله الحسين بن على صلوات الله عليه. وَمِمَّا خَرَجَ مِنَ النَّاحِيَةِ إِلَى أَحَدِ الْأَبْوَابِ، قَالَ...<sup>۲</sup> این عبارت، چنانکه علامه مجلسی فرموده،<sup>۳</sup> به روشنی دلالت دارد بر اینکه زیارت مزبور، مأثور است و از ناحیه مقدسه صادر شده است. افزون بر آن، متن زیارت، به‌ویژه نماز زیارت و قنوت آن به‌خوبی گواهی می‌دهد که مأثور و مروی است؛ بلکه مضامین آن را در دیگر متون روایی معتبر نیز می‌توان یافت. چه‌بسا بتوان گامی فراتر نهاد و گفت قطعات بسیاری از آن گواهی می‌دهد که زیارت مورد بحث از معصوم صادر شده است.

در پایان گفتنی است، حتی اگر هیچ‌یک از وجوه ارائه‌شده پذیرفته نشود، در این صورت به‌رغم اینکه زیارت مزبور به لحاظ سند مرسل است، بر پایه مبنای عموم یا بسیاری از فقها مشروع و مجاز است که به قصد استحباب خوانده شود؛ زیرا این زیارت از مصادیق آشکاری است که احادیث من بلغ شامل آن می‌شود؛ به‌ویژه با توجه به اینکه در ادامه روایت آمده است: دو رکعت نماز به جای آور و در رکعت اول، پس از حمد، سوره انبیا و در رکعت دوم، بعد از حمد، سوره حشر را تلاوت کن. سپس در قنوت نماز این دعا را بخوان: لا إله إلا الله الحليم الكريم...<sup>۴</sup> به‌هررو، اگر خواندن این زیارت و نماز و قنوتش مستحب است، این حکم مستلزم آن است که مُجاز باشد در

۱. ر.ک: همان، ص ۳۲۸.

۲. ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۴۹۶.

۳. ر.ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۸.

۴. همان، ص ۵۰۹. این دعا چنان معانی ژرف و بلندی دارد که انشای آن از غیر معصوم ساخته نیست.

جمع عزاداران با هم این زیارت را قرائت کنیم و با فقرات آن بسوزیم و اشک بریزیم. همچنین می‌توان گامی فراتر نهاد و ادعا کرد: استحباب زیارت مزبور، هرچند به واسطه احادیث من‌بلغ، نه تنها حاکی از جواز، بلکه حاکی از استحباب قرائت آن در اجتماع مردم است.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. مفاتیح الجنان.
۳. ابن طاوس، *اقبال الاعمال*، چ ۲، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن قولویه قمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، دار المرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۹۸ق.
۵. ابن مشهدی، *المزار الکبیر*، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.
۶. ابن نما حلی، جعفر بن محمد، *مثیر الأحزان*، چ ۳، مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۶ق.
۷. حسین زاده، محمد، *معرفت شناسی در قلمرو گزاره های پسین*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، ۱۳۹۴.
۸. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الکبری*، البلاغ، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۹. خوبی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، چ ۴، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۱۰. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، *الأمالی*، چ ۶، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶.
۱۱. \_\_\_\_\_، *الخصال*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲.
۱۲. \_\_\_\_\_، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، نقش جهان، تهران، ۱۳۷۸ق.
۱۳. \_\_\_\_\_، *معانی الأخبار*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ق.
۱۴. \_\_\_\_\_، *من لا یحضره الفقیه*، چ ۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۵. مفید، محمد بن محمد، *کتاب المزار*، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چ ۴، الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.

۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۹. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقيه، ج ۲، مؤسسه کوشانبور، قم، ۱۴۰۶ق.
۲۰. مغربی (ابن حیون)، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.
۲۱. نرم افزار جامع الاحادیث نور.

مجموعه آثار نگارنده (استاد محمد حسین زاده یزدی)

۱. معرفت؛ چیستی، امکان و عقلانیت	۱. معرفت‌شناسی اسلامی
۲. منابع معرفت	
۳. معرفت بشری؛ زیرساخت‌ها	
۴. مؤلفه‌ها و ساختارهای معرفت بشری؛ تصدیقات یا قضایا	
۵. معرفت‌شناسی در قلمرو گزاره‌های پسین	
۶. پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر	۲. معرفت‌شناسی تطبیقی
۷. مفاهیم بنیادین در معرفت‌شناسی (ترجمه)	
۸. معرفت لازم و کافی در دین	۳. معرفت‌شناسی دینی
۹. معرفت دینی؛ عقلانیت و منابع	
۱۰. نگاهی معرفت‌شناختی به وحی، الهام، تجربه دینی و عرفانی و فطرت	
۱۱. معرفت‌شناسی	۴. معرفت‌شناسی مقدماتی و متوسط
۱۲. مبانی معرفت دینی	
۱۳. درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت دینی	
۱۴. مبانی معرفت‌شناختی علوم انسانی	
۱۵. جستاری فراگیر در ژرفای معرفت‌شناسی	
۱۶. مکاشفه و تجربه دینی؛ معیار ارزیابی مکاشفات عرفانی	۵. معرفت‌شناسی عرفان
۱۷. مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی پژوهش در تاریخ عاشورا	۶. معرفت‌شناسی ادله نقلی
۱۸. عاشورا پژوهی (دفتر نخست: مبانی معرفت‌شناختی پژوهش در نهضت عاشورا؛ دفتر دوم: نهضت عاشورا در ساحت روایات)	



۱۹. فلسفه دین	۷. فلسفه دین
۲۰. دین‌شناسی	
۲۱. عقیده و عمل؛ پژوهشی در باب نقش تکوینی عقاید و اعمال در هویت انسان	
۲۲. قواعد گفتمان عقلایی (ناتمام)	۸. اصول فقه
۲۳. دراسات فی اصول الفقه (بخشی از آن در کنگره شیخ انصاری چاپ شده است).	
۲۴. بررسی پیامدهای سیاسی - اجتماعی قاعده لاضرر	۹. فقه
۲۵. پژوهشی در فقه سیاسی	
۲۶. روزه مریض؛ امتنان یا الزام (ناتمام)	
۲۷. پارادایم؛ افسانه یا واقعیت؟	۱۰. فرامعرفت‌شناسی؛ روش پژوهش در معرفت‌شناسی و دانش‌های همگن
۲۸. روش تحقیق و روش‌شناسی پژوهش در معرفت‌شناسی	
۲۹. عقل و روش پژوهش عقلی؛ گستره و محدودیت	۱۱. روش‌شناسی
۳۰. موجه یا مدلل‌سازی از نگاه معرفت‌شناسی معاصر	۱۲. معرفت‌شناسی معاصر
۳۱. ابتدای معرفت استدلالی بر استلزام یا علیت	
۳۲. معرفت‌شناسی در گستره مفاهیم یا تصورات	
۳۳. منطق فهم یا معرفت‌شناسی گفتمان عقلایی	۱۳. معرفت‌شناسی زبان یا بیان

## آموزش معرفت‌شناسی

مراحل آموزش معرفت‌شناسی به ترتیب زیر است:

مرحله مقدماتی: کتاب شماره ۱۲ یا ۱۳ به اضافه کتاب شماره ۱۱ تدریس شود؛

مرحله متوسط: کتاب شماره ۱۵ (جستاری فراگیر در ژرفای معرفت‌شناسی)

تدریس شود؛

مرحله پیشرفته: کتاب‌ها از شماره ۱ تا ۶ و از ۸ تا ۱۰ تدریس شود؛ یعنی:

۱. معرفت؛ چیستی، امکان و عقلانیت
۲. منابع معرفت
۳. معرفت بشری؛ زیرساخت‌ها
۴. مؤلفه‌ها و ساختارهای معرفت بشری؛ تصدیقات یا قضایا
۵. معرفت‌شناسی در قلمرو گزاره‌های پسین
۶. پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر
۸. معرفت لازم و کافی در دین
۹. معرفت دینی؛ عقلانیت و منابع
۱۰. نگاهی معرفت‌شناختی به وحی، الهام، تجربه دینی و عرفانی و فطرت